

نبرد خلق

شماره ۲۹۰
دوره چهارم سال بیست و ششم
اول شهریور ۱۳۸۸
آمریکا کانادا ۱ دلار،
اروپا یک یورو

کارگران همه ی
کشورها
متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

یادداشت سیاسی

ادامه بحران انقلابی و قیام، ورشکستگی عمود خیمه نظام

مهدی سامع
یکی از پارامترهای بحران انقلابی موقعیت قدرت حاکم است که در شرایط این گونه بحرانها «نمی تواند به شکل سابق» حکومت کند و در نتیجه تضادهای درونی هرم قدرت همواره تشدید و شکاف در حاکمیت افزایش بیشتری پیدا می کند. نیروهای شریک در قدرت به همراه حاشیه نشینانشان در عمل قانون و قاعده قبلی را رعایت نکرده و در حالی که در حرف از قانونیت دم می زنند، در عمل آن گونه رفتار می کنند که بتوانند فلش بحران را به سمت مورد نظر خود هدایت کنند. در دو ماه و ده روز گذشته این پدیده به بارزترین شکل خود را نشان داد. هرچه فشار از پائین افزایش پیدا کند و مردمی که نمی خواهند به شکل سابق زندگی کنند و به دنبال تغییر هستند مصمم تر در میدان مبارزه حضور داشته باشند، شکاف در بالا بارزتر و فرصتها برای رسیدن به سازس محدودتر می شود
بقیه در صفحه ۲

تهدید فعالان کارگری در بیدادگاهها

برخی از مهمترین حرکتهای اعتراضی
کارگران و مزدبگیران در مرداد ۱۳۸۸

زینت میرهاشمی

در صفحه ۴

بیانیه مجاهدان در حال اعتصاب غذا در اشرف

در صفحه ۱۱

نقدی بر "دمکراسی و دیکتاتوری پرچم" آقای گنجی

لیلا جدیدی

در صفحه ۷

سرمقاله

برکناری خامنه ای چگونه؟

منصور امان
رهبران و پایوران روحانی و سیاسی مخالف در دستگاه قدرت، سیاست سکوت و احتیاط خود در برابر آیت الله خامنه ای را به تدریج کنار می گذارند. ماه گذشته انتشار چند نامه سرگشاده از سوی این محافل که در آنها به صراحت، ولی فقیه نظام مسوول بحران کنونی معرفی گردیده و ضرورت برکناری وی از جایگاه رهبری مطرح می شود، این صف آرای جدید را به جبهه بندیهای سیاسی در الیگارشی بسته ی قدرت اضافه کرد.

تحول مزبور، موضوع سطح واقعی جدال نیروهای اصلی جامعه (حکومت و خیزش اجتماعی) و مطالبات و شعارهایی که ویژگی آن را بازتاب می دهد را به گونه برجسته تری در دستور هر دو سو و جناحها، لایه ها و گرایشهای آن می گنجاند.

بقیه در صفحه ۳

مبارزه، سازمانیابی و تشکیلات

جعفر پویه

در صفحه ۸

جهان در آینه مرور

خیزش در ایران، مارکسیسم

علیه مرده ریگ جنگ سرد (۲)

لیلا جدیدی

در صفحه ۱۳

وظائف و راه کارهای جدید

پیش روی جنبش دانشجویی

نادر داروک

در صفحه ۱۵

زنان در مسیر رهایی

آناهیتا اردوان

در صفحه ۱۸

رویدادهای هنری ماه

لیلا جدیدی

صفحه ۱۶



آن عاشقان شرزه که با شب نزیستند

رفتند و شهر خفته ندانست کیستند

۲۱ سال پس از قتل عام

زندانیان سیاسی

اسامی و تصویر تعدادی از

شهدای قیام مردم (۲)

در صفحه ۱۹

حمله وحشیانه مزدوران

ولایت فقیه به ساکنان بی دفاع

شهر اشرف را شدیداً

محکوم می کنیم

در صفحه ۱۱

تهاجم وحشیانه مزدوران ولی

فقیه به ساکنان شهر اشرف

آناهیتا اردوان

سرنگون باد رژیم استبدادی - مذهبی ولایت فقیه با تمام دسته بندیهای درونی آن ، هر چه گسترده تر باد مبارزه مسلحانه انقلابی

اتوریتته او است. چند فراز از این نامه به قرار زیر است:

«کسی که نخستین گام را برای قانون شکنی برداشت و موجب شد نامزدها و مردم مطمئن شوند که اعتراضات و شکایت بی حاصل است و تصمیم به رئیس جمهور شدن احمدی نژاد از قبل اتخاذ شده است شخص رهبری بود.»

«هزار سال است فقه‌های شیعه اقرار در زندان و در شرایط خوف را باطل می دانند و قوانین رسمی کشور هم آن را بی اعتبار می داند اما در دوره زعامت آقای خامنه ای بارها شاخصی را به بند کشیده و اقرار آنها را با هدفهای سیاسی از رسانه متعلق به ملت بدون اذن ملت پخش کرده اند هر چند برخلاف شرع و قانون بوده است.»

«مسئول اصلی بروز بی اعتمادی و درگیری و خشونتها و کشتارها و زندانها در انتخابات اخیر، شخص آقای خامنه ای است و صلاحیت بقای در این مقام را ندارد.»

و در پایان نویسندگان نامه سرگشاده می نویسند: «علیهذا در برابر حوادث مؤلمه و اخیر، همه حضرات مسئول و مکلف بوده و مجاز به غض عین نیستند و گر نه شریک آن مظالم خواهند بود. ترس از قدرت و ترس از مخلوق شرک است و عذر مقبولی به درگاه حضرت حق نخواهد گردید. همانطور که حضرات وقوف دارند در جریان مظالم سالهای اخیر و خصوصا ماههای اخیر جناب آقای خامنه ای شرایط مندرج در اصول پنجم و یکصد و یازده قانون اند و مطابق اصل یکصد و یازده قانون اساسی جمهوری اسلامی خبرنگار موظف به برکناری وی هستند و با توجه به این که چنین شخصی منعزل است هر نوع تعلل شما که منجر به ادامه وضع موجود و تبعات بعدی خواهد بود مسئولیت دنیوی و اخروی آن مستقیماً بر عهده شما خواهد بود.»

این چنین است حال و روز کسی که سید محمد خاتمی او را عمود خیمه نظام نامید و کسی که خود را مرجع شیعیان جهان می داند. خامنه ای چنان ورشکسته شده و اوضاع درونی حکومت آن چنان بحرانی شده که یک تعارف خشک و خالی بین رفسنجانی و احمدی نژاد، دبیرکل حزب مؤتلفه اسلامی را به وجد آورده است. حیبی یا از سر نادانی و حماقت و یا به خاطر ظاهر سازی در مورد برخورد رفسنجانی و احمدی نژاد در جریان معارفه صادق لاریجانی می گوید: «لبخند آشتی و سلام بین این دو برای کسانی که دلشان برای وفاقی و همگرایی در کشور می تپد، رضایت بخش و آرامش دهنده بود.» دبیرکل حزب مؤتلفه اسلامی با سبلی صورت خود را سرخ نشان می دهد و دروغ می گوید که با یک سلام و لبخند احساس آرامش می کند. او هرچقدر نادان و کوتاه بین باشد، از عمق بحران و طوفانی که به پا شده باخبر است.

ادامه بحران انقلابی و قیام، ورشکستگی عمود خیمه نظام

بقیه از صفحه ۱

گزارش مختصر سایت ثانیه نیور نشاندهنده رابطه پر تنش است که بین رفسنجانی و طرفداران خامنه ای وجود دارد. رفسنجانی می گوید با پیشنهادهایی «مصلحت طلبانه» بار بحران را از دوش خامنه ای برداشته و فلش بحران را به سمت احمدی نژاد برگرداند. اما این تدبیرهای ظاهراً «خیرخواهانه» برای ولی فقیه همچون سم مرگ موش است که در وسط لقمه ای نان و پنیر خوش طعم جاسازی شده است.

رفسنجانی در جلسه مجمع تشخیص مصلحت نظام که روز شنبه ۳۱ مرداد بدون حضور احمدی نژاد برگزار شد بار دیگر به پیشنهادهای خود که در نماز جمعه روز ۲۶ تیر ارایه کرده بود، به زبانی ملایم تر و با اندکی چرب کردن ریش ولی فقیه تاکید کرد. او از تصحیح کارهایی صحبت کرد که برای طرف مقابل غیر قابل تغییر است.

حرفهای رفسنجانی ملایم ترین موضع در مورد سید علی خامنه ای است. آقای منتظری طی یک اظهار نظر فتوا گونه که در روز ۱۹ تیر صادر کرد، بدون ذکر نام از خامنه ای، ولایت او را به خاطر عادل نبودن و نداشتن رای اکثریت فاقد مشروعیت و «جائزانه» اعلام کرد. منتظری در مورد «حفظ نظام» که خمینی آن را واجب ترین واجبات اعلام کرده بود در فتوای خود می گوید: «حفظ نظام به خودی خود نه موضوعیت دارد و نه وجوب آن وجوب نفسی می باشد. تمسک به جمله "حفظ نظام از اوجب واجبات است" میان دعوا نرخ تعیین کردن و تنها به قاضی رفتن است. حاکمیتی که بر اساس چماق و ظلم و تجاوز به حقوق دیگران و تصرف غاصبانه و تغییر در آراء آنان و کشتن و بستن و بازداشت و شکنجه های قرون وسطی و استالینی و ایجاد خفقان و سانسور روزنامه ها و اخلال در وسائل ارتباطی و زندانی کردن عقلاء و نخبگان جامعه به بهانه های واهی و تحمیل اعتراف به امور خلاف واقع به ویژه در زندان نزد شرع و عقل و عقلاء جهان محکوم و بی ارزش است.»

پس از این فتوای مهم آقایان طاهری اصفهانی، بیات زنجانی، یوسف صانعی، سید علی محمد دستغیب که حوزه نفوذ قابل توجهی در محافل مذهبی دارند هریک به نوعی و با پیشنهادهایی خواستار عزل خامنه ای شدند.

گزارش مختصر سایت ثانیه نیور نشاندهنده رابطه پر تنش است که بین رفسنجانی و طرفداران خامنه ای وجود دارد. رفسنجانی می گوید با پیشنهادهایی «مصلحت طلبانه» بار بحران را از دوش خامنه ای برداشته و فلش بحران را به سمت احمدی نژاد برگرداند. اما این تدبیرهای ظاهراً «خیرخواهانه» برای ولی فقیه همچون سم مرگ موش است که در وسط لقمه ای نان و پنیر خوش طعم جاسازی شده است.

رفسنجانی در جلسه مجمع تشخیص مصلحت نظام که روز شنبه ۳۱ مرداد بدون حضور احمدی نژاد برگزار شد بار دیگر به پیشنهادهای خود که در نماز جمعه روز ۲۶ تیر ارایه کرده بود، به زبانی ملایم تر و با اندکی چرب کردن ریش ولی فقیه تاکید کرد. او از تصحیح کارهایی صحبت کرد که برای طرف مقابل غیر قابل تغییر است.

حرفهای رفسنجانی ملایم ترین موضع در مورد سید علی خامنه ای است. آقای منتظری طی یک اظهار نظر فتوا گونه که در روز ۱۹ تیر صادر کرد، بدون ذکر نام از خامنه ای، ولایت او را به خاطر عادل نبودن و نداشتن رای اکثریت فاقد مشروعیت و «جائزانه» اعلام کرد. منتظری در مورد «حفظ نظام» که خمینی آن را واجب ترین واجبات اعلام کرده بود در فتوای خود می گوید: «حفظ نظام به خودی خود نه موضوعیت دارد و نه وجوب آن وجوب نفسی می باشد. تمسک به جمله "حفظ نظام از اوجب واجبات است" میان دعوا نرخ تعیین کردن و تنها به قاضی رفتن است. حاکمیتی که بر اساس چماق و ظلم و تجاوز به حقوق دیگران و تصرف غاصبانه و تغییر در آراء آنان و کشتن و بستن و بازداشت و شکنجه های قرون وسطی و استالینی و ایجاد خفقان و سانسور روزنامه ها و اخلال در وسائل ارتباطی و زندانی کردن عقلاء و نخبگان جامعه به بهانه های واهی و تحمیل اعتراف به امور خلاف واقع به ویژه در زندان نزد شرع و عقل و عقلاء جهان محکوم و بی ارزش است.»

پس از این فتوای مهم آقایان طاهری اصفهانی، بیات زنجانی، یوسف صانعی، سید علی محمد دستغیب که حوزه نفوذ قابل توجهی در محافل مذهبی دارند هریک به نوعی و با پیشنهادهایی خواستار عزل خامنه ای شدند.

در ماهی که گذشت مردم ایران به اشکال مختلف و با شعار مشترک «مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر خامنه ای» عزم خود برای تغییر را نشان دادند. مردم در ۸ مرداد در بهشت زهرا در کنار خانواده شهدای قیام و در مراسم چهلیم شهدای ۳۰ خرداد، در ۱۲ مرداد همزمان با مراسم تنفیذ احمدی نژاد و در ۱۴ مرداد همزمان با مراسم تحلیف احمدی نژاد با ابتکارها و تاکتیکهای جدید قیام را تداوم دادند. این سه خیزش گسترده همراه با شعارها و تظاهرات محدود شبانه و شعار نویسی و به خصوص با حرکتهای اعتراضی خانواده های شهدا و زندانیان سیاسی که جسورانه و به طور روزانه جریان دارد، مرداد ماه را به ماه طوفانی تبدیل کرد. تداوم بحران انقلابی و ادامه قیام و خیزشهای مردمی در ماه گذشته منجر به شکاف بیشتر در درون هرم قدرت شد. صحنه تنفیذ احمدی نژاد نمایشی از ورشکستگی ولی فقیه و گماشته او بود. به دنبال عدم حضور رفسنجانی در مراسم تنفیذ، خامنه ای چند نفر از نزدیکانش را به سراغ او فرستاد. در این دیدار که روز سه شنبه ۲۷ مرداد ثانیه نیوز، غلامعلی حداد عادل، علی اکبر ولایتی، مظفر، باهنر و عسکراولادی حضور داشته اند و گزارش کوتاهی از جانب دیدارکنندگان در سایت ثانیه نیوز منتشر شده است. رفسنجانی در این دیدار در مورد خامنه ای گفته است که: «من هیچ مشکلی با رهبری بزرگوار ندارم.» دیدارکنندگان «گزارشی از عملکرد نزدیکان رفسنجانی و حضور آنها در ساماندهی اغتشاشات و هزینه های میلیاردی در این مورد و استفاده از امکانات متروی تهران برای انتخابات و بعد از آن، التهاب آفرینها و...» به رفسنجانی می دهند و می گویند که: «مهدی، فرزند شما در جریان انتخابات، ۱۸ روزنامه سراسری را خریداری کرد و... در روزهای پس از انتخابات و در جریان فتنه انگیزیها نیز ایشان (مهدی) با پرداخت مبالغ قابل توجه به سایتها و برخی خبرنگاران شبکه های ماهواره ای، شایعاتی را علیه برخی چهره ها مطرح ساخته است.» در مقابل رفسنجانی همه این ادعاها را «دروغ» اعلام می کند و البته دیدارکنندگان در باره ادعاهای خود مدارکی نیز ارایه می دهند.

سرمقاله

برکناری خامنه ای چگونه؟

بقیه از صفحه ۱

آنچه که "جمعی از علما و فضلالی حوزه های علمیه قم، اصفهان و مشهد" یا "مجمع نمایندگان ادوار مجلس شورای اسلامی" خواستار آن شده اند، بیشتر و از هنگام آغاز خیزش اجتماعی، در نوک حمله مردم قرار داشته است. جنبش بدون توجه به لفاظی مشاطه چپها و ترندهای حکومتگران، بی درنگ پس از رؤسای انتخاباتی آقای خامنه ای و شرکا با تیزهوشی فوق العاده ای ساختار حقیقی قدرت و نمایندگان آن را زیر ضرب خود گرفت و بدین وسیله حفظ تابویی که جناحهای رقیب باند ولی فقیه نزدیک به دو دهه به طور موفقیت آمیزی از نزدیک شدن به آن پرهیز کرده بودند را ناممکن ساخت. کشیده شدن آقای خامنه ای به میانه میدان از سوی این طیف، پروسه ای که با شکل گیری جنبش توده ای آغاز و به جریان افتاد و در تحمیل شعارها و خواسته های آن به عنوان موضوع سیاست و گفتمان بارز می شود را یک بار دیگر و با قدرت برای همه ی بازیگران لمس پذیر ساخت. بنابراین شگفت آور نیست که اکنون موضوع بحث به این نقطه فرا روییده که مخالفان حکومتی "رهبر" به جای سخن پراکنی، به گونه مشخص توضیح دهند که می خواهند وی را برکنار کنند.

تغییر به صورت واقعی و تغییر در سیاست واقع بینانه

برای قانع شدن به طرح این درخواست، اصلاح طلبان حکومتی فقط نیاز داشتند دلایل نقدی که جنبش اجتماعی در اثبات بی آیندگی "نظام" و ناتوانی آن در سرکوب خود در اختیارشان می گذارد را مرور کنند. در فرصتی بیش از دو ماه، از ۲۲ خرداد تا انتهای مرداد، آنها شاهد شکل گیری یک جنبش عظیم و رزمنده اجتماعی از یک سو و فرو ریختن نقشه های جاه طلبانه "رهبر" و باند او به یک ضرب انگشت آن بودند. آنان توانستند به طور زنده ببینند که چگونه شعار "مرگ بر دیکتاتور" جنبش اجتماعی، با شتابی سرگیجه آور به بیان وضعیت موجود "نظام" در حال تحلیل و رو به سرنگونی تبدیل می شود. نویسنندگان نامه ها برای رسیدن به این نقطه، به دنبال رویدادهایی

برای غلبه بر رژیم ولایت فقیه می بایست بدانها دست یازد و از جمله این تهدیدها سخن پراکنی بدون برنامه ی مشخص عناصر حکومتی منتقد یا مخالف برای برکناری ولی فقیه است. هر گاه اعتماد ناآگاهانه به طرحهایی که پیش شرط عملی شدن آنها جلب تفاهم قدرت حقیقی و ارگانهای آن باشد، جایگزین ابتکار جسورانه، بی واسطه و قاطع توده های شرکت کننده در خیزش برای تحمیل اراده خود بر ولی فقیه و وادار کردن آن به عقب نشینی گردد، ابتکار عمل برای تعیین جهت رویدادها نیز به وی واگذار شده و از این طریق، مسیر او برای تجدید قوا و بازسازی توازن پیشین هموار گردیده است.

پخش توهم نسبت به مجلس

خبرگان

برای درک بهتر، تنها کافی است به ایده فراخواندن مجلس خبرگان برای طرح مساله برکناری خامنه ای از نزدیک نگریسته شود؛ نهادی که اگر چه به گونه فرمال وظیفه انتخاب رهبری سیاسی - دینی "نظام" را به عهده دارد اما در عمل و به سان دیگر نهادهای انتخابی جمهوری اسلامی مانند مجلس شورای اسلامی، نقشی فراتر از لعاب جلا دهنده "دیرک نظام" ایفا نمی کند. نمایندگان این مجلس به دستور آیت الله خمینی، زیر حکم نامزد تعیین شده او به عنوان رهبر بعدی را امضا گذاشتند تا اندکی بعد تر آن را بنا به یک حکم دیگر آقای خمینی، پاک کنند.

در جریان انتخاب ولی فقیه کنونی نیز روحانیون دولتی، شاهد دیگری از استقلال عمل مجلس خبرگان ارایه کردند؛ نگاه که با به نادانی زدن خود، یک نقل قول مشکوک را معیار انتخاب آقای خامنه ای قرار دادند و در حقیقت، اطاعت بی چون و چرای خود از الیگارشی قدرت و کاندیدای آن را، زیر کلاه شرعی "حدیث" پنهان کردند.

در دوره ی ولایت آقای خامنه ای، تحکیم پلیسی و امنیتی ساختار "نظام" با هر چه نمایشی و بی محتوا تر شدن ظواهر انتخابی آن همراه گردیده است. مجلس خبرگان حتی پیشینه کشمکشهای معمول باندی را نیز در کارنامه خود ندارد، دستور جلسات و محتوای بحثهای آن هیچ کجا منتشر نمی گردد و اعضای آن نیز از میان قبول شدگان امتحانات "شفاهی و کتبی" شورای نگهبان دست چین می شوند.

قصد تعیین تکلیف با آیت الله خامنه ای با چنین نهادی اگر از ساده لوحی و بی خبری از ماهیت و کارکرد آن نباشد، فقط می تواند اقدامی نمایشی برای رفع تکلیف انگاشته شود.

پیرامون نتیجه ای که از آن حاصل می شود اما نیازی به گمانه زنی وجود ندارد. گذاشتن همه ی تخم مرغها در سبد یک موسسه قرون وسطایی و نشان دادن آن به عنوان راه حل غلبه بر ولی فقیه و باند نظامی - امنیتی او، آدرس به کلی گمراه کننده ای از آنچه که جنبش باید برای آن مبارزه کند و سعی کند به دست بیاورد، ارایه می کند و ضمن تخریب روحیه و موقعیت آن، به کزراهه ای برای کشاندن افراد مسالمت جوی ساده لوح به ریل حکومت تبدیل می شود.

افسانه ای به عنوان پایه ی تناقض

تناقض اصلی آن دسته از مخالفان حکومتی در ادعای قطع رشته های علائق با نظم استبدادی - دینی ولایت فقیه ای جدی هستند، از توهم به وجود مؤلفه "جمهوریت" و اسلامیت نظام" سرچشمه می گیرند، این در حالی است که تنها اگر رقابت خانگی و کم و بیش مسالمت آمیز "خودیها"، نظم انتخابی و مشارکتی پنداشته شود آنگاه می توان افسانه "جمهوریت نظام" را نیز در چنین فرصتهایی بازگو کرد.

هیچ کس بهتر از تصمیم گیرندگان، پایوران و کارگزاران حکومت در گذشته و حال نمی داند که ایده خلع ید از مردم از تعیین آزادانه سرنوشت خود، نمایندگان شان و رفتاری که با آنها می شود تا چه اندازه با جوهره ی سیاسی و ایدئولوژیک "نظام" تنیده شده است و اجرایی کردن آن با چه شدت و حرارتی در تمام دوره های حیات آن در دستور کار بوده است. از سوی دیگر، به همان اندازه که "جمهوریت نظام" کارکردی پوششی - و به همین اعتبار - سست مایه دارد و از سطح جمهوری "خودیها" فراتر نمی رود، "اسلامیت نظام" به عنوان جوهره آن و تعیین کننده فرم بوروکراتیک قدرت و قالب سازماندهی اش، به گونه مداوم تحکیم و گسترش یافته است. این نه یک پدیده تصادفی یا اراده این یا آن "رهبر" فاسد بلکه، برآمد طبیعی موقعیت ممتاز و انحصاری آن در ساختاری است که قانون اساسی جمهوری اسلامی آن را تعریف و نهادینه کرده است.

کدام رفورم

می توان و باید هر رفورم و اصلاحی را خواستار شد، از هر راهی برای زیر فشار گذاشتن حکومت و عقب راندن آن استفاده کرد و از هر شکافی که قانون در اختیار قرار می دهد، سود جست. با این وجود، میان شعارهایی که گستره فعالیت مستقل جنبش و انرژی و خلاقیت برآمده از آن را به طرح خواستههایی از حکومت محدود می کند با شعارهایی که موقعیت عینی جنبش و میزان پیشروی آن را بازنتاب می دهد و رویاندن این موقعیت به شرایط واقعا موجود را در دل خود پرورش می دهد، تفاوتی توجه پذیری وجود دارد. راه گسستن رشته های قدرت رژیم ولی فقیه به گونه واقعی، از

بقیه در صفحه ۴

تهدید فعالان کارگری در بیدادگاهها

زینت میرهاشمی

در کیفر خواست به اصلاح دادستان رژیم در سلسله بیدادگاهها که از تلویزیون پخش شد، صحنه گردانان یکی از این نمایشها، سندیکاها و فعالان کارگری را وابسته به جریانهای خارج از مرزها وابسته اعلام کردند. در این نمایش، با حمله به فعالان کارگری زندانی، زمینه های سرکوب بیشتر جنبش کارگری و فعالان آن طراحی شد.

در بند ۴ کیفرخواست دادستان در مورد سندیکای کارگری آمده است: «زیر مجموعه کارگری؛ اگر به یاد داشته باشید در سالهای گذشته سندیکای اتوبوسرانی اعتصابی را ایجاد کرده بود که رهبری آن را فردی به نام منصور اسانلو بر عهده داشت. این جالب است که افرادی به دلایل مختلف از جمله عقب افتادگی دستمزد خود دست به اعتصاب می زند اما حواسشان نیست که موسسات برانداز در آمریکا مانند NED، صندوق مالی و دموکراسی و ... به صورت آشکار به موسسات دیگر چندین میلیارد دلار پول می دهند تا به سندیکاهای کارگران کمک شود.»

وصل کردن هر گونه حرکت اعتراضی به خارج از مرزها، شیوه ای رایج از طرف رژیم است، اما شیوه پرداختن به موضوع سندیکاهای کارگری، آن هم در کیفرخواست دادستانی، در این شرایط، نوعی تهدید و ایجاد رعب در مورد کارگران و فعالان آن است. این موضوع نشان دهنده اهمیت گسترده شدن آن با خیزشهای خیابانی است. سران رژیم می خواهند در شرایط فعلی با سرکوب خیزشهای مردمی و به راه انداختن نمایشهای تلویزیونی، با حرکتی اعتراضی کارگری و جنبش سندیکایی که در سالهای اخیر، گسترش پیدا کرده، تصفیه حساب کنند. آنها می خواهند با این حربه از شکل گیری سندیکاها در واحدهای تولیدی جلوگیری کنند. بدون شک دستاورد حرکتی اعتراضی و تشکیل سندیکاهای مستقل که تاکنون شکل گرفته است آنچنان است که این حربه رژیم را خنثی خواهد کرد.

وضعیت اقتصادی بحرانی تر شده است.

کارشناسان وضعیت اقتصادی سالهای آینده را به مراتب وخیم تر ارزیابی می کنند. وزیر کار و امور اجتماعی دولت احمدی نژاد، واحدهای بزرگ تولیدی را دچار بحران مالی دانسته است. وی

اعلام کرد که «در حال حاضر بیشتر کارخانجات بزرگ تولید فولاد کشور شرایط خوبی ندارند.»

کارگزاران دولت احمدی نژاد اعلام کردند که ۳ میلیارد دلار از منابع بانک مرکزی را برای «رفع مشکل سرمایه در گردش» به واحدهای تولیدی اختصاص می دهند. با توجه به سیاست خصوصی سازی که نوعی اقتصاد شبه دولتی است، این مبلغ در خدمت آفازاده ها و وابستگان حکومتی که خربدار این واحدها هستند، ره به جایی نخواهد برد.

واریز پول تحت عنوان وام به سرمایه داران در گذشته انجام شده و تاکنون ناموفق بوده است. بانک مرکزی قبلا اعلام کرده بود که در گذشته نیز بیشتر از ۳۱ میلیارد تومان در اختیار بخشهای تولیدی بحران زده قرار داده است که صاحبان آنها حاضر به پس دادن این وامها نیستند.

خبرگزاری ایسنا ۲۶ مرداد، گزارشی از واحد اطلاعات اکونومیست منتشر کرد که جایگاه ایران در میان ۸۲ کشور در رابطه با ریسک پذیری فضای تجاری را شخص کرده است. این جدول در بررسی ریسک پذیری ۸۲ کشور، به ایران جایگاه ۷۹ و خیلی ضعیف داده است. این جدول فنلاند را در صدر و انگولا را در آخر نشان داده است. ایران در ردیف چهارم از آخر قرار دارد.

بر اساس همین گزارش، «کانادا، سنگاپور، سوئیس، هنگ کنگ، دانمارک، سوئد و استرالیا بعد از فنلاند در مکانهای بعدی کم خطرترین کشورها برای تجارت قرار دارند.»

در این جدول، ایران در کنار کشورهایی مانند کنیا، لیبی، کوبا، نیجریه، اکوادور و ونزوئلا قرار گرفته است.

رشد ۴۰۰ درصدی واردات به ایران، شرایط نابرابر واردات به ایران نشان می دهد که بازارهای ایران جایگاه کالاهای بونجمل و درجه چندمی کشورهای دیگر به ویژه کشوری مثل چین است.

افزایش بیکاری

با توجه به سیاستهای ناموفق شرکتی تولیدی زود بازده، بیکاری همچنان سیر صعودی داشته است. جهرمی بر گسترش این بیکاری تاکید کرده است.

با طرح هدفمند کردن یارانه ها که همچنان مورد بحث و تاکنون به مرحله مشخصی نرسیده، قیمتها سیر صعودی داشته است. پرداخت یارانه و

این که به چند دهک جامعه تعلق بگیرد موضوع مورد مشاجره دولت و مجلس رژیم است. دولت دو دهک را در نظر دارد و مجلس پیشنهاد ۵ دهک را می دهند. این که یارانه ها به صورت نقدی به دو دهک جامعه تعلق گیرد شامل کسانی می شود که به آنها خانوارهای حمایتی گفته می شود یعنی حقوق بگیر کمبته امداد، یا سازمان بهزیستی هستند. در پشت این سیاست پر هیاهو، حذف یارانه ها و سوبسیدها قرار دارد و مزدبگیران تغییری صورت نخواهد داد. این سیاست در حالی مطرح می شود که جنبش برای دستمزد عادلانه در پایان سال گذشته شکل گرفته و فعال بوده است. در پایان سال گذشته افزایش حقوق با بهانه پایین آمدن نرخ تورم، دو نرخ و برای ۶ ماه افزایش ناچیزی داشت. این در حالی است که نرخ تورم پایین نیامده و از اضافه شدن حقوق در دوره دوم سال ۸۸ نیز خبری نیست.

بنا بر آمارهای درج شده در سایتهای حکومتی، کارشناسان اقتصادی رژیم معتقدند که دولت تنها قادر به پرداخت یارانه به دو دهک پایین است. مبلغ مورد نظر، بین ۱۱ تا ۲۳ هزار تومان حداکثر برای هر نفر است. پرداخت یارانه به صورت نقدی یا به شکل دیگر اجتماعی همچنان مورد بحث است. اکثر کارشناسان اقتصادی این گونه طرحها را غیر عملی می دانند.

وضعیت معیشتی مردم علیرغم شعارهای عوامفریبانه احمدی نژاد، نشان از وخیم تر شدن دارد.

بر اساس آمار مندرج در روزنامه حکومتی سرمایه ۲۶ مرداد، بخش خدمات عمومی دولت طی سالهای ۸۴ تا کنون رشدی معادل صفر داشته است. این گزارش تاکید بر این دارد که علیرغم رشد نقدینگی و حجم بودجه دولت، خدمات عمومی هیچ رشدی نداشته است.

بر اساس داده آماری: «با وجود سه برابر شدن نقدینگی و حجم بودجه دولت و ۲۷۰ میلیارد دلار درآمد نفت در چهار سال گذشته میزان ارزش افزود خدمات عمومی ثابت مانده است.»

در ماه گذشته، همزمان با خیزشهای مردمی، حرکتی کارگری افت داشت. حرکتیهای کارگری مانند تحصن کارگران نیشکر هفت تپه و تجمع اعتراضی کارگران شرکت چینی البرز در قزوین و تعدادی از واحدهای تولیدی دیگر جریان داشت.

بقیه در صفحه ۵

برکناری خامنه ای چگونه؟

بقیه از صفحه ۳

میان نهادهای قدرت، متمرکز آن مانند مجلس خبرگان نمی گذرد. تنها آرگانهای برآمده از اراده ی اکثریت جامعه و متکی به رای مستقیم آن از چنین توانی برخوردار هستند.

زمینه تشکیل این ظرفیهای سیاسی، با تحمیل، گسترش و تحکیم خودسرانه آزادیها و دموکراسی شکل می گیرد و در صدر چنین پروسه ای به رسمیت نشناختن چشم بندی انتخاباتی حکومت و بسیج و فشار اجتماعی (تظاهرات عمومی، اعتصاب سراسری) برای لغو آن و در انتها، برگزاری انتخابات آزاد و عادلانه زیر نظارت نهادهای بی طرف داخلی و بین المللی با موضوع تشکیل نهادی ملی برای تصمیم گیری پیرامون نظام سیاسی قرار می گیرد. فاصله این دو ایستگاه را مبارزه مداوم برای آزادیها و حقوق شهروندی از یک سو و حکومت ناپذیر کردن قلمروهای اداری، اقتصادی و اجتماعی از سوی دیگر کوتاه می کند.

کهکشانهای از فوری تا پایه ای ترین خواسته هایی که انگیزه و امکان شرکت وسیع ترین اقشار و طبقات اجتماعی در مبارزه را فراهم می آورد، درونمایه سیاسی این دوران انتقالی را تشکیل می دهد. این خواسته ها همانگونه که می تواند به گونه مستقیم بر متن شرایط و تحولات سیاسی جاری مانند خواست آزادی زندانیان سیاسی، انحلال دادگاه های نمایشی، لغو شکنجه و درخواست محاکمه آمران و عاملان آنها قرار گرفته باشد، قادر است مطالبات فراگیر تری مانند آزادی بیان، آزادی قلم، آزادی احزاب، اجتماعات، تشکلهای صنفی را نیز آماج خود قرار دهد. جنبش با هر گامی که در این مسیر به زمین می گذارد، حکومت را با مطالبات فزاینده تری روبرو می سازد و هر عقب نشینی تاکتیکی آن را به قطعه ای از پازل در حال تکمیل شکستی استراتژیک و قطعی تبدیل می کند.

جنبش به فرمولبندی شعارها و خواسته هایی نیاز دارد که آن را در موقعیت تعرضی قرار دهد، تمام نیرو و قدرت فشارش را برای پیشروی بسیج کند و مبارزه را در سطحی که جامعه برای دستیابی به آزادی واقعی به آن نیاز دارد سازمان دهد. اداره مبارزه از پایین و به اتکای ابتکار بلاواسطه، جسورانه و مستقل توده جوانان، مردان و زنان، جان مایه ی چنین شعارهایی است.

برخی از مهمترین حرکت‌های اعتراضی کارگران و مزدبگیران در مرداد ۱۳۸۸

بقیه از صفحه ۴

سرکوب، آزار، پرونده سازی، دستگیری، شکنجه و محاکمه فعالان کارگری در ایران را به شدت محکوم می‌کنیم.

*کارگران کارخانه نساجی سیمین اصفهان (در شهرک صنعتی علویجه) روبروی استانداری اصفهان تجمع کردند.

به گزارش روز دوشنبه ۱۲ مرداد ایلام، این کارگران دلیل تجمع خود را عدم دریافت حقوق طی شش ماه گذشته اعلام کردند.

یکی از این کارگران معترض گفت: متأسفانه در حال حاضر با ۶ ماه تاخیر در دریافت حقوق، زندگی بسیاری از ما در حال فروپاشی است و اکنون برای نجات زندگی خود به اینجا آمده‌ایم.

وی خاطر نشان کرد: در حال حاضر کارخانه سیمین اصفهان نیمه تعطیل است و حدود ۴۰ درصد کارگران در این کارخانه سر کار هستند و ۶۰ درصد دیگر کارگران مدتی است که بیکار شده‌اند.

در بین تجمع‌کنندگان و کارگران کارخانه، کارگرانی با ۲۵ سال سابقه دیده می‌شود و دیگران نیز حداقل ۱۸ سال سابقه دارند.

*بنا به گزارش سایت اشتراک روز دوشنبه ۱۲ مرداد کارگران ایران خودرو با سر دادن شعارهای ضدحکومتی تظاهرات کرده و جاده کرج را مسدود نمودند.

*روز ۱۴ مرداد ۸۸ کارگران کارخانه ریسندگی پیریس سندنجد همراه با خانواده‌های خود در مقابل استانداری کردستان در اعتراض به عدم اجرای رای دیوان عدالت اداری دست به تجمع اعتراضی زدند.

به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران ماموران امنیتی و انتظامی قبل از شروع تجمع کارگران به طور گسترده ای در محل حضور پیدا کرده بودند و در همان ابتدای شروع تجمع از کارگران خواستند به تجمع خود پایان دهند و یا کمی دورتر از مقابل استانداری به تجمع خود ادامه دهند. اما کارگران این مساله را نپذیرفتند و نهایتاً به تجمع خود در مقابل استانداری ادامه دادند.

*کارگران شرکت نیشکر هفت تپه روز جمعه ۱۶ مرداد در محل کارخانه دست به تحصن زدند. به گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر این تحصن با صدای سوت کارگران آغاز گردید. هنگامی که نمایندگان شورای فرمایشی خواستند در مساله دخالت کنند کارگران با گفتن این که چه کسی به شما رای داده و شما را انتخاب کرده که حالا می‌خواهید مداخله کنید، اجازه‌ی مداخله را به آنها نداده‌اند. شعارهایی نیز علیه مسئول کارت زنی داده شد.

*روز پنجشنبه ۲۲ مرداد کارگران شرکت واگن پارس بعد از سه ماه کار بدون حقوق و چندین اعتراض نمادین تمام شیشه‌ها، میزها، صندلیها، تابلوها و دیگر وسایل سالن غذاخوری این کارخانه را شکستند. به گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر، این اعتراض از حرکت ساده‌ی کوبیدن قاشقها بر روی میزها قبل از صرف نهار شروع شد و به دلیل بی‌توجهی مدیران این شرکت و تهدید کارگران توسط حراست این کارخانه به خشونت کشیده شد.

*کارگران کارخانه واگن پارس اراک روز ۲۸ مرداد در اعتراض به عقب افتادگی دستمزدهایشان تجمع اعتراضی برگزار کردند. به گزارش ایستنا کارگران معترض گفتند قریب به چند ماه است حقوق دریافت نکرده‌اند که این امر سبب بروز مشکلات بسیاری برای آنها شده است.

*به گزارش روز ۳۱ مرداد سایت جهان، کارگران کارخانه لاستیک‌سازی دنا با پلاکاردهای «مدیر بی‌لیاقت استعفا استعفا؛ اخراج ۴ نماینده توهین به ۲۰۰۰ پرسنل، ما کارگران لاستیک‌سازی دنا خواستار خلع ید مدیران بی‌کفایت هستیم؛ هیات مدیره بی‌لیاقت اخراج باید گردد؛» اقدام به برپایی تجمع اعتراضی کردند.

برگزاری بیدادگاه اعضای هیات مدیره سندیکای کارگران کشت و صنعت هفت تپه

به گزارش خبرگزاری هرانا ساعت ۹ صبح روز سه شنبه، مورخ ۲۷ مرداد ماه اعضای هیات مدیره سندیکای کارگری کشت و صنعت هفت تپه در شعبه دوم دادگاه انقلاب دزفول مورد

تفهیم اتهام و محاکمه مجدد قرار گرفتند.

کارگران که با اتهاماتی چون تبلیغ علیه نظام از طریق مصاحبه با رسانه‌های بیگانه، ارتباط با افراد معاند نظام، تشکیل سندیکای غیر قانونی (که در پرونده به عنوان تشکیلی غیر قانونی نام برده شد)، تحریک کارگران علیه سران نظام رویه‌رو بودند با رد تمامی اتهامات به دفاع از خود پرداختند. محمد اولیایی فر وکیل مدافع کارگران در جلسه‌ی دادگاه در دفاع از کارگران با استناد به مفاد قانونی در خصوص تشکیل سندیکای با ارایه‌ی اسناد موجود در ارتباط با ثبت قانونی سندیکای کارگری از طریق اداره‌ی کار و نامه‌نگاری با وزارت کار اتهامات وارد شده را بی‌اساس و به دلیل مشابهت بسیار اتهامات طرح شده در این پرونده با پرونده‌ی قبلی در جریان کارگران، خواستار تجدید جلسه‌ی دادگاه پس از صدور رای از سوی دادگاه تجدید نظر اهواز شد که با موافقت قاضی پرونده‌ی جلسه‌ی رسیده‌گی به بعد از صدور حکم از سوی شعبه سیزدهم دادگاه تجدید نظر اهواز موکول شد.

محمد حیدری مهر، فریدون نیکوفر، نجات دهلی و جلیل احمدی با حکم برائت از این پرونده خارج، اما اتهامات ذکر شده هم‌چنان رضا رخشان مسئول روابط عمومی و علی نجاتی رییس هیات مدیره‌ی سندیکای کارگران هفت تپه که چندی پیش از کار اخراج شده بود را تهدید می‌کند.

بیانیه شماره ۶ کانون مدافعان حقوق کارگر

در دو ماه گذشته اعتراضات و مبارزات مردمی آن چنان ابعاد گسترده‌ای داشت که حافظان نظم قدیم برای جلوگیری از گسترش آن دست به اعمالی زدند که آنان را به انزوای بیشتر کشیده و شکاف بیشتری در درون نیروهای وفادارشان ایجاد کرده است.

روشن شدن ابعاد وحشتناک رفتارهای غیرانسانی با بازداشت‌شدگان در کهریزک و سایر مکانهایی که زندانیان را نگهداری می‌کردند، سبب شد که بسیاری از کسانی که زمانی خود از عاملان شکنجه و اعتراف‌گیری بودند، نیز به ابعاد غیرانسانی این رفتارها اعتراف کنند.

در سی سال گذشته همواره چنین رفتارهایی با مخالفان و مردم عادی امری متداول و مورد قبول جناح‌های مختلف بوده است. اما اکنون که

چنین رفتارهایی با «خودی‌ها» صورت می‌گیرد، اعتراضات در درون «خودی‌ها» ابعاد گسترده‌تری می‌یابد.

هم روند با این اعمال، اعتراف‌گرفته‌های تحت فشار و شکنجه برای بی‌آبرو کردن یک جناح، یادآور اعترافات به مراتب وسیع‌تر در دهه‌های گذشته است که مورد تأیید همه‌ی مسئولان بود. این اعترافات در زندان، از طرف بسیاری از عالمان دینی مورد اعتراض قرار گرفته و بی‌ارزش قلمداد شده است؛ شکی وجود ندارد که چنین اعترافات همواره بی‌ارزش بوده و تنها اعتراف‌گیرندگان را روسیاه می‌کند، اما سوال آن است که چرا تا کنون این افراد، اعترافات مخالفان را در دهه‌های گذشته، بی‌اعتبار اعلام نکرده‌اند. در گذشته بسیاری از مخالفان به دلیل چنین اعترافات به جوخه‌های اعدام سپرده شدند و بسیاری از آنان در همان شرایط سخت بازداشتگاهها مورد انواع آزار و اذیتها قرار گرفته و جان خود را در بدترین شرایط از دست داده‌اند.

روشن شدن ابعاد رفتار غیرانسانی در بازداشتگاهها و زندانها از آن جهت اهمیت دارد که بتوان جلوی چنین اعمالی را در آینده گرفت و یک نظارت دائمی از طرف نهادهای مردمی بر اعمال پلیس و نیروهای نظامی و امنیتی بوجود آورد و نهادهای سرکوب‌گر را منحل کرده و به جای آن نهادی با موازین و معیارهای انسانی جایگزین کرد.

از سوی دیگر در دادگاههای نمایشی که برای دستگیر شدگان برگزار شده بود، جنبش کارگری نیز از الطاف دادستان محروم نماند. دادستان با مأموریت سرکوب و خاموش کردن صدای کارگران و زحمتکشان، روحیه ضد کارگری خود را به نمایش گذاشته و بدون ارایه هیچ‌گونه مدرکی جنبش کارگری را در معرض اتهامات واهی قرار داده است. در این کیفرخواست چنین آمده است:

«این جالب است که افرادی به دلایل مختلف از جمله عقب افتادگی دستمزدهای خود دست به اعتصاب می‌زنند اما خواستشان نیست که موسسات برانداز در آمریکا مانند NED، صندوق مالی و دموکراسی و... به صورت آشکار به موسسات دیگر چندین میلیون دلار پول می‌دهند تا به سندیکاهای کارگری در ایران کمک شود.» در واقع با این جملات دادستان سند محکومیت خود را امضاء می‌کند. دادستان نمی‌گوید هنگامی که تحت عنوان اجرای اصل ۴۴ و خصوصی سازی، در صدها کارخانه و محیط کار، کارگران ماهها بی‌حقوق می‌مانند، اخراج می‌شوند و خانواده‌هایشان با تنگدستی و گرسنگی و محرومیت روبرو می‌شوند، چرا دادستانی

بقیه در صفحه ۶

ولی فقیه آمر و مسئول همه فجایع انجام گرفته در بازداشتگاه ها و زندانهای رژیم است

جعفر پویه

علی لاریجانی، رییس مجلس آخوندها که در واکنش به نامه کربوی به رفسنجانی درباره تجاوز جنسی به دختران و پسران در بازداشتگاه های رژیم موضع گرفته و دستور بررسی آنرا داده بود، یکروز پس از دستور بررسی به میدان آمد و به طور کلی آزار و اذیت جنسی در زندانهای رژیم را انکار کرد. او روز گذشته از تریبون مجلس گفت: "موضوع آزار جنسی بازداشت شدگان کذب است و امری که مبتنی بر واقعیت نبوده چه سرو صدای به راه انداخته شد این یک هشدارباش به سیاستمداران است که مراقبت نمایند و در افکار عمومی مطالبی را قبل از تحقیق به سطح رسانه ها می کشانند تا دستاویز بیگانگان گردد."

او در حالی به انکار آزار جنسی بازداشت شدگان پرداخت که شواهد بسیاری مبنی بر این امر در جامعه وجود دارد. این منهای رویه سالهای طولانی شکنجه گران رژیم است که با فتوای رهبران رژیم، ارتکاب هر عملی را نسبت به زنان و دختران بازداشتی مجاز دانسته و کرده آنان تجاوز جنسی برده اند. به غیر از آن، دستور صریح رهبران رژیم در تجاوز به دختران محکوم شده به اعدام برای جلوگیری از رفتن آنان به بهشت، شهره خاص و عام است و چیزی نیست که درخیمان رژیم بتوانند آن را حاشا کنند.

اما آنچه اکنون باعث از پرده بیرون افتادن فجایع انجام گرفته در گوانتاناموی خامنه ای در کهریزک شده، تعدی به فرزندان بعضی از پایوران رژیم است که تهدید به سکوت در مورد آنان کارساز نیست. کربوی به دلیل اینکه می داند مسوول فجایع انجام گرفته علی خامنه ای است، نامه خود را خطاب به رفسنجانی نوشت و پس از ۱۰ روز که واکنشی از او مشاهده نکرد، آن را علنی نمود. اظهار تعجب بسیاری از پایوران و دست اندرکاران رژیم از علنی شدن این موضوع و تکاپوی آنان برای رفع رجوع کردن آن تنها یک شیعده بازی و دروغ آشکاری بیش نیست زیرا کسی نیست که نداند تجاوز به

بازداشت شدگان تحت شکنجه رویه عادی بازجویان و شکنجه گران رژیم است و این موضوعی امروزی و جدید نیست. اما با همه اینها آنانی که خود را نماینده خدا روی زمین می دانند و هر عملی را برای حفظ حکومت خود مجاز می شمارند، این بار دیگر نمی توانند از زیر بار مسوولیت عملی که سالهاست به آن دست زده اند فرار کنند. شواهد بسیاری وجود دارد که جنایتکاران رژیم ولایت فقیه را به دلیل ارتکاب به آن روانه دادگاه های عادلانه کند و نقاب از چهره دغلکاران و تجاوزکاران بر اندازد. اما لاریجانی روز گذشته در حین انکار تجاوز جنسی عوامل رژیم اش به بازداشت شدگان جمله ای گفت که مسبب همه این فجایع را به روشنی نشان می دهد. او گفت: "رهبری نظام با نگاه نافذ و عادلانه همانگونه ای که با آشوب گران برخورد کردند دستور به برخورد با متخلفین را نیز داده اند و مجلس شورای اسلامی قدردان آن است."

با این حساب مسوول برخورد های غیرانسانی و قتل و تجاوز جنسی، ضرب و شتم و تخریب اموال عمومی که توسط او باش رژیم انجام گرفت به گفته لاریجانی رهبر نظام است. زیرا این اوست که به قول لاریجانی "با نگاه نافذ و عادلانه با آشوب گران برخورد کرد."

برچین گوانتاناموی خامنه ای در کهریزک از ترس مردم و رسوایی ای است که برای ولی فقیه رژیم به وجود آورد نه چیز دیگری! او مسوول همه فجایع به بار آمده در بازداشتگاه ها و زندانهای رژیم است. او دستور دهنده و آمر همه بی شرمیها و ددمنشیهاست. این رهبر نظام، علی خامنه ای است که باید به عنوان آمر همه اعمال و رفتار گماشتگان خود علیه فرزندان مردم ایران محاکمه شود و پاسخگوی کردار فجیع و بی شرمانه خود باشد.

۲۲ مرداد

برخی از مهمترین حرکتهای اعتراضی ...

بقیه از صفحه ۵

برای شنیدن درخواست به حق کارگران وارد عمل نشده و چرا مسئولانی را بازخواست نکرده است که این آلام غیرقانونی و غیراخلاقی را علیه کارگران شریف کشور بوجود آورده اند؟ چرا به جای دفاع از فریاد مظلومیت آنان و دادن فرصت اظهارنظر و اعتراض، ضرب و شتم، دستگیری، زندان، اخراج آنان و گرسنگی خانواده هایشان را نظاره کرده است و اکنون نیز همه ای آنان را متهم می کند و درخواست حقوق قانونی و به حق کارگران را عامل همکاری با دشمن به حساب می آورد؟ اگر «داوری، داوری، داوری» در کار بود می پرسید: آقایان مسئولان قضایی که این چنین کیفرخواست صادر می کنید، می دانید فقر و محرومیت و گرسنگی و شرمساری در برابر خانواده یعنی چه؟

همچنین ایشان معلوم نمی کنند که تقسیم و رد و بدل کردن پول بین نهادهای سرمایه داری و ضد کارگری خارجی چه ربطی به کارگران ایران دارد؟ (توجه به نقل قول متن اولین کیفرخواست در بالا) اکنون مشخص می شود که اتهامات واهی به جنبش کارگری که از جانب بعضی محافل در سال گذشته مطرح شد، ریشه در کجا داشته است.

کانون مدافعان حقوق کارگر که به تجربه دریافته بود این اتهامات ریشه در نهادهای امنیتی و سرکوب دارد این مطلب را به دفعات عنوان کرد و اکنون نیز بار دیگر اعلام می کند که جنبش کارگری و مردم به پاخواسته ایران، مطالبات مشروع و حق طلبانه ای دارند که مستقلانه آنها را بیان کرده و تنها به نیروی خود، آن را دنبال می کنند.

کارگران و زحمتکشان و مردم تحت ستم کتک می خورند، شکنجه های غیرانسانی را تحمل می کنند، کشته ها می دهند، اما از حرکت مستقلانه و مطالبات به حق خود دست برنمی دارند. مقاومت در برابر این خواسته ها جز گسترش ابعاد اعتراضات، رسوایی بیشتر و شکست مفتضحانه برای مقاومت کنندگان چیزی در بر نخواهد داشت.

۲۸ مرداد ۸۸

راه اندازی تلویزیون کارگر تی وی

سرمایه داری در اشکال متنوع خود، خصوصی، دولتی و با اهرم های فشارمانند سرکوب پلیسی، قضایی، انقیاد فکری، فرهنگی، آموزشی و رسانه ای، سعی در تحکیم وضعیتی دارد که منافع اش را حفظ و تثبیت نماید. رسانه های مختلف و رنگارنگ هیچ سخنی از مطالبات، اعتراضات و خواسته های عمیق و واقعی کارگران نمی کنند. رسانه های سرمایه داری، نمی خواهند کارگران از واقعیت مربوط به کار و زندگی شان بیشتر با خبر شوند و در انواع و

اقسام برنامه های آنان نه تنها از راه حل هایی برای از بین بردن استثمار انسان و رهایی کارگران سخنی به میان نمی آید بلکه به روش های مختلف در راستای به استثمار کردن کشیدن کارگران نیز گام بر می دارند.

در چنین شرایطی برای کارگران ایران نیاز و حضور یک رسانه ی تصویری کارگری، بیش از هر روز احساس می شود. رسانه ای که اخبار کارگران را منعکس نماید؛ کارگران را از حال یکدیگر آگاه کند؛ با اجرای برنامه های آموزشی، در متشکل شدن شان آنان را همراهی کند و در شناساندن تمامی مصائب نظام سرمایه داری و رهایی کارگران تلاش کند و در یک کلام بتواند شبکه ای کارگری باشد. شبکه ی کارگر (کارگر تی وی) بر اساس همین احساس نیاز و ضرورت و به همت کارگران و فعالین کارگری و با جهت گیری در راستای محو استثمار انسان بر انسان و مبارزه برای ایجاد جامعه ای انسانی طراحی و راه اندازی شده است. این شبکه به هیچ گروه، سازمان و نهادی وابسته نیست و تلاش می کند در کنار و برای طبقه ی کارگر ایران (و جهان) فعالیت کند. کارگر تی وی علاوه بر پوشش دادن اخبار و گزارش ها ی کارگری و گفتگو با کارگران و فعالین کارگری در برنامه هفتگی خود با کمک گرفتن از ابزار های نوین رسانه ای بخش هایی هم برای آموزش های کارگری خواهد داشت.

شبکه ی کارگر در حد توان خود تلاش خواهد کرد اقشار مختلف طبقه کارگر ایران (مانند کارگران صنعتی، خدماتی، معلمان (کارگران فکری، پرستاران، کارگران کشاورزی، زنان کارگر، کودکان کار و لزوم لغو پدیده کار کودک) پوشش گزارشی خبری آموزشی دهد و کارگران از طریق شبکه مستقل خود ضمن ارتباط با یکدیگر از تجربیات مبارزاتی یکدیگر استفاده نمایند و با دانستن تجارب دیگر تشکل های کارگری برای ایجاد و یا تحکیم تشکل های مستقل خود تجهیز شوند.

کارگر تی وی برای اینکه در راستای منافع کارگری قرار بگیرد، و بتواند به یک شبکه ی مستقل کارگری تبدیل و تنها وابسته به منافع طبقه ی کارگر باشد، نیاز به همکاری جدی و همه جانبه تمامی کارگران و فعالین کارگری دارد. شبکه ی کارگر دست یاری شما را می فشارد و از شما دعوت می کند با ارسال عکس، فیلم، خبر، گزارش، تجارب مکتوب، مطالب آموزشی، اعلام آمادگی برای مصاحبه و یا معرفی افرادی به منظور مصاحبه های مفید و سازنده ی کارگری و ... شبکه کارگرا یاری کنید.

کارگر تی وی از نیمه شهریورماه سال ۸۸ پخش برنامه های خود را آغاز خواهد کرد و از هم اکنون منتظر تماس های کارگران و فعالین کارگری به منظور مشارکت در برنامه های خود خواهد بود (تماس: kargartv@gmail.com) در حال حاضر شبکه مستقل کارگر تی وی کار خود را با بر نامه هفتگی یک ساعت در عصر جمعه آغاز می کند. بدین منظور از فرکانس ماهواره ای تلویزیون کومه له یک ساعت وقت در اختیار گرفته است و برای گسترش بر نامه های خود نیازمند حمایت های بینندگان خواهد بود. تبلیغات این شبکه از طریق تلویزیون کومه له آغاز شده است.

لطفا در ارسال این ایمیل به دیگران و معرفی شبکه کارگر تی وی به همگان مشارکت کنید.

کارگر تی وی

شبکه مستقل کارگران ایران

یکشنبه ۱۸ مرداد ۱۳۸۸

نقدی بر "دمکراسی و دیکتاتوری پرچم" آقای گنجی

لیلا جدیدی



ببینید، فراخوان تظاهرات سراسری ۲۵ ژوئیه از جانب چند سازمان بین المللی که در راس آن سازمان عفو بین الملل قرار داشت، داده شده بود. در برخی از نقاط آمریکا افرادی وابسته به جریان دست نشانده و مزدور "نایاک" که ۱۲ سال است برای جمهوری اسلامی لابیگری می کند تا آمریکا از جنبش مردم ایران حمایت نکند و دست از تحریم رژیم بکشد و تصادفا تنها مشوق آقای گنجی نیز هست، زود تر از همه و با امکانات مالی فراوان اجازه محل تظاهرات را گرفتند. اتفاقا این

آقای اکبر گنجی در نوشته ای تحت عنوان "دمکراسی و دیکتاتوری پرچم" تلاش کرده است تا ثابت کند کسانی که می خواسته اند با پرچم ایران در اعتصاب غذای نیویورک شرکت کنند، به دمکراسی به سبک ایشان لطمه زده و دیکتاتوری پرچم را برپا کرده اند. این درحالی ست که ایشان در همین نوشتار پافشاری می کند که پرچم این جنبش سبز است و اجتماعات اعتراضی گسترده ای که در اروپا، آمریکا، کانادا و دیگر کشورها برگزار شد، "توسط جوانهایی که همه ی آنها سبزپوش اند صورت گرفت و آنها به هیچ گروه و دسته ای اجازه نمی دهند از تجمع اعتراضی شان به سود گروه خود استفاده کند."

دم خروس هنگامی بیشتر بیرون می زند که وی موضع خود را در باره شعار سرنگونی این گونه مطرح می کند: "چگونه می خواهید از لس آنجلس، واشنگتن، لندن، پاریس و هاوایی جمهوری اسلامی را سرنگون کنید؟ از آن سر دنیا که نمی شود رژیم را سرنگون کرد. برای سرنگونی رژیم سلطانی ولایت فقیه، باید لباس رزم پوشید و به تهران رفت و وارد نبرد با رژیم شد."

آقای اکبر گنجی در برابر این عده، گروه دیگری که خود را بخشی از آن می داند را "طرفداران گذار مسالمت آمیز به دمکراسی" معرفی می کند. آنگاه با طرح و سپس رد تئوریهای لنین به خیال خود ثابت می کند که سرنگونی و تسخیر دولت نمی تواند دمکراسی بنا کند و به اعتقاد گروه ایشان، دمکراسی را باید از پایین ساخت و "دولت دمکراتیک محصول جامعه ای قدرتمند است."

در خاتمه ایشان برای "شفاف" کردن امر اتمام حجت می کند: "ما هیچ پرچمی، جز نماد سبز بالا نخواهیم برد" و "تمامی افرادی که با این شعارها موافقت، می توانند در این کمپین شرکت کنند."

ممنوعیت حمل پرچم ملی ایرانیان در تظاهرات اعتراضی تنها مختص به نیویورک و اعتصاب غذای ایشان نبود. در بعضی تظاهرات سراسری که وی بدان اشاره کرده نیز همین منوال دنبال می شد. مزید بر آن، شعار سرنگونی جمهوری اسلامی نیز به همین صورت ممنوع بود. برای این که به آقای اکبر گنجی برای "شفاف" کردن "کردن مواضعش کمک کرده باشم، به نکاتی که به دلایل قابل درکی از قلم ایشان اقتاده اشاره می کنم.

گنجی مدعیار می شود از جمله زمانی که به دست گرفتن پرچم را با اجلاس احزاب رسمی آمریکا مقایسه می کند. اما این تظاهرات اجلاس "حزب سبز" نبود، یک تظاهرات عمومی بود و مردم زیر شعارها و آیین نامه ایشان و یارانش در آن شرکت نکرده بودند. آقای گنجی شکایت می کند که برخی خواسته اند از زحماتش سوء استفاده کنند و آن را به اسم خود تمام کنند. این در حالیست که به وضوح تمام تلاش او و اطرافیانش این بود که جمعیت را زیر پرچم سبز خود ببرند، آن هم سبز به صورتی که خود تفسیر می کنند.

اگر ایشان می خواهد تظاهرات ایرانیها را با آمریکا مقایسه کند، چرا با اجلاس احزاب آمریکایی مقایسه می کند؟ آیا بهتر نبود با تظاهرات ضد جنگ علیه عراق و افغانستان و فلسطین مقایسه می کرد؟ این تظاهرات همواره از جانب یک ائتلاف یا یک سازمان یا گروه برگزار می شود. می دانید در این گردهماییها که صدها هزار نفر شرکت می کنند، مردم با خود چه حمل می کنند؟

آنها از پرچم کشورهای خود گرفته تا داس و چکش، عکس جان لئون و چه گوارا و مارتین لوتر کینگ و نقاب و خلاصه هر سمبل و نمادی که حرفشان را با آن می زند، استفاده می کنند. هیچ کس فتوا نمی دهد چه شعاری بدهند یا ندهند و چه به دست بگیرند یا نگیرند. اکثر جوانان دبیرستانی با سازهایی خود می آیند و سرود می خوانند. گروههای زنان با لباسهای صورتی، حضور جنبش زنان را اعلام می کنند و مخالفان جهانی سازی با مترسکههای هول انگیزی که نماد بانک جهانی و صندوق بین المللی پول است، حضور می یابند. همه با حفظ هویت خود برای یک خواسته مشترک، اعتراض به جنگ، دفاع از حقوق شهروندی یا حمایت از

مردم فلسطین کنار یکدیگر می ایستند. خوشبختانه امروز مردم ایران با تجربه ای که از سه نسل آموخته اند و آقای گنجی آن را "دعواهای نسل پیش" می خواند تا نسل جدید را از آن تجربیات دور کند، هوشیار تر از آن هستند که فریب بخورند. عصر "همه با هم" و به عبارت دقیق تر، "همه با من" خمینی سپری شده است.

جنبش ما گوناگون است و دمکراسی یعنی پذیرش گوناگونی. جنبش ما یک رنگ نیست. هر کس هر پرچمی را قبول دارد می آورد. البته که پس از سرنگونی جمهوری اسلامی - که آقای گنجی از آن وحشت دارد - در یک همه پرسی، پرچم دمکراتیک مردم ایران تعیین خواهد شد.

در خاتمه از آقای گنجی که اندرز اخلاقی می دهد "تجمع ما را به نام خود ثبت نکنید" اما دقیقا همه تلاشهای او و همفکرانش در تظاهرات سراسری این بود که تجمع مردم را به نام خود جعل کنند، می پرسم شما می گوئید: "نماد ما سبز است اگر مردمی که در ایران در حال مبارزه اند، نمادشان سیاه بود، نماد ما هم سیاه می شد"، حال اگر مردم ایران می توانستند پرچم ملی کشور خودشان را بدون آرم جمهوری اسلامی به دست بگیرند، چه می کردید؟

اگر شما از جنبش مردم پیروی می کنید، آیا مردم در اعتراضهایشان در خیابانها به یکدیگر گوشزد می کنند که برای مثال خیابان کریمخان مال من است تو نباید بیایی یا تظاهرات میدان ژاله متعلق به من است اگر سبز نبوشیدی نیای نه آقای محترم این طور نیست!

ما را سرکوب کرده اند ولی در ایران یا اروپا و آمریکا همیشه بوده و هستیم و رنگینی و گوناگونی را در آزادی که به دست خواهیم آورد، خواهید دید. امیدواریم آن زمان هم پای این ادعا که شعار مردم را می دهید، بمانید. خمینی همین گوناگونی را دید که بسیج و سپاه و حزب الله و لباس شخصی و انواع و اقسام نیروی یکرنگ کننده را تدارک دید. شما که از این قماش نیستید؟!

مبارزه، سازمانیابی و تشکیلات

جعفر پویه

بالاخره پس از مدت‌ها انتظار علیرضا بهشتی مشاور ارشد میرحسین موسوی خبر تشکیل شبکه "راه سبز امید" را به خبرنگارها داد. او در اینباره گفت که در مرکزیت این شبکه فعلن کسانی چون موسوی، خاتمی و کربوبی حضور دارند. او دلایل متفاوتی درباره اینکه چرا به سوی تشکیل یک جبهه نرفته اند ارائه داد و شبکه اجتماعی را بهترین گزینه برای موقعیت پیش آمده برآورد کرد. برای بهتر دیدن این شکل از سازماندهی و چرایی آن گریزی می‌زنم به سابقه و چگونگی درگیری باندهای داخلی رژیم و عملکرد آنان در مقاطع مختلف و در نهایت چرایی بحث پیش کشدن شبکه و کنار گذاشتن مبارزه جبهه ای و ترس از همکاری جریانات سیاسی و اجتماعی با یکدیگر.

زمینه ها

در دوم خرداد ۷۶ رژیم جمهوری اسلامی با اتفاق پیش بینی نشده‌ای روبرو گردید. در آن سال مردم به دلیل مخالفت با ولی فقیه رژیم و اطلاع از حمایت او از ناطق نوری به محمد خاتمی که در سوی دیگر انتخابات ایستاده بود رای دادند و با انتخابی تحمیلی ولی فقیه را با یک موقعیت جدید روبرو کردند. رژیم که خود را در مقابل یک عمل انجام یافته می‌دید سعی کرد تا به هر شیوه ممکن از موقعیت پیش آمده به سلامت برون رود. بی‌بته گی خاتمی و عدم قطعیت او برای ایستادگی در مقابل ولی فقیه خودکامه و فشل بودن سیاست‌هایش برای مقابله با نیروهایی که آنها را خود سر اعلام می‌کردند کار را به جایی رساند که حتا نیروهای خودی نیز از قطع امید کردند و دانستند که از این امامزاده معجزه ای برنخواهد خواست. در ۱۸ تیر دانشجویان در اعتراض به توقیف روزنامه سلام به خیابانها آمدند و رژیم را با یک چالش جدی روبرو کردند. تظاهرات وسیعی که شعار آن "قاتلان فروهر - زیر عبای رهبر" بود به همه‌ی پایوران رژیم ثابت کرد که ولی فقیه ارتجاع بیش از هر کسی مورد تنفر جامعه، به ویژه اقشار تحصیلکرده و طبقه متوسط شهری است. شعارهایی همچون "خامنه ای حیا کن - مملکت رو رها کم" و "یا توپ نانک فشفشه ... و می‌کشم می‌کشم آنکه برادرم کشت" اوج تنفر از دم و دستگاه سرکوبگر رژیم را به نمایش گذاشت. به این دلیل همه

انتخابات ۲۲ خرداد ۸۸ نقطه عطفی در این یکدست سازی و قبضه کردن همه جانبه قدرت در رژیم ولایت فقیه بود. علی خامنه ای در یک طرف با پیش راندن عنصر بله قربان گو و دست بوسی چون احمدی نژاد و در سوی دیگر مابقی جریانهایی که خطر را بیخ گوش خود حس می‌کردند قرار گرفتند. حضور محمد خاتمی تا آخرین لحظات در لیست کاندیداهای ریاست جمهوری نشان از بی‌برنامه بودن این جناح برای یک هموردی جانانه بود. اما کنار کشیدن او و پیدا شدن سرو کله میرحسین موسوی آغاز فصل جدیدی از کشاکش‌ها در عرصه توازن قوا برای غارت و چپاول ثروت عمومی مردم ایران شد.

شیخ شاکي

مهدی کربوبی که در گذشته نیز در همین جناح ریاست مجلس دوم خردادی‌ها را به عهده داشت، در دو دوره گذشته در انتخابات ریاست جمهوری از طرف جریانات دوم خردادی حمایت نشد. او که حزب اعتماد ملی را برای حضور خود در قدرت پایه ریزی کرده است، تشکیلات نچندان مشخص و بی‌هویتی را رهبری می‌کند که همچون دیگر احزاب شکل گرفته در جمهوری اسلامی پیش از این که به بدنه و توده های حزبی تکیه داشته باشد به قدرت چانه زنی در بالا و دانه درشتهای عضو خود امید بسته است. کربوبی با روزنامه و دفتر و دستکی کم مایه وارد کار زار شد. در دور جدید بخشی از دوم خردادها که در جبهه خودی و دور میز تشکلاتی همچون حزب مشارکت و کارگزاران و مجمع روحانیون و ... جمع بودند به دنبال او افتادند و سعی کردند تا با سازماندهی دسته بندی جدیدی وارد میدان مبارزه با رقیب شوند. اما کمپین کربوبی و همدستان بیش از آنکه نمایانگر دیدگاههای حزب او یعنی اعتماد ملی و برنامه هایش باشد، ملقمه شتر گاو پلنگی از کار در آمد که خودش هم نمی‌دانست چیست. وعده پرداخت ماهیانه ۵۰ هزار تومان نیز اندکی فتیله اش بالا کشیده شد و طرحهای کارشناسی نشده و تبلیغاتی دهن پرکنی نیز ضمیمه گردید. اما نه تنها دردی از جبهه هزار پاره دوم خردادی که خود را "اصلاح طلب" می‌خوانند دوا نکرد، بلکه باعث پراکندگی همان حداقل رای‌هایی که داشتند نیز شد.

بسته بودن منافذ

انتخابات ۲۲ خرداد ۸۸ تنها یک انتخابات ریاست جمهوری نبود، بلکه تعیین تکلیف بخشی از حکومت با بخش دیگر بود. جناح مقابل ولی فقیه که تا کنون تمام سنگرها را واگذار

کرده است می‌داند که در صورت حضور کم رنگ در این مرحله به طور کلی از اتوبوس پیاده خواهد شد و باید تا مدت‌ها سرگردان پهنه بی‌پناهی باشد. به همین دلیل سعی کرد تا همه تجربه چند ساله اخیر را به کار بندد مگر راه چاره ای بیابد. دوم خردادیهای سابق و اصلاح طلبان شکست خورده و متعلق به گذشته واقف اند که علی خامنه ای برای یکدست کردن حاکمیت راه چاره ای بجز پیاده کردن آنها از اتوبوس قدرت ندارد. مگر این که سر تعظیم در برابر او فرود آورند و همچون بقیه به اطاعت محض پردازند. باندهای ساخت قدرت در رژیم استبدادی ولایت فقیه اگر تا کنون به شیوه باندهای مافیایی در تقسیم قدرت توانسته بودند با هم کنار آیند. اما از ۱۸ تیر ۷۶ بعد مشخص شد که دو دستگی در داخل نظام با توجه به پتانسیل قوی تنفر مردم برای آن بسیار خطرناک است و باید امکان بروز هر روزنه ای را در سد قدرت ببندد. والا نیروی پر قدرت مهار شیده در پشت این سد در صورت پیدا کردن فرجه ای خواهد توانست بنیاد آنرا بر باد دهد. فرا رونیک یک تظاهرات کوچک دانشجویی به توفیق یک روزنامه به اعتراضی همگانی با شعار عزل رهبر و ولی فقیه آن در ۱۸ تیر آژیر خطر را برای آن به صدا درآورد. به همین دلیل چاره ای جز یکدست سازی قدرت برای آن نمانده است. از سوی دیگر جریانهایی که خود را خط امام و ادامه دهندگان راه خمینی می‌نامند با این پروژه مخالفت می‌کنند و در برابر باند رقیب جمهوریت نظام را به رخ می‌کشند که در اصل منافع باندی خود را مد نظر دارند نه حقوق پایمال شده مردمی که بیش از سی سال است تحت فشار مزدوران و گله ای اوباش ولایت فقیه دست و پا می‌زنند. هر چند بخشی از این سرکوبگران به دلیل به خطر افتادن منافع باندی خود دم از حقوق عمومی و جمهوریت و بالادست بودن مجلس می‌زنند و آن را راس امور می‌دانند. مجلسی که در سالهای تحت اختیار همین دوم خردادها و یا اصلاح طلبان دروغین نتوانست قدمی در خلاف نظر ولی فقیه بردارد.

سرمایه گذاری روی تنفر

دوم خردادها و جناح مقلوب اندازه تنفر عمومی از رهبر و ولی فقیه رژیم را بخوبی می‌دانند و از آن آگاهند. همین تنفر در بین بخشی از آخوندها و آیت الله‌هایی که از قدرت رانده شده اند و یا منافع آنها بخطر افتاده است نیز دیده می‌شود. نام وزارت اطلاعات و باندهای ریز و درشت آدمکش نیز کافی است تا هر ایرانی را به عکس العمل وادارد. بسیج و گله‌های اوباشی که گاه نام نیروهای خودسر و گاه لباس شخصی را بک می‌کشند، نمایانگر اوج انزجار عمومی از رژیم ولایت فقیه و دم و دستگاه آدمکش آن است. به همین دلیل برای هموردی در برابر ولی فقیه و

بقیه در صفحه ۹

مبارزه، سازمانیابی و تشکیلات

بقیه از صفحه ۸

رویاری با گماشته او یعنی احمدی نژاد در کمین انتخاباتی باید کسی را پیدا می کردند که از حداقل های مشروعیت مذهبی و ایدئولوژیک برخوردار باشد. تا بتواند در بدنه نیروهای ساخت قدرت برای خود موقعیتی دست و پا کند. در این وضعیت آنها به تنها چیزی که توجه نمی کنند مردم کوچه و بازار است. زیرا آنها به درجه نفرت و انزجار توده مردم از رژیم و در رأس آن ولی فقیه واقفند و می دانند هرکسی که این جبهه را باز کند مردم برای منکوب کردن خامنه ای پشت او ردیف خواهند شد. فیل بودن خاتمی و بی بگی و بی جبروتی او اولین خصیصه ای است که توی چشم می زند. پس برای مقابله با آدم دریده و بی چاک و دهنی همچون احمدی نژاد، آدم نازک نارنجی و زود رنج و شکننده ای چون محمد خاتمی بدر نمی خورد. منهای آن او دویار امتحان خود را پس داده است و از قبل معلوم است که مرد این عرصه نیست. بنابراین در داخل افراد خودی به جستجو می پردازند و پس از مشاورت و دید و باز دید فراوان میرحسین موسوی را وارد میدان می کنند. این سیاستمدار کپک زده و از رده خارج شده سالهاست که گوشه عزلت گزیده است و سرش به کار خودش مشغول است. چگونه خط امامیها او را راضی کردند تا وارد این عرصه شود، بر کسی مشخص نیست. اما او دارای چندین خصیصه است که لایق این میدان و رویاری با خامنه ای تشخیص داده شده است.

مهتره زنگ زده

میرحسین موسوی نخست وزیر نظر کرده رهبر و بنیانگذار رژیم جمهوری اسلامی یعنی خمینی بود. او در طول سالهای جنگ نخست وزیر بود و در بین توده های قدیمی تر سپاه و بسیج از موقعیتی ایدئولوژیک برخوردار است. به غیر از این او در گذشته نیز به دلایل سیاسی با علی خامنه ای اختلاف داشته است. علی خامنه ای بعنوان رئیس جمهور و میرحسین بعنوان نخست وزیر با یکدیگر ناسازگار بودند. کار این دعوا به جایی رسید که مجبور شدند تا حکمیت خمینی را بپذیرند. در این کشاکش خمینی جانب میرحسین را گرفت و از او در مقابل علی خامنه ای حمایت کرد. پس در موقعیت جدید نیز می توان از این اعتبار به خوبی استفاده کرد. یعنی در اختلاف بین علی خامنه

ای و میرحسین موسوی حق با موسوی است، زیرا در گذشته خمینی این موضوع را تأیید کرده است. این استدلال بدرد کسانی می خورد که هر عمل و سخن خمینی را بد و خوب همچون فرامینی فرا زمینی قابل تقدس می دانند. همان طوری که پس از سالها به دلیل یک نظر خمینی علیه نهضت آزادی مقامات رژیم هنوز همان را مدنظر قرار می دهند و اجازه کار سیاسی به نهضت به آزادی نمی دهند. دلایلشان هم اینست که خمینی این گونه گفته است. حال آیا می شود تأییدیه خمینی از موسوی علیه رهبر کنونی رژیم یعنی علی خامنه ای را دوباره آب کرد و به نان و نوایی رسید؟ کاری که کفگیر به ته دیگ خورده ها کردند و سعی کردند تا از این موقعیت پس از سالها به نفع باند خود بهره برداری کنند. به غیر از این موسوی در مبارزه همانطور که خودش نیز گفته است چیزی ندارد که از دست بدهد. اگر کسانی چون خانواده خاتمی و یا رفسنجانی و دیگران از قبل موقعیت به دست آمده به کیا و بیایی رسیده اند. او هنوز همانگونه چون سابق با حقوق دانشگاهی و از درآمد خود ارتزاق می کند و با گوشه گیری دامنش همچون بسیاری تر به دلارهای نفتی و زد و بندهای پشت پرده در حیف و میل کردن ثروت عمومی مردم و پورسانتهای کلان و آلوده نیست.

در کنار شیخ مهدی کربویی کسانی همچون عباس عیدی حضور دارند و مشاوری او را به عهده گرفته اند که تز خروج از حاکمیت و بیرون رفتن از دایره قدرت برای رهایی از زیر بار بدنامی آن هنوز خشک نشده است. چرا کسانی چون عیدی پس از آن تزه های پر زرق و برق و پس از سالها زندان و گرفتاری دوباره به میدان باز می گردند و برخلاف دیگر همپالکی خود به سراغ مهدی کربویی می رود، را باید در تقسیم نیرو در بین جریانها دوم خردادی و جبهه مخالف علی خامنه ای دید. عطا مهاجرانی و جمیله کدیور نیز در کمین کربویی مشغول می شوند و کرباسچی شهردار زندانی و منکوب شده رفسنجانی نیز جایی برای خود در این میانه دست و پا می کنند. معاون پارلمانی خاتمی یعنی ابطحی نیز می شود دست راست کربویی، چرا اینها به سراغ موسوی برگزیده سرجمع دوم خردادها نرفتند؟ خود می تواند گویای عدم اعتماد آنها به یکدیگر و ناشناخته بودن موسوی باشد.

کشاکش اولیه بدون هیچ اتفاق دندانگیری شروع می شود. اما در اولین برنامه مناظره تلویزیونی تیر آغاز ماراتون افشاگری و شمشیر از رو بستن رها شد و کاری را که باید می

نداده ها و تحریمیها که تعدادشان بسیار زیاد بود به همراه مقبوض شدگان کمپین چند هفته ای و کسانی که از نفرت و انزجار پیمانانه شان لبریز بود به خیابانها سرازیر شدند و رژیم و ولی فقیه آن را در مقابل یک اتفاق مافوق تصور قرار دادند. تظاهرات میلیونی، استواری و مقاومت در برابر نیروهای سرکوبگر، زد و خورد های خیابانی و شعارهایی بسیار رادیکال و توانمند ثابت کرد که حالا دیگر مهار این اعتراضها که به جنبشی عظیم فرا روئیده است از دست همه آنهایی که خود را رهبر و سرجنیان این پهنه قلمداد می کردند خارج است. عوامل حکومت که دستور مهار اعتراضها را داشتند در مقابل سیل عظیم جمعیت درمانده و زمینگیر شدند و تنها کاری که از دستشان برآمد شلیکهای کور به سوی امواج خروشان جمعیت بود. اخراج خبرنگاران خارجی، قطع کردن سیستم اس ام اس یا پیامک و کنترل و از کار انداختن اینترنت، ناکار آمد کردن سیستم تلفن همراه و ... نتوانست جلوی اراده عظیم و مصمم مردم را بگیرد. گزارشهای وسیع و عالی از سوی خود مردم تهیه و به اقصا نقاط جهان مخابره شد. هر فرد تبدیل به خبرنگار و گزارشگر شد و جهان را در شگفتی سرعت انتقال خبر فرو برد. که چگونه جوانان ایرانی از تکنولوژی بهترین استفاده را می برد و با ابتکارهایی باور نکردنی توانست سد سانسور رژیم را شکسته و جهان را از آن چه در خیابانهای ایران می گذرد با خبر کنند.

حضور پر شمار مردم در خیابانها موسوی را نیز با یک موفقیت جدید روبرو کرد. یا باید همچون محمد خاتمی در ۱۸ تیر عقب می نشست و سکوت پیشه می کرد یا این که به جمعیت حاضر در خیابان به گونه ای پاسخ می داد. حضور او در تظاهرات خیابانی و دیدن امواج خروشان جمعیت به گفته خودش او را شگفت زده کرد. زیرا او هرگز باور نمی کرد که این گونه مورد استقبال مردم قرار گیرد. او خودش بارها اقرار کرد که خود و اطرافیانش برای سازماندهی چنین تظاهراتی هرگز از قبل اندیشه ای نکرده اند و این جمعیت است که او را به جلو می راند و الا اگر به خودش بود هرگز راضی به این گونه مرزبندی با رژیم نمی شد. جمعیت در خیابان پای می فشارد و موسوی و کربویی را مبارزه دعوت می کند. شعارها روز به روز رادیکالتر می شود و کار به جایی می رسد که "مرگ بر ولایت فقیه" و "مرگ بر خامنه ای" شعار مسلط جمعیت حاضر در خیابان است. روزها در خیابانها و شبها بر بالای بام صدای خواهی آسمان می رود. در مقابل تمامیت خواهی علی خامنه ای ولی فقیه رژیم زنده باد آزادی و آزادی زدستگیر شدگان تکرار می گردد. زنان در صف اول مبارزه در خیابان حضوری پر زنگ دارند و در بسیاری مواقع رهبری جمعیت بدست آنان است. فیلم بخون غلطیدن ندا در خیابان بدست اوایش ولی فقیه به سرعت بر بام مدیای جهانی می درخشد. و تبدیل به سمبل مبارزه ای

بقیه در صفحه ۱۰

طوفان خشم

اعلام نتیجه انتخابات و تیریک سراسیمه خامنه ای به احمدی نژاد راه هرگونه چون و چرایی درباره آمارها را بست و این گونه موج عظیمی از اعتراضها به وقوع پیوست که هیچ کس آن را پیش بینی نمی کرد. رای

مبارزه، سازمانیابی و تشکیلات

بقیه از صفحه ۹

می شود که از یک طرف ولی فقیه رژیم از سوی دیگر اپوزیسیون قانونی آن را غافلگیر کرده است. فشار مردم و ایستادگی آنان اولین عقب نشینی ولی فقیه را رگم می زند و علی خامنه ای دستور تعطیل گوانتاناموی خود در کهریزک را صادر می کند. فجایع انجام گرفته در زندانهای از این دست که به دستور مستقیم ولی فقیه و با سرپرستی پادوهای او در نیروی انتظامی و دیگر جریانات سرکوبگر برپا شده است به اندازه ای است، که حتا خودش را نیز وحشت زده می کند. هرچند میرحسن کم نشان می دهد که با اندازه های یک رهبر تمام عیار بسیار فاصله دارد. زیرا هر روز که می گذرد بیشتر معلوم می شود که او در برابر خواسته های مردم کم می آورد. اما در خارج کشور مردمی که به حمایت از جنبش مردم به خیابان آمده اند تحت فشار کسانی که یک پای در داخل کشور دارند با پدیده سبز و جنبش سبز باز دارنده روبرو می شوند. هر چقدر که در داخل موسوی در مقابل مردم کم می آورد طرفداران او در خارج کشور سعی دارند تا همه جنبش را به جیب خود بپزند و او را رهبر مردم حاضر در خیابان معرفی کنند. روز به روز صفتبندیها پر رنگتر می شود و آنها سعی می کنند تا دیگر نیروهای اپوزیسیون را در خارج صف نگهدارند. کاری که در قبل از قیام ۵۷ با دیگر نیروهای اجتماعی انجام دادند بار دیگر در حال تکرار است.

کوسه و ریش پهن؟

همزمان اما کربوبی به عنوان شیخی افشاگر پا در راه می نهد و یکی یکی به افشای جنایتهای انجام گرفته در زندانها و بازداشتگاههای رژیم می پردازد. رفسنجانی که تا کنون به جز یکبار در روزهای بعد از افشاگریهای احمدی نژاد نامه ای به خامنه ای نوشته است کاری صورت نداده است. در نماز جمعه ای پس از خامنه ای که با او به خط کشی پرداخت و گفت که احمدی نژاد را به رفسنجانی ترجیح می دهد. رفسنجانی نیز سعی کرد تا با حفظ خط قرمزهای نظام به میانداری بپردازد و حرفی برای گفتن نداشته باشد. اما جمعیت که در نماز جمعه حضور پیدا کرده است بدون توجه به رفسنجانی یک پارچه شعار می دهد و سعی به چالش بیشتر می کند. اما رفسنجانی درس نشستن بین دو صندلی و استفاده از هر موقعیت به نفع خود را بخوبی می داند و اسیر

فضای بوجود آمده توسط مردم نگران از وضعیت نمی شود. کشاندن کربوبی و موسی از جانب مردم به بهشت زهرا و برپایی تظاهرات پی در پی رفسنجانی را در موقعیت بدی قرار می دهد. نامه آخوندهای غیر حکومتی به رفسنجانی و نامه بعضی از اعضا مجلس خبرگان رهبری به او برای تعیین تکلیف خامنه ای دست رفسنجانی را کاملن در پوست گردو می گذارد. قبلن آیت الله هابی همچون منتظری حکم به حکومت جابر او داده اند. مردم در تظاهرات یکپارچه فریاد بر آورده اند که "خامنه ای قاتله ولایت اش باطله" اما گره این کار به دست رفسنجانی نیست. زیرا مجلسی که رهبری آن را به عهده دارد بیش از این که توان چون افتاده است شلیک می کند. افشای تجاوز جنسی به پسران و دختران در بازداشتگاهها و میج گیری از سناریوی دست ساز صدا و سیمای حکومتی در پرونده رسوای ترانه موسوی "دختری که در مقابل مسجد قبا بازداشت شد و پس از تجاوزهای بی شرمانه جسد سوخته او در بیابان رها شده است" کربوبی را در موقعیت بهتری از موسوی قرار می دهد. هرچند او بهای این کار را با از دست دادن روزنامه حزبی اش یعنی "اعتماد ملی" پرداخت کرد.

سبزه های تمامیت خواه

مردم حاضر در خیابان که جنبش خود را سبز می نامند سعی دارند تا همچنان از موسوی به عنوان یک محمل استفاده کرده و حداقل خواسته های خود را با جلو انداختن او فریاد کنند. پر بدیهی است کسانی که در این روزها در خیابانها به اعتراض مشغولند نه تنها در ساختار و دستگاه فکری جریانهای همچون موسوی نمی گنجد، بلکه می دانند که بر آوردن حداقل خواسته های آنها نیز از سوی موسوی امکان ندارد. اما همین که او به عنوان بخشی از داخل حکومت اعتراضی قانونی را به اعمال عوامل ولایت فقیه نمایندگی می کند برای آنها محملی است تا بتوانند حضور قدرتمند خود را در خیابانها توجیح کنند. اما موسوی نه در اندازه این اعتراضها است و نه می تواند به خواسته ابتدایی مردم که حذف ولایت فقیه است پاسخ دهد. زیرا او خود بارها تکرار کرد است که خواهان جمهوری اسلامی است که یک کلمه بیشتر نه یک کلمه کمتر. این در حالی بیان می شود که مردم در خیابان شعار "استقلال، آزادی، جمهوری

کردن همه تلاش و مبارزه تا کنونی اپوزیسیون در خارج کشور و به جیب خود ریختن فعالیت طرفداران آنها و دیگر جریانهای مستقل که در داخل کشور برای براندازی رژیم از جان خود نیز مایه گذاشته اند. انکار اتفاقی که اکنون در داخل کشور افتاده است. ابتدا به ساکن بوده از هیچ عقبه ای برخوردار نیست. از راه رسیده ها نمی خواهند بپذیرند آنچه امروز آنها سعی به میوه چینی اش می کنند حاصل سالها کار و تلاش کسانی است که عمر و جوانی خود را در میان گذاشته اند و مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی و ولایت فقیه آن را به پیش برده اند. اما اکنون از راه رسیده هایی همچون کدیور و گنجی و ... بساط خود را در زیر بیرق سبز پهن کرده اند و سعی می کنند آن چه اپوزیسیون در عرض این سی سال در خارج کشور کشته است را به نفع یک جمهوری اسلامی جدید و ملایمتر مصادره کنند. به همین جهت بحث جبهه را به میان نمی کشند تا از زیر بار پرسش هایی که در این باره خواهد شد خود را خلاص کنند.

پلورالیسم راه چاره

تمامیت خواهی و عدم تحمل دگر اندیشان و تلاش برای حذف آنها مشخصه کسانی است که در خارج کشور در زیر بیرق سبز اردو زده اند. در داخل نیز موسوی با از دست دادن فرصتها و عقب ماندن از جنبش مردم سعی به گرفتن ضرب آن دارد تا در فرصت به دست آمده نوعی تشکیلات که فرماندهی آن از بالا و بدون رای و نظر بدنه دیگران انتخاب شده را سازمان دهد. مشخصه جنبش کنونی با همه دگرگونی که دارد آزادیخواهانه و سکولار است. این جنبش از افشار متفاوت مردم با خواسته های رنگارنگ تشکیل شده است. کشاندن همه آنها در زیر پرچم سبز برای مدت زمانی کوتاه با طرح خواسته های کوتاه مدت امکان پذیر است. اما دست آویز قرار دادن آنها برای چانه زنی در تقسیم قدرت و حاکمیت بی چون و چرا بر آنها از بالا به شیوه خمینی در سال ۵۷ امکان پذیر نیست و راهی است که به ترکستان ختم خواهد شد. زیرا نه موسوی اتوریته خمینی سال ۵۷ را دارد نه مردم، مردم آن سالها هستند. این مردم در یک مبارزه بی امان در طول سی سال با رژیم ددمش جمهوری اسلامی به اندازه کافی در کوران مبارزه آبدیده شده اند که کلاهی همچون بیرق سبز با فرماندهی چند آخوند با عمامه و بی عمامه بر سر آنان نخواهد رفت. بر چیدن بساط رژیم ولایت فقیه و جدایی دین از دولت خواسته حداقلی مردم حاضر در خیابان است. تلاش برای به بیراهه بردن این جنبش و کور رنگی در ندیدن تنوع رنگهای آن باعث شکست شبکه سازان راه سبز امید خواهد شد. برای برون رفت از موقعیت کنونی هیچ راهی به جز دیدن تنوع و رنگارنگی این جنبش پذیرش آن وجود ندارد. برای رسیدن به خواسته های حداقلی آنها با دیدن این تنوع

بقیه ادر صفحه ۲۳

حمله وحشیانه مزدوران

ولایت فقیه به ساکنان بی

دفاع شهر اشرف را شدیداً

محکوم می کنیم

امروز سه شنبه ۶ مرداد ۱۳۸۸ تعداد زیادی از نیروهای سرکوبگر عراقی به شهر اشرف به طور وحشیانه حمله کردند. این یورش ضد انسانی به ساکنان بی دفاع اشرف تاکنون منجر به شهادت ۴ مجاهد خلق و زخمی شدن صدها تن از ساکنان شهر اشرف شده است. نیروهای سرکوبگر عراقی تعدادی را به اسارت گرفته اند.

به دنبال این حمله وحشیانه که بدون تردید برای خوش خدمتی به ولی فقیه رژیم ایران، که از قیامهای مردم به ستوه آمده، صورت گرفته ساکنان شهر اشرف اعلام اعتصاب غذا نموده اند.

علی خامنه ای در روز ۱۰ اسفند ۱۳۸۷ طی یک سخنرانی خواستار اجرای توافق دو جانبه ای از جانب مقامهای عراقی شد و به آنان امر کرد که در سرکوب ساکنان شهر اشرف کوتاهی نکنند.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران با محکوم کردن شدید این حمله توجه سازمان ملل متحد، صلیب سرخ جهانی، شورای حقوق بشر و نیروهای آمریکایی در عراق را به مسئولیتهایشان جلب می کند.

دولت آمریکا که نظارت بر رعایت حقوق انسانی ساکنان شهر اشرف را به عهده دارد باید به سرعت مداخله کرده و بیش از این اجازه ندهد این جنایت انسانی ادامه پیدا کند.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران شهادت ۴ مجاهد خلق ایران را به سازمان مجاهدین خلق ایران، به خانواده آنان و به همه نیروهای مقاومت ایران تسلیم می گوید.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران از خواسته های ساکنان شهر اشرف به شرح زیر حمایت کرده و همبستگی خود را با آنان اعلام می کند.

۱- خروج نیروهای عراقی از اشرف و آزاد کردن افرادی که به گروگان گرفته شده اند

۲- به عهده گرفتن حفاظت اشرف از سوی نیروهای آمریکایی که به خلع سلاح و امضای موافقتنامه با یکایک ساکنان اشرف در مورد حفاظت از آنها تا تعیین تکلیف و فرجام نهایی مبادرت کرده اند.

۳- حضور و کلا و سازمانهای بین المللی مدافع حقوق بشر در اشرف که ۷ ماه است امکان آمدن به اشرف از آنها سلب شده است.

۴- حضور نماینده شورای امنیت ملل متحد یا دبیرکل در اشرف برای گفتگو در باره تعیین تکلیف و فرجام نهایی

۵- تن دادن دولت عراق به قطعنامه ۲۴ آوریل پارلمان اروپا در باره وضعیت انسانی ساکنان اشرف هستند.

۶- محاکمه و مجازات آمران و عاملان حملات و کشتار وحشیانه امروز در اشرف در دادگاه بین المللی به جرم جنایت علیه بشریت .

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
۶ مرداد ۱۳۸۸ (۲۸ ژوئیه ۲۰۰۹)

بیانیه مجاهدان در

حال اعتصاب غذا

در اشرف

هموطنان عزیز،

هواداران مجاهدین، یاران وفادار مقاومت ایران،

خواهران، برادران و همزمان در حال اعتصاب از اوین تا لندن و برلین و واشینگتن و اتاوا و استکهلم و لاهه،

در چهارمین هفته اعتصاب غذا در اشرف پایدار، به همه خواهران و برادران و همزمان اعتصاب کننده در اوین و دیگر زندانهای فاشیسم دینی حاکم بر ایران و در شهرهای مختلف اروپا و آمریکا درود می فرستیم.

رژیم درهم شکسته ولایت فقیه که به رغم سرکوب وحشیانه نتوانسته است شعله های قیام را خاموش و دامنه آنرا مهار کند، بر آنست تا با کشتار مجاهدان

اشرف، میخ ولایت را بر نوک پیکان مقاومت بکوبد و به خیال خود بر اوضاع مسلط شود. غافل

از اینکه هجوم سبعانه نیروهای عراقی به اشرف با ۱۱ شهید، ۳۶ گروگان، ۵۰۰ مجروح و بیش از هزار مصدوم و مضروب، خشم

و نفرت خلق قهرمان را علیه آخوندهای جنایتکار فروزان تر و عزم مجاهدان برای استیفای حقوق به یغما رفته ملت ایران را

جزم تر کرده و به همبستگی ملی عموم مردم و نیروها و شخصیتهای سیاسی مخالف این

رژیم ابعاد جدیدی داده است. اعتصاب غذای سراسری که اکنون چهارمین هفته خود را سپری می کند، مظهری از این خشم، جلوه ای از این عزم جزم و نماد همبستگی ملی است.

بخصوص که حمله سبعانه به اشرف، ۹ روز پس از آن صورت گرفت که ما تصمیم خود برای بازگشت به ایران را تحت نظارت

بین المللی، به شرط مصونیت از دستگیری و شکنجه و اعدام و به شرط برخورداری از حق آزادی بیان، در روز ۲۸ تیر به اطلاع

مقامهای آمریکایی و از طریق آنها به اطلاع مقامهای عراقی، رساندیم. دو روز قبل از حمله این

تصمیم با حضور مقامهای سفارت آمریکا و یک ادمیرال آمریکایی از نیروی چند ملیتی به مسئولین عراقی اطلاع داده شد.

رئیس جمهور برگزیده مقاومت هم روز قبل از حمله با صدور بیانیه ای

”درباره بازگشت ساکنان اشرف به ایران با شرایط مشخص“ بتاريخ ۵ مرداد آن را اعلام کرد. این بیانیه در همان روز برای ارگانهای ذیربط بین المللی و مقامهای آمریکایی و عراقی ارسال شده است.

بنابراین حمله سبعانه و جنایت علیه بشریت در اشرف پس از آنکه ساکنانش قصد خود را برای ترک عراق و بازگشت به میهن با شرایط مشخص اعلام کرده بودند. هیچ توجیهی جز اجابت

خواستار ولی فقیه ارتجاع در بحبوحه قیام مردم ایران، نداشته و ندارد و نخواهد داشت.

با قدردانی و تعظیم به عواطف و احساسات بی شائبه هموطنانمان در داخل و خارج ایران که با پیامهای خود از سراسر میهن اشغال شده و از کشورهای

مختلف جهان مجاهدان اشرف را غرق لطف و محبت کرده اند چند نکته ضروری را درباره اعتصاب

غذا به استحضار می رسانیم:

۱- خواسته های ما در اعتصاب غذا که مورد حمایت هموطنانمان در کشورهای مختلف جهان واقع شده است، در اطلاعیه شماره ۱۴

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران تاریخ ۶ مرداد ۱۳۸۸ بازگو شده است. آزادی ۳۶ مجاهدی

که توسط نیروهای عراقی ربوده شدند، بیرون رفتن نیروهای عراقی، بر عهده گرفتن حفاظت

توسط نیروهای آمریکایی تا زمانی که یک نیروی بین المللی این وظیفه را بر عهده بگیرد و هم چنین استقرار یک تیم نظارت

بین المللی در اشرف، در این شمار است.

۲- بسیاری از هموطنان از داخل و خارج، شخصیتهای ملی، اعضای شورای ملی مقاومت ایران، و هم چنین رهبران سیاسی

و اجتماعی و فرهنگی و مذهبی در عراق و کشورهای عربی و

اروپایی و آمریکایی، با ابراز حمایت و پشتیبانی از خواسته های اعتصاب، با دل سوختگی و

عواطف بی کران انسانی، از ما خواسته اند که با توجه به کشتار و یورش وحشیانه، با توجه به گرمای طاقت فرسا و توفانهای خاک، با توجه به محدودیتهای

ضد انسانی و خطرهایی که هر لحظه در کمین است به خاطر حفظ جان و سلامت اشرفیان از ما خواستند به اعتصاب غذا پایان داده و این وظیفه را به عهده یاران اشرف نشان در خارج کشور بگذاریم. قبل از آن نیز ”خواهر مریم“ عزیزمان از همان

آغاز گفتند که با این همه مجروح

و مصدوم و گروگان و شهید به طور موقت هم که شده، از اعتصاب غذا صرف نظر کنیم.

با گرمترین درودها و سپاس و تشکر نسبت به توجهات هموطنانمان و شخصیتهایی که در هر کجا این چنین از جنایت علیه بشریت در اشرف برآشفته

و به فریاد آمده اند، می گوئیم نه خون ما از ۱۲۰ هزار شهید راه آزادی و به ویژه شهیدی قتل عام، رنگین تر و نه

جان و سلامتی ما از خواهران و برادرانمان که در اقصی نقاط جهان دست به اعتصاب غذا زده اند مهمتر و

اولی تر است و چه افتخار و سعادت است از این بالاتر که در راه اعاده حقوق خلق در زنجیرمان، به کاروان بی پایان

جاواده فروغهای آزادی ببیونیم. در شرایط کنونی این اعتصاب سلاح ما و تنها سلاح ما برای پیشگیری از

تجدید همان حمله و کشتار و برای در هم شکستن توطئه های دار و دسته

خامنه ای است که در واپسین مرحله حیات از هیچ خیانت و جنایتی فروگذار نمی کنند.

۳- از همه جریانها و شخصیتهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و حقوقی و مذهبی در کشورهای مختلف

به خصوص عراق که در مصاحبه ها و اطلاعیه ها و نامه هایشان پیوسته حمایت خود از اشرف و خواسته های

برحق آن اعلام کرده اند سپاسگزار و اعلام می کنیم که مواضع آنان تا همین جا هم مضافاً بر اعتصابها و

تحصن و تظاهرات خواهران و برادران و هموطنانمان در سراسر جهان نقش بسزایی در خنثی کردن توطئه ها و

مهار کردن دامنه جنایت و کشتار داشته است.

۴- همان طور که خامنه ای در دهم اسفند ماه گذشته صریحاً اعلام کرد،

با اتکا به ایادی و عواملش در عراق، درصدد است برای مقابله با بحرانهای داخلی و برای خاموش کردن قیام

مردم ایران، اشرف را نابود کند. با اینکه مقاومت اشرفیان و پایداری اعضا و هواداران این مقاومت و حمایت

آزادی خواهان در سراسر جهان این طرح را تاکنون در هم شکسته است، اما فاشیسم دینی دست از توطئه بر نداشته و هم چنان مترصد به اتمام رساندن طرح شوم خود علیه اشرف می باشد. قریب به ۲۰۰۰ تن انواع

نیروهای سرکوبگر با همان سلاحها و ابزار قتاله در در داخل و اطراف اشرف صف آرای کرده اند.

آنها با ممانعت از ورود خبرنگاران و کلا و نمایندگان و فعالان حقوق بشری و با محاصره تمام عیار اشرف می خواهند بر آنچه انجام شده یا انجام خواهد شد، سرپوش بگذارند.

به خصوص که در سه هفته گذشته، نه نیروهای آمریکایی و نه هیچ مرجع و

بقیه در صفحه ۱۲

بیانیه مجاهدان در حال اعتصاب غذا در اشرف

بقیه از صفحه ۱۱
مقام با ارگان بین‌المللی، حفاظت و امنیت اشرف را تضمین نکرده است. در چنین شرایطی، اعتصاب غذا تنها راه و تنها سلاح ماست. از این رو باید بر روی گرفتن تضمین‌های لازم از ایالات متحده و ارگان‌های ذیربط بین‌المللی تأکید ورزید.

۵- اعتصاب غذا در اشرف و اعتصابها و اعتراضها در کشورهای مختلف که از پشتیبانی هموطنانمان در داخل و خارج ایران برخوردار شده و مورد حمایت گسترده بین‌المللی قرار گرفته، رژیم آخوندی را به وحشت انداخته است. بنحوی که کلیه سایت‌های وزارت اطلاعات و مزدوران آبرو باخته و حقوق بگیران حقیرش را به کار گرفته تا مذبوحانه تلاش کنند مانند قضایای ۱۷ ژوئن ۲۰۰۳، بار دیگر تقصیر و مسئولیت جلاد را به حساب قربانی بنویسند. با اشک تمساح ریختن برای اعتصاب غذا کنندگان در اشرف و کشورهای مختلف جهان، مقاومت و مجاهدین و اعضا و هواداران آنها را به خاطر جانفشانی برای آزادی مردم و میهنشان مقصر جلوه دهند و جلادان و دژخیمان را در ببرند.

در همین خصوص، شورای ملی مقاومت ایران در اجلاس دیمه گذشته با «بررسی واکنش‌های جنون آسای رژیم و مزدوران کارگزاران رسمیش در خارج کشور در برابر دستاوردهای بزرگ مقاومت در صحنه بین‌المللی، از گفتار و رفتار کسانی که مدعی «مخالفت» با رژیم هستند ولی در بزنگاه هر درگیری جدی بین مقاومت و رژیم ضدبشری، با تمرکز حمله‌های زهرآگینشان روی مقاومت و تبلیغ بریدن از مبارزه و ترک میدان نبرد، عملاً جاده صاف کن و راهگشای رژیم برای تحقق توطئه‌های تروریستی یا پرونده سازیهای پلیسی‌اش می‌شوند، به شدت ابراز انزجار کرد»

اشرف - شنبه ۳۱ مرداد ۱۳۸۸
بیست و چهارمین روز اعتصاب غذا

طلبی را مورد هدف و تهاجم قرار داده است. رژیم در این مسیر قصد دارد به حذف نیرویی بپردازد که به صورت بالقوه و بالفعل در پیچیده ترین شرایط، لحظه ای از کوشش در راستای افزایش رژیم ولایت فقیه دریغ نورزیده است. تهاجم بی شرمانه مزدوران وابسته به ولایت فقیه و دست پروردگان سپاه پاسداران به زنان و مردان بی دفاع شهر اشرف، به قتل رساندن یازده مجاهد خلق، مجروح کردن بیش از پانصد تن و به گروگان گرفتن ۳۶ تن دیگر به دستور نوری المالکی که برایش منافع رژیم ولایت فقیه بیش از منافع مردم عراق اهمیت دارد، به عنوان جنایت علیه بشریت در ذهن وجدانهای پاک به ثبت خواهد رسید و کسانی که با خواستههای مبارزه مردم ایران و همچنین زنان و مردان شهر اشرف پیمان و عهد بسته اند، آن را فراموش نخواهد کرد.

گر چه ولی فقیه در خیال باطل خود تصور می کرد که با حمله به شهر اشرف می تواند به مقاصد شوم خود برسد اما مقاومت قهرمانانه زنان و مردان مجاهد در شهر اشرف باعث شد که شخصیت‌های سیاسی، فرهنگی و بسیاری از هنرمندان به دفاع از مقاومت بشتابند. اعتصاب غذای اشرفیان در گرمای سوزان عراق و تحت شرایط بسیار دشوار از یکسو و برگزاری تحصن و اعتصاب غذای ایرانیان ساکن خارج کشور از سوی دیگر، همبستگی و پیوستگی پدید آورد و سیاست ولایت فقیه در خاموش کردن صدای عدالت طلبانه، مقاومت و پایداری را با شکست مفتضحانه ای روبرو ساخته است. افزوده بر این، پایداری و استقامت اشرفیان، به ویژه مقاومت زنانی که وجودشان به مثابه مشت محکمی بر اندیشه های زن ستیزانه نظام ولایت فقیه است، بار دیگر بر درستی سیاستهای آنان در مسیر راهی مردم ایران از چنگال استبداد حاکم، مهر تایید و تأکید زد.

در این میان اگر سازمانهای عریض و طویل حقوق بشری و کمیساری عالی پناهندگان تصمیم دارند بر قول و قرارهای خود مبنی بر حق برخورداری اشرفیان مقاوم و پایدار از همه حقوق پناهندگی و انسانی جامه عمل بپوشانند و از این گذار اعتبار جهانی خود را حفظ نمایند، می بایست بی درنگ در مقابل دژخیمان و پیام آوران مرگ و نیستی به طور جدی و واقعی وارد عمل شوند. این دربروزگان سرسپرده ولی فقیه که به سوی رشیدترین فرزندان این خلق ستمدیده گلوله شلیک می کنند، می بایست در دادگاههای بین المللی محاکمه شوند و به سزای اعمال خود برسند.

تهاجم به ساکنان بی دفاع شهر اشرف و دشوار کردن شرایط برای استقرار آنان، نشان از موقعیت زبون و ضعیف رژیم ولایت فقیه دارد که دیگر قادر نیست با کشتن مردم بی دفاع در داخل کشور و گسیل مردوران و گماشتگان خود در آنطرف مرزها در ایستادگی و پایداری مردم از خودگذشته ایران و شب ستیزان شهر اشرف، خللی وارد سازد.

بیش از سه دهه مبارزه مداوم، ایستادگی و پایداری اشرفیان می بایست این درس را به ولی فقیه، مماشات گران و نوکران جهل و ستم وابسته به ارتجاع حاکم داده باشد که عهد و پیمانی که با نثار جان پرداخته شد با هیچ نبرنگ و توطیه ای نه تنها گسسته نخواهد گشت بلکه، با رویشی عمیق تر روبرو خواهد شد.

تضاد بین درونی رژیم نیز دستاورد مبارزه پیوسته زنان و مردان زحمتکش و مبارز در مدت بیش از سه دهه گذشته است. تمام نیروهایی که در اعتراضهای خیابانی شرکت می کنند، در یک نقطه مشترکند و آن تغییر شرایط حاکم است. همه این نیروها منافع خود را در نفی نظم کهنه می بینند که همین مساله همه گیر شدن اعتراضها و اتحاد و پیوستگی اقشار مختلف اجتماعی را به ثبت رسانده است. امروز همه می دانند علی خامنه ای اولین متهم در لیست تقلب در نمایش انتخاباتی و کشتار مردم بی دفاع است. نظام ولایت فقیه همراه با مضحکه انتخاباتی اش از هیچ اعتباری در تفکر مسلط بر قیام مردم برخوردار نیست. نیروهای آگاه و روشنفکر جامعه به خوبی بر این مهم آگاهند که به جز ادامه مبارزه و مقاومت راهی در مقابل خود ندارند. مردم بختک ترس و وحشت را از اندیشه خود زدوده اند. اینک رژیم ولایت فقیه همانند بدن بی دست و پای عمل می کند که از بیماری کشنده ای در رنج است و به هر کجا چنگ می اندازد، راه نجاتی نمی یابد. رژیم بی اعتبار و متزلزل ولایت فقیه هر چه بیشتر به سرکوب و تهاجم علیه قیام مردم دست می زند، بیش از پیش در بحران فروپاشی فرو می رود. کلید تهاجم وحشیانه خادمان ولایت فقیه به ساکنان شهر اشرف را می بایست در این بحران جستجو کرد که رژیم ولایت فقیه را هر لحظه بیش از پیش در باتلاق بی اعتباری فرو می برد. استخوانهای پوسیده نظام ولایت فقیه در میان چرخ دنده های قیام در حال خرد شدن است. در چنین شرایطی است که رژیم حمله و تهاجم وحشیانه به نیرویی را در دستور کار قرار می دهد که در آنسوی مرزها، عمیق ترین مشخصه قیام که همانا برچیدن نظام قرون وسطایی ولایت فقیه است را سالها در دستور کار خود قرار داده است و در مسیر آن گامهای جدی بر داشته است. اکنون مردم در شعارهای خود خواستار برگزاری یک انتخابات آزاد، دموکراتیک و عادلانه تحت حاکمیت خویشند که البته چنین انتخاباتی بدون عبور از قانون رژیم ولایت فقیه و قانون اساسی آن امکان پذیر نخواهد بود.

چنین خواستی بارها از سوی نیروی اصلی اپوزیسیون سرنگون طلب ایران، زنان و مردانی که اکنون بدون هر گونه سلاح، به عنوان پناهنده سیاسی در شهر اشرف سکنی دارند، عنوان و ولایت فقیه از موضع بیچارگی، ضعف و زبونی با توسل به مزدوران عراقی خود در راستای صدور بحران و انحراف افکار عمومی جهان از آنچه در داخل می گذرد، نیروی سرنگون

تهاجم وحشیانه مزدوران ولی فقیه به ساکنان شهر اشرف

آناهیتا اردوان

رژیم استبدادی - مذهبی ولایت فقیه بعد از شعیده بازی انتخاباتی دهمین دوره ریاست جمهوری در راستای یکدست سازی حاکمیت و تامین و تحکیم منافع جناح امنیتی - نظامی، با دوباره روی کار آوردن احمدی نژاد با بحرانی روبرو گشت. این آغاز پایان رژیم ولایت فقیه است.

شکست بین نیروهایی که بیش از سه دهه در کنار هم بودند و اساس نظمی را ریختند که کردن نهادن به فرمانهای شوم استبداد مذهبی را پیام می داد، آنچنان گسترش و تعمیق یافته که نیروی رهبری کننده نظام یعنی، ولایت فقیه را در کنج بارگاه بی ثباتی به تنگنا آورده است. این گسستگی حتی در بین نیروهای سرکوبگر رژیم نیز به وضوح مشاهده می شود. مردم به تنگ آمده از شرایط استبداد و خفقان مذهبی به عنوان مهمترین عامل تعیین کننده، با هوشیاری غیرقابل وصفی از شرایط به وجود آمده بهترین استفاده را کرده و با حضور گسترده و فزاینده خود در خیابانهای شهرهای بزرگ کشور، در برابر دیدگان وحشت زده رژیم قرون وسطایی قد علم کردند تا به یکپاره تکلیف خود را با دیکتاتوری حاکم یکسره کنند. مردان و زنان ایرانی از اقشار مختلف جامعه با وجود تشدید سرکوب، تحمل زندان و تحت وحشیانه ترین شکنجه ها از پا نشستند و با نشان دادن از خودگذشتگی و شهامت بی همتا تا پای نثار جان، فصلی نوین در تاریخ مبارزات عدالتخواهانه مردم ایران گشودند. بدین ترتیب، مبارزه حق طلبانه دانشجویان، کارگران و زنان با گذشت بیش از دو ماه از تاریخ ۲۲ خرداد ماه، نه تنها خاموش نگردید بلکه، پویا تر و جدی تر از پیش هنوز در حال کوبیدن بر طبل انقلاب است. ولایت فقیه تصور می کرد که قادر است با ایجاد وحشت بی پایان، سلطنت مطلقه اش را پایدار نگاه دارد. اما زهی خیال باطل که جنایتکاران تاریخ همیشه در سر پروراندند!

اکنون مردم دیگر نمی خواهند نظم کهنه را تحمل کنند و بالابینا هم قادر نیستند همانند گذشته حکومت کنند. حتی آنانی که قصد دارند با کنترل اعتراضهای مردم به منافع خود دست یابند، دریافته اند که شرایط به کلی تغییر کرده است. زیرا تعمیق

جهان در آینه مرور

خیزش در ایران، مارکسیسم علیه مرده ریگ جنگ سرد (۲)

لیلا جدیدی

می کند و از سوی دیگر، تمام شکایتهای آنها یا حمایت نیروهای امپریالیستی روبرو می گردد و تظاهرکنندگان مخالف نتایج انتخاباتی به خیابانها می ریزند. این قابل درک است که در ونزوئلا بسیاری از انقلابیان بین این مساله و آنچه ما در انقلاب خود با آن مواجه شدیم، خطی موازی بکشند. در ونزوئلا امپریالیسم بارها سعی کرده است به بهانه "تقلب در انتخابات"، در خیابانها شورش به راه بیاورد تا پیروز انتخابات را زیر سوال ببرد. اما این دو با هم یکسان نیستند زیرا رژیم جمهوری اسلامی یک رژیم انقلابی نیست. انقلاب ایران واقعی بود و همه اقشار جامعه در آن شرکت داشتند. میلیونها نفر در آن شرکت کردند اما جمهوری اسلامی بین سالهای ۱۹۷۹ تا ۸۳ بر پایه پایمال کردن دستاوردهای این انقلاب ساخته و پرداخته شد و در این دوران تمامی مطالبات انقلاب را سرکوب کرد.

این بیانیه، کشاورزی و بازپس گیری زمینها از کشاورزان را مثال می زند و سپس نقض حقوق کارگران و حق تشکل آنان و همچنین تحمیل اسلام بر مردم ایران، تبعیض فاجعه بار بر زنان و ستم ایدئولوژیک بر اکثریت مردم را تشریح می کند.

در این بیانیه به طور مشروح اقدامات خانمانسوز، استبدادی و غیر دموکراتیک رژیم توضیح داده شده و سر آخر سوال می شود: "آیا در انتخابات تقلب شده است؟" در پاسخ، از بسیاری از مواردی که حاکی از اثبات تقلب در انتخابات است یاد می شود و برای نمونه به گفته های محسن رضایی استناد می گردد: "یک کاندید محافظه کار در این انتخابات به نام محسن رضایی که خود اعلام شرکت در تظاهرات را نکرده اعلام می کند در ۸۰ تا ۱۷۰ شهر تعداد رایها بیشتر از واجدان شرایط بوده است."

بیانیه ادامه می دهد: "گذشته از این، برای شروع و در اولین گام، همه کاندیداها توسط شورای نگهبان که از ۱۲ نفر که به طور غیر دموکراتیک به عضویت آن درآمده اند تشکیل شده باید تایید شوند.

"مارکسیستهای انقلابی معاصر ونزوئلا" می پرسد: "آیا احمدی نژاد یک انقلابی است؟" و پاسخ را چنین می دهد: "در سال ۱۹۷۹ احمدی نژاد شعار ضد امپریالیستی و مدافع مردم فقیر می داد تا از آنها حمایت بگیرد.

در ونزوئلا انقلاب بولیواری توسط کارگران، اتحادیه های کارگری و کارگران رزمنده صورت گرفت. چاوز دستور داده که کارخانه های متروکه مصادره و تحت کنترل کارگران اداره شود. اما در ایران کارگران بقیه در صفحه ۱۴

در انتها نویسنده به بسیاری از نابسامانیهای اجتماعی و اقتصادی تحت شعار "مرگ بر امپریالیسم" احمدی نژاد اشاره می کند. او معتقد است همین حکومت، اعتراضهای مردم را از خواست رفرم به انقلاب کشانده است.

بیانیه حزب کمونیست استرالیا

از جمله احزاب کمونیست بسیاری که در سراسر جهان همستگی خود را با جنبش مردم ایران ابراز داشتند، حزب کمونیست استرالیا بود. دبیرخانه این حزب در ۱۴ ژوئیه در بیانیه ای که از طرف "کمیته همستگی با کارگران ایران - استرالیا" ترجمه و تکثیر شد، ضمن اعلام همستگی و اتحاد خود با "مردم ایران و نیروهایی که برای صلح، پیشرفت و تغییر اقتصادی و سیاسی مبارزه می کنند"، معتقد است که رژیم جمهوری اسلامی "در ظاهر و در سطح بین المللی یک موضع ضد آمریکایی و ضد امپریالیست می گیرد ولی در داخل رژیمی غیر دموکراتیک، ضد کارگری و ضد مردمی است."

در این بیانیه آمده است: "ما در کنار طبقه کارگر ایران که حق شان در سازماندهی و مذاکرات جمعی به طور مداوم پایمال می شود، هستیم. فعالان طبقه کارگر برای مطالبه حقوق پایه ای اتحادیه ای و کارگری شکنجه، زندانی و کشته می شوند. مردم ایران پیشتر نیز به مبارزه برخاسته بودند ولی خواسته های دموکراتیک شان توسط رژیمی که پس از براندازی شاه پشت ماسک مذهب پنهان شده بود، سرکوب شد. ما از جدایی دین و دولت حمایت می کنیم."

دو نظریه در باره حمایت چاوز

از ولی فقیه:

۱- "مارکسیستهای انقلابی

معاصر ونزوئلا"

این جریان در بیانیه ای حمایت خود را از جنبش مردم ایران اعلام کرده و تفاوتهای "جنبش انقلابی ونزوئلا" و "رژیم ضد انقلابی ایران" را شرح داده است. این بیانیه پاسخی است به هوگو چاوز و حمایت او از احمدی نژاد.

جریان "مارکسیستهای انقلابی معاصر ونزوئلا" می نویسد: "در ایران ما با شرایطی روبرو هستیم که از یک سو اپوزیسیون تقلب انتخاباتی را محکوم

آن هم به این خاطر که شاه در سال ۱۹۵۳ با کودتای آمریکا و سازمان سیا به قدرت بازگشته بود. رهبران اسلامی استقلال را که معنی عدم دخالت خارجی بود به ابزاری برای حفظ حکومت خود تبدیل کردند تا بتوانند به بهانه آن جامعه را کنترل کنند. ایده استقلال، رژیم را از ایده ها و مدلهای زندگی جهانی مدرن حفظ می کرد.

بنیادگرهای اسلامی همیشه می ترسیدند که باز شدن درها به روی جهان خارج و ایده های متفاوت و گوناگون، "ارزشهای دینی" را زیر پا بگذارد. در حقیقت می ترسیدند که ارزش خودشان از بین برود. این حکام تنها زمانی می توانستند درها را به روی دنیای خارج بکشایند که تا حدی به لحاظ سیاسی و ایدئولوژیک دارای اعتماد به نفس باشند.

به دلیل آن که آنها این اعتماد به نفس را نداشتند، ناچار شدند شعار "استقلال" را طوری جلوه دهند که هر کاری را با عدم رعایت آن توصیف کنند و با آن به مجازات و تنبیه دیگران بپردازند. این امر آنها را به سوی رویارویی با ایده های مخالف کشاند و دیگران را "خارجی"، "غربی" و یا "آمریکایی" خواندند. آصف بیات نتیجه گیری می کند که این سرچشمه پایمالی آزادیها بود و می افزاید: "میلیونها ایرانی انقلابی که در سالهای ۷۰ برای سربگونی شاه تظاهرات می کردند، شعار استقلال و آزادی می دادند.

بینیم معنی آزادی برای ایرانیها در آن زمان چه بود؟ آزادی به معنای "عدالت" بود، رهایی از ستم، رهایی از وحشت از استبداد، از بوروکراتها، پلیس راهنمایی، ژاندارمری، و از همه مهمتر آزادی از ترس ساواک بود."

نویسنده در جایی دیگر توضیح می دهد: "ضد امپریالیست بودن این رژیم مترادف رهایی از ستم نیست بلکه، حفظ نظام خود است. ضد امپریالیسم بودن احمدی نژاد هیچ ربطی به زندگی بهتر برای مردم عادی نداشته، به عکس، مردم فقیر، زنها و اکثر شهروندان را از منافع اقتصادی و حقوق بشر محروم کرده است. همزمان، شعارهای بنیادگرایانه آنها، دشمنان نو - لیبرال در غرب را حق به جانب کرده است. بنیادگرایان حاکم بر ایران توانستند دست جنگ طلبان غرب را به جنگهایی باز کنند که همان مسلمانان فقیر محکوم به تحمل آن شدند."

آصف بیات، پرسش و پاسخ

آصف بیات، پرفسور رشته جامعه شناسی و تحقیقات در خاورمیانه در دانشگاه لیدن در هلند است که تا کنون ۲ کتاب در باره اسلام، جامعه و دموکراسی به رشته تحریر در آورده است.

او در مقاله ای چند سوال مطرح کرده و به آنها پاسخ داده است.

او می پرسد:

- "چگونه می توان بحران سیاسی کنونی در جمهوری اسلامی ایران را معنا کرد؟"

- "چگونه است که بعد از یک دهه که به ظاهر آرام به نظر می رسید، ما با چنین جنبش سیاسی عظیمی که چالشی بس بزرگ در برابر حکومت اسلامی قرار داده است روبرو شده ایم؟"

- "آیا این یک جنبش طبقاتی است و یا انتقامجویی سکولاریسم از روحانیت؟"

- "آیا ایران در آستان یک انقلاب دیگر قرار گرفته است؟"

او خود پاسخ می دهد: "ریشه اصلی ظهور این بحران در یک چرخش تاریخی است که در آن ایران یک "انقلاب اسلامی" را تجربه کرد بدون این که دارای یک "جنبش اسلامی" باشد؛ جنبشی که توسط آن بتواند خواسته های مردم را "اجتماعی" و به دیدگاههای رهبری اسلامی مرتبط کند.

این جنبش با "اسلامیزه" کردن بعد از انقلاب آغاز شد، از بالا و از جانب یک دولت اسلامی و بیشتر با اجبار و تهدید. در نتیجه، از همان روزهای اول، جمهوری اسلامی پروسه تولید مخالف خود را آغاز کرد. بحران امروز از این امر سرچشمه گرفته که معنی واقعی انقلاب را درک نکرده."

پروفسور بیات روزهای پیش از قیام بهمن ماه را یادآوری می کند و می گوید: "در روزها و هفته های آخر سلطنت شاه، شعار اصلی به استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی تبدیل شده بود. مردم استقلال را به معنی مخالفت با دخالتهای آمریکایی می دانستند اما رژیم استقلال را به درهای بسته به روی خارج کشاند. این پروسه، صحنه را برای نا آرامی از یک سو و سرکوب از سوی دیگر آماده کرد.

برای ایرانیان این یک انقلابی ملی بود. مردم استقلال را به معنای عدم تکیه و وابستگی به غرب می دانستند،

جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۱۳

حق تشکل و سازماندهی و اعتصاب ندارند و اگر این قوانین را رعایت نکنند، آماج بدترین و بی رحمانه ترین مجازاتها قرار می گیرند. در تهران وقتی ۳۰۰ نفر از رانندگان اتوبوس خواستند تشکیل اتحادیه بدهند، با خشونت مواجه شدند. پلیس به رهبران آنها حمله و تهدید به بریدن زبان آقای اسانلو، دبیر سندیکا را کرد. وقتی در سنندج یک فعال اتحادیه کارگری خواستار برگزاری گردهمایی برای روز اول ماه مه شد، همراه با ۱۱ نفر دیگر از فعالان کارگری، محکوم به ده ضربه شلاق و پرداخت جریمه نقدی گردید. وقتی ۲ هزار کارگر فعال خواستند برای بزرگداشت روز اول ماه مه در تهران گردهم بیایند، پلیس وحشیانه به آنها حمله برد و ۵۰ نفر را دستگیر کرد، برخی از آنها هنوز در زندان هستند. میلیونها کارگر ایرانی حقوق خود را ماهها است که دریافت نکرده اند و هنگامی که اقدام به ایجاد تشکل می کنند با حملات وحشیانه پلیس روبرو می شوند.

در ونزوئلا، انقلاب ما به خصوصی سازی کمپانیهایی که متعلق به دولت هستند پایان داده است و بسیاری که خصوصی شده بودند، ملی اعلام شدند. در ایران، احمدی نژاد خصوصی سازی را شتاب بخشید (۱۶۷ کارخانه در سالهای ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ و ۲۳ موسسه دیگر در ۲۰۰۸ تا ۲۰۰۹). این شامل خصوصی سازی شرکت تلفن اصفهان، کمپانی پتروشیمی کردستان و بسیاری دیگر نیز می شود. لیست شرکتهایی که در حال خصوصی سازی هستند شامل بزرگترین شرکتهای پتروشیمی کشور، اکثر بانکهای بزرگ، شرکتهای گاز و نفت، بخشهای بیمه ای و غیره... می شود.

اگر چه احمدی نژاد از امپریالیسم آمریکا انتقاد می کند تا توجه مردم را از مشکلات داخلی منحرف کند، حتی در نبرد با دشمن خود نیز یکدست نیست. تهاجم آمریکا به عراق با بی توجهی و بی اعتنائی روبرو شد زیرا آنها می دیدند با ضعیف شدن عراق می توانند برای گسترش قدرت خود فرصتی به دست آورند. به جای این که آنها از یک اتحاد انقلابی برای رهایی ملی در عراق حمایت کنند، رژیم ایران نقش کلیدی در جلوگیری از تشکیل چنین جبهه ای و تقسیم مبارزه به دو خط مذهبی کرد.

موسوی نیز هنگام قتل عام ۳۰ هزار فعال چپ نخست وزیر بود. او حالا ناگهان متوجه شده بدون اعتراض به

پرنسیپهای جمهوری اسلامی می توان "رفورم" کرد تا بدین وسیله او و یارانش در آخر سر بتوانند در قدرت باقی بمانند. شکاف بین احمدی نژاد و موسوی، شکاف بین دو جناح در یک رژیم ارتجاعی است. یکی با رفورم از بالا می خواهد از انقلاب در پایین جلوگیری کند و دیگری می خواهد کنترل از بالا را حفظ کند تا مانع انقلاب شود.

به هر حال این شکافها در بالا، جایی را برای یک جنبش توده ای گشوده که در روزهای گذشته رژیم را به چالش کشیده است.

اگر شکی به کاراکتر انقلابی بودن و مردمی بودن این جنبش وجود دارد بیاید ببینیم فعالان کارگری در این باره چه نظری دارند؟ اکثر کارگران و اتحادیه ها (غیر قانونی اعلام شده از سوی احمدی نژاد) پیش از انتخابات به درستی اعلام کردند که هیچیک از کاندیداها منتخب آنها نیستند و خواستهای طبقه کارگر را نمایندگی نمی کنند و رای به هیچیک را تبلیغ نکردند.

اما با روبرو شدن با تظاهرات جمعی و توده ای، هم سندیکای "شرکت واحد" و هم کارگران "ایران خودرو" حمایت خود را از جنبشی اعلام کردند. کارگران "ایران خودرو" به نیم ساعت اعتصاب در هر شیفت دست زدند. فعالان انقلابی در ایران اکنون برای اعتصاب سراسری اقدام می کنند.

روشن است که ما باید به عنوان انقلابی به دخالت امپریالیستی در ایران اعتراض کنیم ولی نباید انقلابی را با ضد انقلابی اشتباه بگیریم. انقلاب بولیواری باید طرف مردم ایران، کارگران، جوانان، زنان، کسانی که در خیابانهای تهران و دیگر شهرها پرچم "کاراکازو" یا "۱۳ آوریل" خود را علیه رژیم ضد انقلابی جمهوری اسلامی به دست گرفته اند را بگیرد.

روز ۱۸ ژوئن چاوز یک بار دیگر به احمدی نژاد تبریک گفت و از همبستگی ونزوئلا با وی در برابر "حملات سرمایه داری جهانی علیه مردم" سخن گفت. ما مارکسیستهای انقلاب معاصر ونزوئلا با این رویکرد مخالف هستیم و برای اثبات نظرات خود آماده مناظره بر پایه اطلاعاتی که در بالا گفته شد هستیم.

رفتار بی رحمانه علیه مردم ایران خشم کارگران و جوانان جهان را برانگیخته است. چندین ضد انقلابی روشنفکر و رسانه های تحت خدمت امپریالیست تلاش می کنند ایران را با

ونزوئلا و چاوز را با احمدی نژاد مقایسه کنند.

آنها می خواهند بین کارگران جهان گیج سری به وجود بیاورند و حمایت و سمپاتی ما را تضعیف کنند. از این رو انقلابیان ونزوئلا میلند با گشودن بحث در باره کاراکتر اصلی رژیم ایران، درک تاریخ و شرایط کنونی ایران، همبستگی خود را با برادران و خواهران ایرانی شان در مبارزه آنها برای به دست آوردن همان حقوقی که کارگران ونزوئلایی کسب کرده اند، نشان دهند.

مارکسیستهای انقلابی معاصر ونزوئلا برای حمایت از جنبش انقلابی مردم ایران علیه جمهوری اسلامی و به ویژه جنبش کارگران ایرانی برای حقوق دمکراتیک و خواستهای اقتصادی، به پا می خیزد و همزمان دخالت امپریالیستی را رد می کند.

۲- مؤثر نعیم، سردبیر مجله "سیاست خارجی"

مؤثر نعیم، نویسنده و روزنامه نگار ونزوئلایی و همچنین سردبیر مجله "سیاست خارجی" (Foreign Policy) است که تا کنون ۸ کتاب به نوشته او که بیشتر در باره سیاستهای بین المللی و اقتصاد است، منتشر شده است.

او می نویسد: "ونزوئلا و ایران با هم تفاوتهای زیادی دارند. در یکی مسلمان شیعه و نماز خواندن روزانه دوری از مصرف مشروبات الکلی و در دیگری فرهنگ کاراییب، رقص و نوشیدن رام. یک جا چادر و یک جا بیکنی. جمهوری اسلامی و دولت بولیواری.

در یکی ولی فقیه دوست ندارد در جمع زیاد صحبت کند و در سوی دیگر، طرف ونزوئلایی نمی تواند یک لحظه ساکت بماند. ایران دارای مدنیتی قدیمی است، تاریخ ونزوئلا کوتاه است. این دو کشور باید هیچ وجه تشابهی با هم نداشته باشند اما اینطور نیست.

وجوه تشابه آنها در این است که در هر دو کشور طبقه حاکمه فاسد حکومت می کند. تظاهراتی که در ایران با شرکت همه مردم در هر سن و طبقه اجتماعی صورت گرفت، شبیه تظاهراتی است که در کاراکاس رخ می داد، قبل از این که چاوز این صداها را خاموش کند، صداهایی که از جانب دانشجویان ونزوئلایی شنیده می شد. وقتی می شنویم احمدی نژاد تظاهر کنندگان ایرانی را "خس و خاشاک" خطاب می کند، صدای چاوز به گوش می رسد که میلیونها مردمی که به او رای نمی دهند را "اپوزسیون کثیف" خطاب می کند. تماشای این که بسیج در خیابانها به هموطنان خود که به طور مسالمت

جویانه تظاهرات می کنند، حمله می برد، مثل دیدن "میلیشای بولیواری" است که به سوی مخالفان بی سلاح خود در خیابانها تیراندازی می کند و می کشد.

همانطور که خون ندا روی زمین خیابان ریخت و او جان سپرد، خون مردم ونزوئلا نیز به دست آدمکشهای موتورسیکلت سوار ریخته شد.

از همه هم بیشتر، همانطور که انتخابات در ایران نمایشی است، در ونزوئلا نیز چنین است. شعار کمپین احمدی نژاد "احمدی نژاد عشق است" می باشد و در ونزوئلا، "چاوز عشق است".

رژیم هر دوی اینها طبقه حاکمه یک حکومت فاسد را زیر عنوان مبارزه برای عدالت و برابری کنار زد و به جامه قهرمان مردم فقیر درآمد و هیچیک از وعده هایشان به سرانجام نرسید. در ایران احمدی نژاد و در ونزوئلای چاوز، فساد غوغا می کند و مقامهای بالا و رسمی دارای مصونیت هستند.

احمدی نژاد از "حزب الله" لبنان حمایت می کند، چاوز از "فارک" کلمبیا. همانگونه که احمدی نژاد سعی می کند لبنان را تحت کنترل خود قرار دهد، چاوز این کار را با بولیوی می کند. هر دو آرزوی قدرت منطقه ای شدن دارند. احمدی نژاد قول نابودی اسرائیل و سقوط شیطان بزرگ را می دهد. چاوز شکایت می کند که تربیون سازمان ملل هنوز بوی سلفور شیطانی بوش را می دهد.

هر دو رهبر این حقیقت را پنهان می کنند که سیاستهای آنها، اقتصاد کشورشان را به زانو در آورده است. تورم در هر دو کشور بالاترین نرخ در جهان را دار است. بیکاری بیداد می کند.

شاید یکی از مهمترین وجوه تشابه این دو در این باشد که تا چه حد هر دو سعی می کنند که نمایش دمکراتیک بودن بدهند. می خواهند جهان اینطور فکر کند که آنها دمکرات، پولاریستی و مترقی هستند. اما روابط عمومی آنها برای هر دو مرد، این امر که کسی باورش کند را سخت کرده است. شواهد بیانگر آن هستند که دولتهای آنها، مستبد، فاسد، سکتاریست و میلیتاریستی هستند.

از ۲۱ عضو کابینه احمدی نژاد، ۱۴ نفر عضو سپاه پاسداران و یا بسیج بوده اند. این امر در ونزوئلا نیز صدق می کند. میلیتاریزه کردن دولت از امور کلیدی انقلاب بولیواری چاوز است. افراد نظامی، مشاغل بالای بخشهای عمومی و صنایع و همچنین کمپانیهای متعلق به دولت و شرکتهایی که به تازگی ملی شده اند را در اختیار دارند.

این مهم است که بدانیم در ایران و ونزوئلا، انتخابات به معنی کنار گذاشتن یک رییس جمهور و جایگزینی یک رییس جمهور دیگر نیست. انتخابات می تواند به مفهوم تغییر بنیادی باشد و این برای آنها که در قدرت هستند، قابل تحمل نیست. برای همین است که چاوز اکنون بیشترین مدت ریاست جمهوری را در قاره آمریکا دارد.

وظائف و راه کارهای جدید پیش روی جنبش دانشجویی

نادر داروک

یک ماه دیگر شاهد آغاز سال جدید تحصیلی و بازگشایی دانشگاهها خواهیم بود. با توجه به وقایع پس از خیمه شب بازی انتخاباتی که در طول سی سال حیات جمهوری اسلامی بی نظیر بوده، چشمان بسیاری به مواضع و عملکرد جنبش دانشجویی در ماههای آینده دوخته شده است. بخشهایی از فعالان دانشجویی که به نوعی با بدنه حاکمیت تعامل و وابستگی داشته اند به سکوت و گونه ای از انفعال کشانده شده اند. دلیل موثر این است که جنبش و خواسته های مطرح شده از سوی مردم بسیار فراتر از ظرفیت و توان آنها جلو رفته و آنها قابلیت هم پایی با آنها نداشته و ندارند.

در کنار این مساله شاهد آن هستیم که پس از ۲۲ خرداد جنبش عمومی و سطح اعتراضات مردمی از سطح یک مقاومت عمومی به یک جنبش ارتقا پیدا کرده است. این جنبش اعتراضی ممکن است تمام مشخصات یک جنبش کامل و یا انقلابی را نداشته باشد؛ فاقد خواسته های مشخص و کلاسه بندی شده مورد پذیرش عمومی باشد و از رهبری قاطع و از همه مهمتر سازماندهی مورد نیاز برخوردار نباشد. اما علیرغم تمام تلاشهای حاکمیت این جنبش روز به روز رشد کرده و بر عمق و ابعاد آن افزوده شده است.

حداقل به دو دلیل فوق جنبش دانشجویی نیز با این وظیفه خطیر روبروست که نوع و ساز و کار فعالیتهای خود را از یک مقاومت عمومی به سطح یک جنبش اجتماعی ارتقا دهد. نحوه پاسخگویی نیروهای دانشجویی به این شرایط و وظیفه تاریخی که در مقابل آنها قرار گرفته نه تنها تأثیرات شگرفی بر آینده جنبش دانشجویی خواهد گذاشت بلکه به عنوان یک الگو قابلیت تکرار برای سایر بخشهای اجتماعی مثل زنان؛ آموزگاران و سندیکاها و تشکلهای کارگری را داشته و بر سطح عمومی جنبش نیز تأثیر گذار خواهد بود.

در طول دو دهه گذشته حرکتیهای دانشجویی فاقد یک سازماندهی موثر و یک تشکیلات در خور پاسخگویی به شرایط بوده است. حداقل در دو مقطع کلیدی یکی ۱۸ تیرماه سال ۷۶ و دیگری انتخابات اخیر و وقایع پس از آن این ضعف خود را به شدت به رخ کشیده است. به دلایلی همچون سرکوبهای وحشیانه و سیستماتیک

به افراد باشند. موقتی بودن حضور دانشجویان و محدود بودن دوره دانشجویی بایستی در خدمت همین هدف به کار گرفته شود و از حضور و فعالیت هر فرد برای ارتقا ساز و کار ایجاد شده استفاده نمود.

از سوی دیگر این ساز و کارها باید با توجه به شرایط روز و پیشرفتهای صورت گرفته و مهمتر از آن علائق و گرایشات دانشجویان انتخاب شوند.

روزگاری ایجاد اتاقهای کهنوردی یا موسیقی و فیلم و نظایر آن می توانست محل مناسبی برای گرد هم آمدن؛ تبادل نظر و همکاری دانشجویان در شرایط بسته و خفقان باشد. در شرایط حاضر علایق و گرایشات جوانان تغییر کرده است و به نسبت همانها باید در نوع و سطح فعالیتها هم تجدید نظر نمود.

زمانی در آغاز قرن بیستم لنین معتقد بود که ایجاد یک روزنامه ضروری ترین وظیفه حزب است. در آغاز قرن بیست و یکم با توجه به پیشرفتهای تکنولوژیک؛ اینترنت و تبادل دیجیتال اطلاعات فضای متفاوتی را ایجاد کرده است.

در مهر ماه با باز شدن دانشگاهها مطمئناً رژیم دامنه سرکوب و فشار را با شدت بیشتری نسبت به گذشته متوجه دانشگاهها خواهد ساخت.

ارتقا خواستها و مطالبات جنبش از یک سو و ضرورت پاسخگویی به آنها از سوی دیگر تشدید فشارها دانشجویان را بیش از پیش در مقابل این وظیفه قرار می دهد که هرچه سریعتر به تشکلهای ساز و کار فعالیتهای خود سر و سامان مناسبی بدهند.

با توجه به مطالب فوق نکات زیر از جمله مواردی هستند که می توانند در ایجاد و ارتقا ساز و کارهای جدید مد نظر قرار گیرند:

فعالتهای صنفی مرتبط با سطح و نوع علائق دانشجویان به صورت گسترده ای در نظر گرفته و پیگیری شوند. ایجاد اتاقهای موسیقی؛ نمایش و نقد فیلم؛ نقد و بررسی کتاب از جمله این فعالیتها محسوب می شوند.

یک نشریه مستقل دانشجویی در هر دانشگاه ایجاد شود و با دعوت از دانشجویان برای اظهار نظر و ارائه مقالات و مطالب در آنها و ارتباط این نشریات سعی شود هرچه سریعتر تثبیت و گسترش پیدا کند.

یک سایت اینترنتی برای هر دانشگاه در نظر گرفته شده و درمیان گذاشتن دیدگاههای مختلف در آنها فارغ از محدودیتهای فکری و جناحی تشویق گردد.

ارتباط شبکه ای از طریق فیس بوک، تویتور، ای میل و... را باید گسترش داد

و تجربه های سازماندهی شبکه ای را با دیگران در میان گذاشت.

بایستی دقت نمود که چه در این زمینه ها و چه در موارد مشابه یک سری اصول کلی ضرورتاً باید در نظر گرفته شوند. تکیه بر پلورالیسم و توجه به خواسته های صنفی دانشجویان و مقابله با موارد فشاری که از سوی رژیم به کار گرفته خواهند شد کاملاً ضروری می باشند. مواردی نظیر جداسازیهای جنسیتی؛ به کارگیری دوربینهای امنیتی در محیطهای دانشگاهی؛ فشار بر اساتید آزدیخواه؛ تعلیق دانشجویان به دلیل فعالیتهای آنان از جمله مسائلی هستند که بایستی به صورت یکپارچه و گسترده با آنها مقابله شود.

گسترش ارتباط میان دانشگاههای مختلف و حمایت عملی از خواستههای یکدیگر ضرورتی اجتناب ناپذیر است. این حرکتها بایستی به سمتی هدایت شود که هر چه سریعتر به سطحی برسد که دانشجویان بتوانند از خواستهها و مبارزات سایر اقشار اجتماعی نظیر معلمان؛ زنان و کارگران حمایت عملی داشته باشند.

بایستی آمادگی برای انجام اعتصابات کوتاه مدت در هر دانشگاه و اعلام سراسری چنین اقداماتی هر چه سریعتر به وجود آید و این گونه حرکات به صورتی تنظیم شوند که حداکثر حمایت و همراهی را میان دانشجویان بدست آورد.

با توجه به حربه های سرکوب اتخاذ شده از سوی رژیم از یک طرف و ضرورت به میدان آوردن حداکثری دانشجویان از طرف دیگر لازم است کلیه حرکتها فارغ از وابستگیهای سیاسی به نیروها و جریانات مختلف سازماندهی شوند. مسلم است که هر فرد حق دارد از هر نظرگاه و اعتقاداتی برخوردار باشد اما در زمان شرکت در این گونه فعالیتهای باید از هر چیزی که حتی شائبه وابستگی یا حمایت از یک دیدگاه خاص را به وجود آورد پرهیز گردد.

در مقطعی که این تشکلهای تا حد مورد نیاز پا گرفته و قوام یافته باشند و فضای سرکوب به حد مورد نیاز شکسته شده باشد هر جریان و تفکری می تواند با پرچم و شعار خود وارد میدان شود و این بهترین نمود پلورالیسم و تسامح و تساهل فکری خواهد بود. اما تا آن زمان هر حرکت نسنجیده ای ممکن است موجب تفرقه و شکاف در میان صفوف دانشجویان گردد و این همان شکافی است که رژیم مترصد آن است تا بتواند شرایط را به وضعیت گذشته بازگرداند.

از آغاز روزهای بازگشایی دانشگاهها دانشجویان بایستی به گونه ای خود را آماده و مهیا نمایند که با شکوهترین و قوی ترین سالگرد ۱۶ آذر را برگزار نمایند و نه تنها به سرکوبگران رژیم بلکه به همه اقشار اجتماعی نشان دهند که به حق یکی از پیشروترین نیروی اجتماعی می باشند.

۲۶ مرداد ۸۸

رویدادهای هنری ماه

لیلا جدیدی

سینما

تسویه حساب صدا و سیما

سازمان صدا و سیما رژیم که از "رسانه ملی" بودن دم می زند، با وجود توصیه های متعددی که برای "حفظ نظام" در مورد "کنار گذاشتن کینه ها و اتهام زنیها"ی دو ماه اخیر در پی انتخابات نمایشی رژیم طرح می شود، بیش از ۱۰۰ تن را به صورت مستقیم و غیرمستقیم شامل ممنوعیت تصویری و فعالیت در این سازمان کرده است.

از جمله چهره های آشنا در این لیست، سید جواد هاشمی، ساعد باقری، سهیل محمودی، عبدالجبار کاکایی، مجید مجیدی، هما روستا، مهتاب نصیرپور، مرضیه برومند، لادن مستوفی، داریوش مهرجویی، عزت الله انتظامی، علی نصیریان، مسعود کیمیایی، رخشان بنی اعتماد، ناصر تقوایی، حسین علیزاده، جلال ذوالفنون و ناصر چشم آذر می باشند.

فیلم "سوپر استار" تهمینه میلانی

فیلم "سوپر استار" به کارگردانی تهمینه میلانی که مرز یک میلیارد تومان فروش را در اکران اولیه در ایران پشت سر گذاشت، به اکران سینماهای آمریکای شمالی درآمد.

این فیلم یکی از مهمترین فیلمهایی است که در باره زندگی بحث انگیز برخی از ستارگان سینما ساخته شده است.

نخستین جشنواره فیلمهای کوتاه ایرانی در کانادا

در نخستین جشنواره فیلمهای کوتاه ایرانی بیش از ۱۱۰ فیلم داستانی، مستند، انیمیشن و تجربی از جدیدترین تولیدات انجمن سینمای جوانان ایران در کانادا به نمایش در می آید. قرار بود نخستین هفته فیلم کوتاه ایرانی با همکاری انجمن سینمای جوانان ایران، مرکز فرهنگی "پرشیا فیلم" و رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی در اتاوا، از ۲۳ تا ۲۶ مرداد ماه برگزار شود که به علت عدم حضور داوران ایرانی به تاخیر افتاد.

جشنواره بین المللی فیلم مونترال در کانادا برگزار می شود

سی و سومین جشنواره بین المللی فیلم مونترال از ۵ تا ۱۵ شهریورماه سال جاری در کانادا برگزار می شود. تشویق تنوع فرهنگی و تقاضای میان ملتها، پرورش سینمای تمام قاره ها، ترغیب رشد با کیفیت سینما، حمایت از فیلمسازان و آثار نوآورانه و کشف و تشویق استعدادها، جدید از جمله اهداف اعلام شده جشنواره جهانی فیلم مونترال است.

هر سال، بیش از ۷۰ کشور و بسیاری از فیلمسازان مشهور در جشنواره بین المللی فیلم مونترال شرکت می کنند و استعدادهای بسیاری برای نخستین بار در این جشنواره کشف شده است.

فیلمهای یادبود فروپاشی دیوار برلین

سینمای برلین به نمایش فیلمهایی با موضوع یادبود فروپاشی دیوار برلین پرداخته است. در ماه فوریه سال جاری این سری فیلمها زیر تیتیر "به درود زمستان"، دوران پیش از فرو ریختن دیوار برلین را پوشش می داد. در اواخر ماه مه همین سال سینمای برلین به نمایش فیلمهایی که دنباله همان سری بودند پرداخت اما این بار با تیتیر "بدرود گفتن درد آور است".

سینمای آلمان شرقی در اواخر دهه ۸۰ روی موضوعاتی پیرامون امید به زندگی بهتر در سوسیالیسم استالیانیستی "جمهوری دمکراتیک آلمان" متمرکز بود. در دومین دوره این سینما در دهه ۹۰، محصولات آن به درهم شکستن این امیدها و دلستن به امید واهی دیگری که کاپیتالیسم وعده می داد پرداخت.

همین فیلمها هستند که اکنون در یادبود فرو ریختن دیوار برلین به تماشا گذاشته شده اند.

نمایش فیلمهای هندی از شبکه تلویزیونی پاکستان ممنوع اعلام شد

"قمر الزمان کاتره"، وزیر اطلاع رسانی و رسانه های پاکستان در نشست مجلس ملی این کشور اعلام کرد که در آینده هیچ شبکه تلویزیونی پاکستان فیلمهای هندی را پخش نخواهد کرد. وزیر فدرال اطلاع رسانی و رسانه ها گفت، شبکه های کابلی می توانند سی دیهای فیلم هندی را به نمایش بگذارند اما هیچ شبکه تلویزیونی این کشور نمی تواند فیلمهای هندی را پخش کند.

کاتره ضمن اشاره به آزادی رسانه ها در این کشور گفت، دولت به استقلال رسانه های اجتماعی باور دارد و فعالیت آنها را ممنوع اعلام نکرده است و رسانه ها می توانند فعالیت خود را ادامه دهند.

جشنواره بین المللی سینمای تبعید در سوئد

جشنواره بین المللی سینمای تبعید در سوئد در نامه ای به کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد، حملات روزهای اخیر نیروهای پلیس و ارتش عراق به اردوگاه اشرف، ضرب و شتم، مجروح کردن و کشتار رزمندگان دیرپای مجاهد خلق را محکوم کرد. در این نامه، محاکمه امران و عاملان کشتارمجاهدین بی دفاع شهر اشرف در یک دادگاه بین المللی به جرم جنایت علیه بشریت خواسته شده است.

کتاب

کتابخانه دیجیتال

کتابخانه ملی فرانسه قصد دارد با گوگل ائتلاف کند و به این ترتیب در کنار کتابخانه هایی از آمریکا، انگلستان، آلمان و اسپانیا قرار گیرد که کتابهای خود را به صورت دیجیتال در اختیار بزرگترین موتور جستجوی دنیا قرار داده اند. گوگل از حدود چهار سال پیش سرویس کتابهای خود را راه اندازی کرد. در صورت ائتلاف این موسسه فرانسوی و گوگل، تعداد کتابخانه هایی که با این سرویس همکاری می کنند به ۲۹ کتابخانه می رسد.

گوگل تاکنون ۱۰ میلیون کتاب (در مقابل ۱۵ میلیون کتاب پیش بینی شده) را از کشورهای آمریکا، انگلستان، آلمان و اسپانیا دیجیتالی کرده است. از این میان، ۵/۱ میلیون اثر همچنان تحت حفاظت حق مولف هستند.

کتاب "تقلب بزرگ"

یک موسسه نزدیک به وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی، دو کتاب "تقلب بزرگ" اثر فرشاد مهدی پور و "شنبه پس از انتخابات" به نویسندگی محمد سعید کاوه را وارد بازار می کند. مهدی رضانی، معاون انتشارات "مرکز اسناد انقلاب اسلامی" با اعلام این خبر به موضوع کتاب "تقلب بزرگ" اشاره کرد و گفت: "در این کتاب به شبهات مطرح شده نامزدهای شکست خورده در انتخابات که مساله تقلب را مطرح کردند، پرداخته و به آنها پاسخ داده شده است."

از جمله عناوین مطرح شده در کتاب "تقلب بزرگ" می توان به "روی آشفشان"، "آغاز دیکتاتوری"، "۳ هدف با یکدیگر"، "متهم اصلی"، "آتش زیر خاکستر"، "جای پا"، "قانون من"، "دولت کودتا"، "من می توانم"، "سنگ روی سنگ"، "اسباب

تشنج"، "پیش از تقلب"، "پلمپ صندوقها قبل از رای گیری"، "شیوه آرایش سید آرا" و "مشارکت بالای ۱۰۰ درصد" اشاره کرد.

رضانی با اشاره به انتشار کتاب دیگر به نام "شنبه پس از انتخابات"، اظهار داشت: "این کتاب به روزشمار سخنان و مواضع نامزدها درباره قانون گزایی و میزان پایبندی آنها به این صحبتها قبل و پس از انتخابات پرداخته است."

وی افزود: "مقطع مورد بررسی در این کتاب از ۲۱ خرداد تا ۱۱ تیر ۸۸ است و با پاسخ میرحسین موسوی به سوال خبرنگار مجله آمریکایی تایم یک روز قبل از رای گیری، آغاز می شود."

موسیقی

۴۰ سال پیش در "وود استاک"

"وود استاک" یکی از منحصر به فردترین اتفاقات هنری در عرصه موسیقی راک محسوب می شود. فستیوال سه روزه (۱۵ تا ۱۷ اوت) که شعار اصلی اش "۳ روز صلح و موسیقی" بود، تبدیل به جولانگاه خوانندگان و گروههای موسیقی راک شد که برخی از آنها شهرتشان را در سالهای بعد مدیون آن شدند.

شنیدن موسیقی راک به همراه نیم میلیون نفر در حالیکه انتظار شرکت کمتر از ۱۰ هزار نفر می رفت، سه روز و سه شب متوالی و مخالفت با جنگ ویتنام و نژادپرستی، اساس این فستیوال موسیقی بود.

۴۰ سال پیش یک ایده معمولی حادثه بزرگی را خلق کرد. این ایده، برگزاری یک فستیوال در فضای باز بود که جوان ۲۵ ساله ای بنام "مایکل لنگ" آنرا مطرح کرد. این فستیوال تبدیل به نقطه ای اوج جنبش "هیپیها" در آمریکا شد. "وود استاک" نام دهکده کوچکی است که در نزدیکی نیویورک قرار دارد. در سالهای پایانی دهه ۶۰ میلادی، این دهکده محل سکونت چندین چهره سرشناس موسیقی آن زمان مانند "باب دیلان" بود.

فستیوال "وود استاک" که همزمان با دوران جنگ ویتنام برگزار می شد، با ترانه ای از "ریچی هاونز" افتتاح شد. "هاونز" در مجموع ۱۰ ترانه خواند که آخرین آنها با نام "آزادی" همچون باروت جمعیت را از هیجان منفجر کرد.

گروه "سوویت واتر" به همراه خوانندگان دیگری همچون "بیم هاردین"، "راوی شانکار" (نوازنده سی تار) و "ملانی" از دیگر چهرههایی بودند که روز اول به روی سن رفتند.

در طول برگزاری فستیوال، جمعیت عظیم و ترافیک شدید چندین کیلومتری باعث شد تا گروه برگزار کننده بیشتر خوانندگان را با هلیکوپتر به محل بیاورد.

ترانه ای "We Shall Overcome" با اجرای "جوان بایز" تبدیل به یکی دیگر از ترانه های سمبلیک این فستیوال شد. اجرای "سانتانا" پس از آنکه نم نم باران به سیل بدل گردید، به یکی از اجراهای درخشان "وود استاک" تبدیل شد.

بقیه در صفحه ۱۷

ضرورت کمیته بین المللی تحقیق در مورد وضعیت زندانیان سیاسی در ایران

زینت میرهاشمی، دبیرخانه شورای عالی امنیت رژیم روز سه شنبه اعلام کرد که «مسئولان خاطی» مرتبط با بازداشتگاه کهریزک از سمت خود برکنار می‌شوند و تحت تعقیب قضایی قرار می‌گیرند. هنگامی که دیکتاتورها در برابر فشار داخلی و بین‌المللی قرار می‌گیرند، و مجبور به توضیح جنایات خود می‌شوند، تیغ جراحی را اجباراً برای فرار از فشار به کار می‌اندازند تا با قربانی کردن مجریان، جهت فشار را از سمت خود دور کنند. خامنه‌ای در برابر افشای گوشه‌ای از جنایات، کسه در سبایچه‌های جمهوری اسلامی بر بازداشت شدگان، قیام‌های خیابانی اخیر رفته است، دستور بستن بازداشتگاه کهریزک را داد. وی امر و مسئول اصلی همه جنایتهای است که در زندانهای ایران اتفاق می‌افتد. شکنجه تا حد مرگ، تواب سازی، اعدام مخالفان، با جرمهای ساختگی، بریدن زبان و شکستن قلم هر کس که دگراندیش باشد و یا تغییر در نظام را بخواهد از سیاستهای همیشگی رژیم است که خامنه‌ای در راس آن قرار دارد. این رفتار و روش با موضع گیریهای خمینی، که به طور صریح فرمان قتل عام زندانیان سیاسی طی سالهای ۶۰ تا ۶۷ را داد شروع شد. سخنرانی هفتگی، امامان جمعه که با دهان کف کرده به ارازل و اوباش بسیج، دستور سرکوب و حمله به مخالفان را می‌دهند و مهمتر از همه آخرین سخنرانی خامنه‌ای که جنبش مردم را کاریکاتور انقلاب بهمین نامید نشان، دهنده سیاست ثابت جمهوری اسلامی در سرکوب آزادی بیان و فعالیت سیاسی است.

در حالی که خامنه‌ای مسئول اصلی همه جنایتهایی است که در زندانها می‌گذرد کارگزاران این رژیم نیز عاملان این جنایتها در زندانها هستند. اینان نیز مسئول به قتل رسیدن جوانان و نیز ناقضان حقوق بشر

رویدادهای هنری ماه

هستند. تا روزی که رژیم ولایت فقیه وجود دارد و خامنه‌ای در راس قدرت است و عده‌ای گوش به فرمان ولی فقیه هستند، همه اینها در کشتار و سرکوب مسئولیت دارند و هر زندانی که ابزار سرکوب صدای حق طلبانه باشد یک کهریزک است. از زندان گوهردهشت تا اوین و تا صدها بازداشتگاه مخوف مخفی همه در کارند تا دربار خلیفه و دیکتاتور زمان را یا برجا نگاه دارند. کهریزک فقط یک ساختمان است. این، جلالان، عاملان و آمران جنایتها هستند که آجرهای ساختمان کهریزک را زشت و خونین می‌کنند. همان‌طور که در سالهای ۶۰ تا ۶۷ همه مسئولان و کارگزاران رژیم در قتل عام زندانیان، سیاسی، شریک بودند و باید پاسخگو باشند، امروز هم همه کشتار و جنایتی که در زندانها اتفاق افتاده است کارگزاران این رژیم شریک هستند و باید پاسخگو باشند. کمیته‌هایی که از وابستگان به حکومت و یا هر کسی که منافعی در حفظ این رژیم دارد برای تحقیق در مورد وضعیت زندانها تشکیل شود مشروعیت نداشته و نمی‌تواند بی طرف باشد. این کمیته‌ها جهت منحرف کردن افکار عمومی و کم رنگ کردن نقش عاملان، به خصوص آمران اصلی جنایت عمل می‌کند. دستاورد این گونه کمیته‌ها، تقسیم زندانیان به خودی و غیر خودی خواهد بود. تنها کمیته‌ای بین المللی، بی طرف و حقوق بشری صلاحیت بررسی وضعیت زندانها و شرایط زندانیان سیاسی را دارد. باید برای تشکیل این گونه کمیته و رفتن اعضای آن برای دیدار آزادانه از زندانهای ایران فعالیت کنیم. از همه نهادهای بین المللی، و همه دولتها بخواهیم که با تحریم سیاسی حکومت ایران، در احترام به خواست مردم ایران، برای آزادی زندانیان سیاسی بر رژیم فشار بیاورند.

۱۴ مرداد

لغو اولین شب اجرای گروه بهار
اولین شب اجرای "گروه بهار" به خوانندگی هنگامه اخوان که قرار بود در تالار وحدت برگزار شود، لغو شد.

تالار وحدت اعلام کرد که برای تعویض بلیط و یا دریافت وجه پرداختی به گیشه تالار وحدت مراجعه شود.

حمایت خانه موسیقی ایران از محمدرضا شجریان

هیات مدیره خانه موسیقی در پی ایراد اتهامات بی‌اساس یکی از روزنامه‌های افراطی کشور به محمدرضا شجریان، رییس شورای عالی خانه موسیقی کشور، بیانیه‌ای صادر کرد. در این بیانیه آمده است: "متعاقب رخدادهای پس از انتخابات ریاست جمهوری اخیر، مردم با فرهنگ و فهیم ایران متأسفانه یک بار دیگر شاهد هتاک برخی قلم به‌دستان مغرض به اهالی فرهنگ بودند و این بار جناب آقای محمدرضا شجریان، این نگین هنر و استاد اسطوره موسیقی اصیل کشور مورد تهاجم فرهنگ و هنر حرمت قرار گرفت." بیانیه مزبور ادامه می‌دهد: "بستن افترا و اتهام واهی به هنرمندی که به واقع در قلب همه ایرانیان فرهنگ‌دوست در سراسر دنیا جای دارد، به نوعی اهانت و گستاخی به همه ایرانیان اهل علم و فرهنگ قلمداد می‌شود."

لغو کنسرت گروه موسیقی "آوای مهربانی"

کنسرت گروه موسیقی "آوای مهربانی" به خوانندگی احمد ابراهیمی که قرار بود در تالار وحدت برگزار شود، لغو شد. این کنسرت بزرگداشتی برای احمد ابراهیمی بود. پور گرامی، سرپرست گروه "آوای مهربانی"، علت لغو کنسرت را عدم حضور شاهین شهبازی که آهنگساز و نوازنده تار است و در فرانسه به سر می‌برد و همچنین آسیب دیدگی دست نوازنده ویلنسل گروه بر شمارد. یادآور می‌شود، روابط عمومی و امور بین الملل بنیاد رودکی اعلام کرده است علاقمندانی که از قبل بلیط تهیه کرده اند، با مراجعه به گیشه تالار وحدت می‌توانند مبلغ پرداختی خود را دریافت کنند. احمد ابراهیمی اکنون در سن ۸۵ سالگی همچنان به تدریس و تعلیم شاگردان خویش در زمینه آواز مشغول است. وی از آموزشهای اساتید برجسته‌ای چون غلامحسین بنان، ادیب خوانساری، مرتضی محجوبی، ابوالحسن صبا، روح الله خالقی و حسین تهرانی بهره برده است.

تئاتر

تئاتر "پارسی" پلمب شد

تئاتر "پارسی" یکی از قدیمی‌ترین مراکز هنری تهران واقع در لاله زار، شنبه ۲۴ مرداد ماه پلمب شد.

علی‌اصغر صباح‌کوهی، یکی از مدیران تئاتر پارسی اعلام کرد: "ماموران یگان انتظامی دادگستری تهران به‌همراه نماینده ستاد اجرای فرمان حضرت امام، این حکم را امروز - ۲۴ مرداد ماه - اجرا کردند."

آقای صباح‌کوهی متذکر شد: "اگر مسوولان مربوطه علی‌رغم دستور شهردار تهران به پیگیری این ماجرا نپردازند، تئاتر پارسی بار دیگر به مزایده گذاشته می‌شود و سرنوشت آن هیچ معلوم نخواهد بود."

بقیه از صفحه ۱۶

کم‌کم خبرهای بد نیز فرا می‌رسند. بارش شدید باران باعث می‌شود تا برخی از آلات موسیقی هادی برق شوند، سن کاملاً خیس شده و خطر برق‌گرفتگی هم به شدت بالا می‌رود. از طرف دیگر غذا و آب تمام شده و مسالهی اصلی برای برگزار کنندگان این است که چگونه می‌توان از پس تهیه غذای مورد نیاز برای نیم میلیون تماشاچی بر آمد. در این میان هلیکوپترهای امدادی چندین مرتبه شکلات و نوشابه برای جمعیت پرتاب می‌کنند اما با این حال نمی‌توان اینها را به عنوان غذا به حساب آورد. افراد فراوانی از جمعیت داوطلبانه به کمک می‌آیند. از مزرعه‌های اطراف مقدار زیادی سبزیجات خریداری می‌شود و داوطلبان دست به کار پختن غذا می‌شوند.

نکته‌ی قابل ذکر و برجسته این است که در تمامی این روزها هیچ درگیری میان هیچ گروه یا فردی رخ نمی‌دهد و اثری از خشونت در تمام مدت برگزاری فستیوال دیده نمی‌شود. در عوض چیزی که به وفور یافت می‌شود، انواع مواد مخدر است که چه از سوی خواننده‌ها و چه تماشاگران مورد استفاده قرار می‌گیرد. هر چند در آن زمان استعمال مواد مخدر یکی از مشخصه‌های رایج جنبش هیپپها بود.

"جنیس چاپلین"، خواننده‌ی آمریکایی و یکی از اسطوره‌های موسیقی راک آن زمان، یکشنبه، ۱۶ اوت در ساعت دو و نیم بامداد به اجرای موسیقی پرداخت. پنج صبح، تماشاگران شاهد اجرای گروه The Who می‌شوند. اجرای این گروه یکی از بهترین اجراهای وود استاک است. "کاووتری جو مک‌دانلد" و "جان وینتر" نیز از دیگر خوانندگان این روز هستند.

سرانجام در ساعت هشت و نیم صبح روز دوشنبه، ۱۸ اوت، آخرین خواننده به روی سن می‌رود که کسی نیست به جز "جیمی هندریکس". هر چند در آن موقع تنها جمعیتی بین ۳۰ تا ۶۰ هزار نفر باقی مانده بودند اما با این حال، مدیر برنامه‌های "هندریکس" اصرار دارد تا اجرای این خواننده حسن ختام "وود استاک" باشد. پس از دو ساعت و بعد از اتمام ترانه‌ی "Hey Joe"، در ساعت ده و نیم صبح روز دوشنبه، فستیوال موسیقی "وود استاک" پس از سه روز پایان می‌گیرد و سازه خاموش می‌شوند.

پرفروش‌ترین آلبوم موسیقی جاز ۵۰ ساله شد.

اواخر زمستان ۱۹۵۹، در استودیویی در نیویورک، "مایلز دیویس" به همراه پنج نوازنده‌ی دیگر که در ازای ۴۸ و نیم دلار دستمزد برای اجرا و ضبط آمده بودند، در دو جلسه هم‌نوازی، پرفروش‌ترین آلبوم تاریخ جاز شکل می‌گیرد.

آلبوم Kind of Blue که در روز ۱۷ اوت ۱۹۵۹ منتشر شد و اکنون پنجاه سال از عمرش می‌گذرد، آلبومی است که باید آن را در کلکسیون هر شنونده‌ی موسیقی جاز دید. این آلبوم شاید از نادر آلبومهای موسیقی جاز باشد که طرفداران ژانرهای مختلف از پاپ گرفته تا راک و حتی کلاسیک هم با آن به راحتی رابطه برقرار می‌کنند.

زنان در مسیر رهائی

آناهیتا اردوان

حامد کرزای زیر فشار فعالان حقوق زنان

واشنگتن تایمز، ۱۸ اگوست - فعالان حقوق زنان در افغانستان حامد کرزای را به تصویب قانونی که به مردان اجازه می دهد در صورت امتناع زنان از آمیزش جنسی به آنان غذا و پول ندهند، متهم کردند. آنان در بحبوحه انتخابات ریاست جمهوری ابراز می دارند که حامد کرزای در راستای آرام کردن روحانیون محافظه کار شیعه تلاش کرد با سوء استفاده از نقاط منفی که در قانون اساسی کشور وجود دارد، قانون موسوم به "احوال شخصی شیعیان" را به تصویب برساند. زیرا نزدیک به ۲۰ درصد جمعیت افغانستان را شیعیان تشکیل می دهند که به طور مسلم آرای آنها تاثیر بسزایی در انتخاب رییس جمهور کشور برای پنج سال آینده دارد. حامد کرزای در ماه مارس گذشته یک نسخه اولیه این قانون را به صورت محرمانه امضا کرد که گفته می شود "تجاوز جنسی" را نیز قانونی می سازد. وی پس از افشای مضمون "قانون احوال شخصی شیعیان" و اعتراض شدید دولتهای غربی و فعالان مدحوق افغانستان را به دوران طالبان بر می گرداند، بلافاصله اجرای این قانون را به تعویق انداخت.

وضعیت زنان افغانستان پس از فروپاشی دولت طالبان

بی بی سی، ۱۶ اگوست - "جین کوربین"، یکی از گزارشگران بی بی سی در سفر به افغانستان و دیدار از واحد سوختگی بیمارستانی که توسط یک سازمان خیرخواه فرانسوی در منطقه هرات جهت کمک به زنانی که به دلیل اعمال خشونت همسران به خودسوزی مبادرت می ورزند تاسیس گردیده، ابراز می دارد که سالانه پیکر ۱۰۰ زن فقط به بخش سوختگی بیمارستان مزبور آورده می شود که البته بیشتر این زنان قبل از رسیدن به بیمارستان جان خود را از دست می دهند. وی اضافه می کند که در جریان سفرش به این کشور در سال ۲۰۰۱، مصادف با فروپاشی دولت طالبان، دولتی که زنان را از تحصیل و کار ممنوع می ساخت و زنان را در میدان فوتبال اعدام می کرد، این طور به نظر می رسید که کشور به آزادی رسیده و با پیروزی کرزای به دموکراسی خواهد رسید و زنان به رهایی دست خواهند یافت. قانون اساسی جدید به آنان قول برابری و

محرمان، به ویژه زنان را اصلاح کند، ابراز می دارد که متأسفانه ماموران دولتی از تحقیق پیرامون جنایاتی که روزانه به زنان روا داشته می شود، کوتاهی می کنند و مردان در لباس قاضی نیز معمولاً جرم مردان متهم را کاهش داده و یا از خطای آنان چشم پوشی می کنند. ماریا بشیر ابراز می دارد: "ما حتی از برابری که در قانون اساسی کشور به زنان قول داده شده نیز فاصله بسیار زیادی داریم."

یکی دیگر از زنانی که در این گزارش مورد ستایش قرار گرفته است خانم "مریم" است که بعد از فروپاشی طالبان به کشور خود سفر کرده و با تاسیس یک کارگاه، زنان فقیر روستای خود را به کار گمارد. وی ابراز می دارد که این نخستین باری بود که این زنان فقیر بیرون از خانه به کار مشغول شدند و از زندگی بیرون از خانه بهره مند گشتند. اگرچه مریم بارها اعلام کرد که علیه مذهب اسلام فعالیتی نمی کند ولی در انتها بعد از این که چندین بار توسط طالبان مورد تهدید قرار گرفت، مجبور به فرار از روستای خود شد. اما مریم امید خود را از دست نداد و در هرات کارخانه ای برای تهیه مربا تاسیس کرد و زنان بیشتری را استخدام نمود. به گفته جین کوربین، زنان شجاعی در افغانستان هستند که در شرایط مرگ و زندگی به مبارزه علیه نابرابریها ادامه می دهند. دختران جوانی بسیاری نیز هستند که با وجود تهدید، مصمم هستند تحصیلات خود را به پایان برسانند. روند تغییر به نفع زنان و دستیابی به برابری با وجود تمام فداکاریها و شهامتها در کشور افغانستان به کندی پیش می رود و مردم نمی دانند با توجه به حضور نیرویی که خود را "طالبان میانه رو" معرفی می کند، بعد از انتخابات ریاست جمهوری چه اتفاقی خواهد افتاد.

پاکستان و تصویب لایحه ای علیه اعمال خشونت خانگی

دیلی تلگراف، ۵ اگوست - پارلمان پاکستان به طور غیر منتظره ای لایحه ای را تصویب کرد که در صورت تایید توسط مجلس سنا و علی زرداری، رییس جمهور کشور، به عنوان قانون رسمی کشور اجرایی می گردد. این لایحه متهمان به کتک زدن زنان و کودکان را به دست کم شش ماه حبس و پرداخت جریمه نقدی برابر با صد هزار روپیه وادار می سازد. خشونت خانگی یعنی، آزار و اذیتهای فیزیکی، جنسی، روحی و قتل ناموسی نیز مشمول این قانون می شود. فعالان حقوق بشر در پاکستان ابراز می دارند که زنان پاکستانی از اعمال تبعیض، خشونت خانگی و قتل

ناموسی که به شدت در جامعه این کشور رواج دارد در رنجند. تجاوز جنسی، به عنوان ابزاری جهت مجازات زنان در روستاها بسیار رایج است. برخی از اعضای پارلمان با تصویب طرح فوق موافقت کرده و از دولت خواسته اند تا اجرای آن را تضمین کند.

خانم "ماروی میمن"، یکی از اعضای پارلمان در این رابطه می گوید: "ما قصد داریم دولت را صرفنظر از نرملهای قبیله ای، اجتماعی و فئودالی که از ترقی و پیشرفت حقوق زنان حمایت نمی کند، جهت اجرایی کردن قانون مذکور تحت فشار قرار دهیم."

مقاومت خبرنگار سودانی

تایمز آن لاین، ۳ اگوست - خانم "لوبنا حسین"، خبرنگار سودانی که به دلیل پوشیدن شلوار در ملاء عام بر اساس قانون این کشور به ۴۰ ضربه شلاق محکوم خواهد شد، ابراز می دارد که برای حذف قانون مزبور و رساندن صدای زنان سودان به جهان حاضر است نه تنها ۴۰ بلکه، ۴۰ هزار تازیانه را تحمل کند. هزاران زن سودانی به دلیل این نوع پوشش در ۲۰ سال گذشته در سکوت با تازیانه مجازات شده اند. اما اکنون زنی پا به میدان گذاشته است که قصد دارد این سکوت مرگبار را با مقاومت خود بشکند. او با همان پوشش در اولین دادگاه خود حاضر گردیده و بیش از ۵۰۰ دعوتمانه به افراد گوناگون برای شرکت در زمان اجرای حکم تازیانه خود فرستاده است. وی که همراه با زنان دیگر در سوم ماه جولای در رستورانی توسط پلیس به دلیل پوشیدن شلوار دستگیر شده است، تاکید می کند که در دفاع از همه زنان سودان علیه قانونی تبعیض آمیزی که به نام اسلام به زنان تحمیل می شود، دوباره در دادگاه حضور خواهد یافت و از مواضع خود در مقابل اولیای امور دفاع خواهد کرد.

وی می گوید: "اگر بعضیها با توسل به قانون شریعت، زنان را فقط به خاطر نوع پوششان مورد تازیانه قرار می دهند تا عدالت دلخواه خود را پیدا کنند، اجازه بدهید آنان به من نشان بدهند که مدافع کدام نظم هستند."

بند ۱۵۲ قانون کیفری کشور سودان توضیح می دهد که اگر کسی با پوشش گستاخانه و نادرست اخلاق عمومی را بر هم زند، به تحمل ۴۰ ضربه تازیانه و جریمه نقدی محکوم خواهد شد. البته این قانون هیچ تعریف روشنی از "پوشش نادرست" ارایه ن داده است.

خانم لوبنا حسین که یکی از کارمندان سازمان ملل نیز می باشد، می گوید که هدف اصلی وی حذف بند ۱۵۲ قانون کیفری کشور است که به نظر وی هم علیه شریعت و هم قانون اساسی کشور است. سازمان ملل نیز نگرانی عمیق خود مبنی بر محکومیت وی به تازیانه را اعلام کرده است. سازمان ملل اضافه می کند که از هیچ کوششی جهت حمایت از اعضای خود دریغ نخواهد ورزید.

بقیه در صفحه ۲۲

اجساد، خامنه ای را به محل جنایت باز می گردانند

منصور امان

بهشت زهرا، جسد هایی که آیت الله خامنه ای و باند او در راه حفظ موقعیت کبرایی خود از روی آنها عبور کرده اند را پس داده است. افشای دفن دسته جمعی پیکر ده ها تن از قربانیان شیخون "نظام" به خرد و حیثیت مردم ایران، یک بار بیشتر ولی فقیه و آدمکشان او را به محل جنایت بازمی گرداند.

وضعیت آقای خامنه ای و همدستانش شبیه تبهکاران به تله افتاده ای است که در برابر قضاوت دادگاه قرار گرفته اند و بدون آنکه بتوانند مانع شوند، شاهد افزوده شدن اسناد جرم جدیدی بر پرونده خود گردیده اند. هر آنچه که "زهرا" باند برای پنهان نگاه داشتن جرایم خود بافته، زیر سنگینی ابعاد غیرانسانی آن رشته می شود و هر رد خون آلودی که پاک کرده، زیر حرارت نگاه انبوه شاهدان به جوشش آمده رنگ می گیرد و نشان او را فاش می سازد.

اگر ولی فقیه جمهوری اسلامی - همچون هر مستبد کومه فکر دیگر - گمان می کرد از چنان ساز و کاری برخوردار است که سرکوب خونین یک جنبش میلیونی را زیر فرش جارو کند، دستکم در دو ماهه اخیر درس بهتری گرفته است.

او در همان نقطه ای که ناچار شد زیر فشار اعتراض و نفرت همگانی نسبت به شکنجه، رفتار حیوانی و سلاخی جوانان کشور، به راه حل فرار به جلو متوسل شود و به وجود "بازداشتگاه غیراستاندارد" اعتراف کند، پر خارج شدن بازتاب جنایتها از کنترل حکومت و دستگاه های پهن و پرواز امنیتی، نظامی و تبلیغاتی آن صحنه گذاشت. آنچه که تغییر یافته، ژرفش تضاد بین حکومت و جامعه و گسترش آن تا نقاطی است که در حالت عادی از دخالت عملی در زندگی سیاسی برکنار می ماند. در این شرایط، تیغ کشی آیت الله خامنه ای و دسته ی او برای ترساندن و از میدان بدر کردن فیزیکی و روانی مخالفان، خود به عاملی برای تحریک افکار و احساسات بخشهای وسیع تری از جامعه و برانگیختن آنها علیه خود می گردد؛ همان تحولی که اینک با نادیده گرفتن جسورانه حریمهای امنیتی "نظام" حتی از سوی لایه های نزدیک به آن روی داده است.

ولی فقیه و باند او با هر گامی که در مسیر جنگ وحشیانه و خونین خود علیه مردم به جلو گذاشته اند، تکه های بزرگتری از برگ انجیر مشروعیت دینی و سیاسی خود را از کف داده اند. گورهای بی نام و نشان در بهشت زهرا و خاوران، دفترهای پر برگ در شرح غریبانه کریمه منظر رژیم ولایت فقیه هستند.

۳۱ مرداد



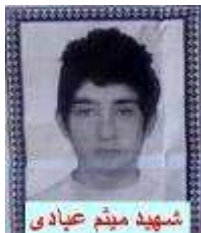
شهید حمید مناج شورجه



شهید حسین اکبری



شهید هسین اخگر زلد



شهید میثم عبادی



شهید مصطفی کیا رستمی



شهید رامین قهرمانی



شهید عباس دیسناد



شهید طاهر امانی



شهید امیر حسین طوفان یوز



شهید امیر جوانان فر لنگرودی



شهید بهرام مهاجر



شهید آرمین استخریان

اسامی و تصویر تعدادی از شهدای قیام مردم ایران (۲)*

هر شب ستاره ای به
زمین می کشند و باز
این آسمان غمزده
غرق ستاره هاست

ثبت اسامی شهید جنبش
آزادیکواهی مردم ایران وظیفه
همه وجدانهای بیدار است.

علی رضا ۱۲ ساله بر اثر ضربه باتوم
مزدوران خامنه ای در بهشت زهرا در
۸ مرداد ۱۳۸۸ در مراسم چهارم
شهدای ۳۰ خرداد به شهادت رسید.
امیر جوادی فر لنگرودی
بهزاد مهاجر ۲۵ خرداد ۱۳۸۸
مصطفی کیارستمی ۲۶ تیر ۱۳۸۸
حسین اکبری
عباس دیسناد
پویا مقصودیگی
زاهد شکرایی
حسن طهماسب
محمدجواد پرناد

آرمان استخریان ۳ تیر ۱۳۸۸ در
شیراز
حمید حسین بیگ عراقی
سجاد قائد رحمتی
داود نعیم عبدی ۳۰ خرداد ۱۳۹۹

*در شماره ۲۸۹ نبرد خلق اسامی ۷۶
تن از شهدای قیام مردم ایران و
عکسهای تعدادی از شهدا درج شده
بود. در این شماره اسامی و عکسهای
جدید از شهدای قیام درج می شود.
بعضی از تصویرها در این شماره
مربوط به اسامی هست که در شماره
گذشته نبرد خلق ثبت شده بود. چهار
تن در شهدای جنبش که در پایان
لیست در این شماره نام آنها ثبت
شده، در شماره قبل به طور دقیق ثبت
نشده بود.

بیانیه سازمان مجاهدین انقلاب تَف سربالاست

جعفر پویه

باند فاشیستی موسوم به مجاهدین انقلاب اسلامی در تاریخ ۱۸ مرداد بیانیه ای منتشر کرده است که این متن به هر چیزی شبیه است الا بیانیه سیاسی یا اعتراضی به روند دومین دادگاه دستگیر شدگان اخیر.

متن بیانیه مجاهدین انقلاب بیش از این که اعتراضی به یک روند غیر اصولی و غیر حقوقی باشد متن برائت این تشکل نسبت به سازمانهای سیاسی ای است که در این مضحکه برپا شده توسط دادستان، در کنار آنان حضور دارند. در این بیانیه باند مجاهدین انقلاب چندین بار از دادستانی گله می نماید که چرا آنها را در دادگاهی محاکمه می کند که در آن هواداران و یا منسوبین به سازمان مجاهدین خلق حضور دارند. این باند فاشیستی بارها خدمات خود به نظام و سیستم ولایت فقیه را به رخ می کشد و آن را دلیلی بر برتری خود نسبت به دیگرانی می داند که به علت تفکرشان نجس هستند و کسر شان آنان است تا در دادگاهی در کنار این افراد قرار گیرند. همه ناراحتی آنان از این است که وابستگی به "مجاهدین خلق" به ظن آنها منافقان در دادگاه حضور دارند و با آنها محاکمه می شوند.

اما باند فاشیستی مجاهدین انقلاب اسلامی خود از بنیانگذاران دستگاه جهانی وزارت اطلاعات رژیم است. این باند در زمانی به شود و رد یابی فعالان سیاسی و اجتماعی پرداخت و با شناسایی آنها و دستگیری شان و تحویل به بیدادگاه انقلاب اسلامی اقدام کرد که هنوز نسیم آزادی قیام ۵۷ در خیابانها در حال وزیدن بود. فاشیستهای تازه به قدرت رسیده با به دست گرفتن اختیار اطلاعات نخست وزیری و برپایی هسته های اولیه اطلاعاتی رژیم، خود نیز وظیفه بازجویی و شکنجه از دستگیر شدگان را به عهده داشته و بنیان آنچه امروز در بیدادگاه انقلاب می گذرد را گذاشتند. به جز آن همین دم و دستگاه با برپایی سپاه پاسداران و در کنار آن بسیج سپاه پاسداران از باندهایی است که اساس نظامیگری و باندهای شبه فاشیستی را با توجه به سابقه گذشته خود بنیان گذاشت. وجود عناصر شناخته شده ای از این باند همچون خسرو تهرانی، سعید حجازیان، مرتضا الویری و ... در هسته اولیه اطلاعاتی رژیم و سپس تبدیل این عناصر به آچار فرانسه دستگاه

اطلاعاتی جهانی که هر امری را برای خود مجاز می دانست از سوابق خدمات مشعشعانه این دم و دستگاه فاشیستی به رژیم ولایت فقیه است. هرچند بعدها به دلیل مجادلات داخلی و درگیری باندها با یکدیگر بعضی از اعضا بلند پایه آن مجبور شدند به دلیل فرماندهی سپاه و پستهای نظامی و اطلاعاتی از سازمان استعفا دهند. کسانی همچون ذوالقدر، محسن رضایی "سبزوار رضایی میرقائد" و بسیاری از فاشیستهای اطلاعاتی - نظامی رژیم از آشخور مجاهدین انقلاب تغذیه ایدئولوژیک کرده اند. در اصل ساختار این تشکل به دلیل لزوم مبارزه دستگاه رژیم ولایت فقیه با مخالفان ایدئولوژیک خود یعنی مجاهدین خلق به گونه طراحی شده است که خرده سازمانهای بازمانده از زمان رژیم گذشته در یکجا جمع می شوند تا سازمان یافته تر با دگر اندیشان به ویژه مجاهدین خلق مبارزه کرده و آنان را حذف کنند. به همین دلیل آنان بیش از اینکه وظیفه ای همچون کار سیاسی و یا اجتماعی برای خود قابل باشند. مبارزه بی امان با جریانهای دگر اندیش را در سرلوحه سازمان خود دارند. یعنی وجود آنان تنها به دلیل حضور قدرتمند جریانات دگر اندیش در جامعه توجیح پذیر است. زیرا وظیفه آنان مبارزه برای حذف آنان است.

این سوابق منهای دیگر سوابق این سازمان فاشیستی در تلاش برای نفوذ در سازمانهای سیاسی اپوزیسیون، خدمت در دستگاه دیپلماسی رژیم برای پیشبرد امور آن و حضور در دستگاههای سیاسی از جمله مجلس، پست وزارت در دولت، نهادهای تبلیغاتی و دیگر نهادهای سرکوب است.

اما اکنون که عمر سیاسی این دستگاه فاشیستی به سر آمده و کارفرمایان دستگاه ولایت حاضر به پذیرش دستبوسانی همچون آنها نیستند. سر کارشان به دادگاههای انقلاب افتاده است، اما این بار در طرف دیگر میز و در جایگاه متهم آنها از نوع برانداز آن، یعنی خدمتگذاران اصلی و برپا کنندگان دم و دستگاه جهانی اطلاعاتی که بازجویی به هر شیوه را مباح می دانست و شکنجه را روتین اعتراف گیری کرده و به شلاق نام "قانون اساسی" داده بود. اکنون خود می نشیند در جایگاه متهم و به همان شیوه که خود اساس آنرا گذاشته است بازجویی می شود و وادار می گردد تا

در دادگاه به آن چیزهایی اعتراف کند که هرگز به مخیله اش هم خطور نمی کرد. اما با اینکه ورق برگشته است و مجاهدین انقلاب خود مقهور روالی شده اند که بر خلاف تصورشان اکنون چاقو دسته خود را می برد. باز همچنان بر مواضع فاشیستی خویش پای می فشارند و حاضر به درس گیری از گذشته نشده اند.

باند سپاه مجاهدین انقلاب نمی خواهد بپذیرد که خود قربانی شیوه ای شده است که با به کارگیری همان شیوه توسط اعضا آن بسیاری در سالهای اولیه به قدرت رسیدن آخوندها در دادگاههای مشابه ای سر به نیست شده اند. آنها هنوز به حقوق دیگر دستگیرشدگان احترام نمی گذارند و حاضر به پذیرش حقوق انسانی آنها نیستند. این باند فاشیستی با انتشار بیانیه به دادستانی اعتراض دارد که چرا اعضا آنها را در دادگاهی حاضر کرده اند که دیگر متهمان آن از سازمان مجاهدین خلق هستند. یعنی باند مجاهدین انقلاب از اینکه متهم کناری او وابسته و یا متهم به وابستگی به مجاهدین خلق است اعتراض داد. به این بخش از بیانیه دقت کنید: "به راستی چه کسی گمان می کرد سرداران و جانبازان جنگ تحمیلی و مبارزان و مجاهدان سالهای انقلاب، به جرم دفاع جمهوری و اسلامیت نظام، روزی در کنار سلطنت طلبان و منافقان محاکمه شوند؟ و چه کسی تصور می کرد دفاع از جمهوریت و اسلامیت نظام و مقاومت در برابر جریانهای اقتدار گرای استحاله طلب، روزی هم عرض طرفداری از سلطنت طلبان و منافقان تلقی می شود؟"

می بینید اعتراض آنها به چیست. قرار گرفتن در کنار مجاهدین خلق "منافقین" و سلطنت طلبان. آنها به روند غیر اصولی و اعتراف گیریهایی که خود بنیانگذار آن هستند اعتراضی ندارند. آنها به پایمالی حقوق دیگر هموطنانشان که گرایش سیاسی دیگری دارند، اعتراض نمی کنند، آنها به اتهام سابقه های غیر اخلاقی و روند غیر حقوقی اعتراض نمی کنند، مشکل آنها این است که در کنار کسانی که به نظر آنها حق حیات ندارند در یک دادگاه قرار گرفته اند. از این بهتر می شود ماهیت فاشیستی خود را نشان داد. چگونه می شود ثابت کرد که نجس بودن دیگران و برتر بودن در مقابل آنها تفکر فاشیستی نیست؟ مجاهدین انقلاب با

تفکری فاشیستی روی دیگر سکه حجتیه و بیت رهبر رژیم است. آنها همان تفکر و نظری را دارند که حذف کنندگان فیزیکی دگر اندیشان دارند. آنها خود از حذف کنندگان فیزیکی دیگران در گذشته بوده اند و اکنون نیز اعتراضشان این است که نباید در دادگاهی توسط دادستان رژیم قرار بگیرند که دگر اندیشان آنها نیز حضور دارند. آنها به این دلیل این جلسه دادگاه را نمایش رسوا می دانند که آنها را با مجاهدین خلق و طرفداران سلطنت در یک جا محاکمه می کنند. به این بخش از اعتراض بیانیه آنها توجه کنید: "با قرار دادن کسانی که تمام سالهای دفاع مقدس را در جبهه های جنگ تحمیلی برای دفاع از کبان کشور و نظام گذرانده اند، و کسانی که سالهای عمر خود را قبل و بعد از انقلاب صرف مبارزه برای آزادی و اعتلای این کشور کرده اند، در کنار متهمان به وابستگی به سلطنت طلبان و منافقان، بیش و پیش از هرچیز سند رسوایی ترتیب دهندگان این نمایش رسوا است."

حال می بینید چرا این نمایش رسواست و سند رسوایی ترتیب دهندگان آن نیز چیست؟ قرار دادن اعضا باند فاشیستی مجاهدین انقلاب در کنار متهمان به طرفداری از مجاهدین خلق و سلطنت طلبان.

آنها بارها در بین جملات بیانیه سوابق گذشته خود را به رخ می کشند و یاد آوری می کنند که خود از جمله همان کسانی هستند که اکنون در آن طرف میز قرار دارند. "مبارزان و مجاهدان سالهای انقلاب"، "کسانی که سالهای عمر خود را قبل و بعد از انقلاب صرف مبارزه برای آزادی و اعتلای این کشور کرده اند" اسم رمز و اشارات باند مجاهدین انقلاب است به کرده های خود در گذشته. اما اکنون که چاقو شروع کرده است به بریدن دسته خود، مجاهدین انقلاب به جای اعتراض به روند غیر قانونی و ایستادگی در مقابل شیوه قرون وسطایی برگزاری دادگاه تفتیش عقاید، برائت نامه منتشر می کند و غیر مستقیم و مستقیم خود را توب مادر زاد معرفی می کند. این بیانیه نیست که سازمان مجاهدین انقلاب صادر کرده است. این برائت نامه است، این متن بیش از همه متنی است نوشته شده توسط شکنجه گری که سوابق خود را به رخ می کشد. مابقی لغات غلط انداز نیز پیاز داغ این متن به شدت منجر کننده است. این بیانیه گواهی است بر ماهیت فاشیستی باند مجاهدین انقلاب اسلامی و سند زوالت نویسندگان آن است. فاشیستهای مجاهدین انقلاب اسلامی از انشای چنین بیانیه ای باید شرم کنند، آنها باید از اینکه اینگونه از دگر اندیشان برائت می کنند و به هیچ وجه پایمالی حقوق آنان مورد نظرشان نیست خجالت بکشند.

شاید جای این مشاجرات اکنون نباشد. حالا که بسیاری از آنها در بند هستند و در زیر فشارهای طاق فرسا قرار دارند باید از

بقیه در صفحه ۲۱

طرح سرکوب چند لایه از زبان آیت الله جنتی

به موزات ادامه ی دستگیری، شکنجه و اعتراف گیری مخالفان و مُتقدان، آیت الله جنتی به باند رقیب پیشنهاد معامله بر سر حذف کسانی را داد که آنها را "ریشه فتنه و ام الفساد" خواند.

رییس شورای نگهبان و یکی از مُجربان رُسوایی انتخاباتی "نظام"، بدون آنکه از حجت الاسلام رفسنجانی نام ببرد، به وی یک پده بستان را پیشنهاد کرد: "حفظ آبرو" در برابر "اجازه ی مُحاکمه فرد خاطی!"

پی آنکه آقای جنتی نیازی به بُردن نام فرد خاطی داشته باشد، با نگاه کوتاهی به خط و نشان کشیدنهای پایوران امنیتی و نظامی و نیز پرونده سازیهای روزانه آنها به خوبی می توان لیست بلند بالایی از افرادی که باند آیت الله خامنه ای آنها را کانیدایی گرفتن نقش در نمایشات بعدی اعتراف گیری کرده است، مشاهده کرد. آقایان موسوی و کروبی، نزدیکان آنها و شماری از رهبران روحانی و مکلاهی جناح اصلاح طلبان حکومتی در راس این فهرست قرار گرفته اند.

هفته گذشته یک وبگاه دولتی مُتعلق به آقازاده احمدی نژاد از طرح دستگیری نامبردگان بالا در شورای امنیت ملی رژیم اطلاع داده بود. انتشار هدفمند این خبر به منظور افزایش فشار بر مُتقدان و مخالفان سرشناس و نمایش تصمیم جدی حکومت به گسترش دامنه سرکوبها صورت می گرفت. استفاده از این ارگان امنیتی برای تصفیه در بالا، پس از آن در دستور کار قرار گرفته است که سپاه پاسداران یکی از سرکردگان خود به نام یدالله جوانی را برای درخواست بازداشت آقایان موسوی، کروبی و خاتمی به جلوی صحنه فرستاد. درخواست داد و ستد چندش آور آیت الله جنتی، بخشی از سیاست عمومی سرکوب است که به نظر می رسد در پی ناکامی باند ولی فقیه در خاموش کردن اعتراضات اجتماعی از طریق به خون کشیدن آن در خیابان و زندان، اینک به لایه لایه کردن آن روی آورده باشد.

تَجْرکاتی که باند ولایت در روزهای گذشته گرد آقای رفسنجانی بدان دست زده است و اینک با سخنان آقای جنتی علنی گردیده، دُرُشتی گره کور تدبیرهای آن را بیشتر به رخ می کشد. از این رو، چنین نمی نماید که پیشنهاد سوداگر ورشکسته در جُمع بازار، در حالی که ناچار شده است برای ارایه آن همه سوراخهای های قبای خود را به تماشا بگذارد، به گوش شنونده اش چندان جذاب و وسوسه انگیز شنیده شود.

برای دانستن این حقیقت که طرف معامله شدن با باند ولایت یک خودکشی تمام عیار با اقساط است، ذکاوت سیاسی زیادی لازم نیست. فراسوی خبر ۳۰ مرداد

بیانیه سازمان مجاهدین انقلاب تَف سربالاست

بقیه از صفحه ۲۰
حقوق آنها دفاع کرد. مدتهاست که از عرب سرخی خبری نیست. بهزاد نبوی با حالی نزار در دادگاه اول حاضر بود. از تاج زاده خیلی وقت است که

اثری نیست. بسیاری از این بی خبری ابراز نگرانی می کنند و سعی دارند تا با فشار به رژیم از آنها خبری بدست آورده و خانواده آنها را از نگرانی درآورند. اما بیانیه نویسان این باند سیاه و میشران تفکر فاشیستی با انتشار خزثتباتی که حال هر کسی که اندکی دغدغه حقوق انسانها را داشته باشد به هم می زند، آدم را از دفاع از حقوق آنها منزجر می کند. دیگران درحالی از آنها حمایت می کنند که به سوابقشان آگاهی دارند، اما خودشان در بیانیه هایشان آنچنان فاشیستی عمل می کنند و می نویسند که آدم را از کرده اش پشیمان می کند. آنها نه تنها از کرده خود پشیمان نیستند، بلکه همانطور که در بیانیه شان می بینید به آن افتخار نیز می کنند. آنها از آنچه برسر جوانان این مرز و بوم آورده اند باید برأت کنند. آنها از آنچه در دخمه های وزارت اطلاعات اولیه و اطلاعات نخست وزیری کرده اند باید برأت بجویند. نه اینکه چرا در دادگاه در کنار متهم به همکاری با مجاهدین خلق قرار دارند. آنها خود می دانند که در جامعه ایران حتا در بین روشنفکری آن نیز از مقبولیتی برخوردار نیستند. آنها می دانند که کسی توجهی به تشکیلات و تفکرات فاشیستی شان ندارد به همین علت در این بیانیه مقبولیت دیگران را به کیسه خود می ریزند و سعی دارند تا ریزه خوار خوان دیگران شده و خود را در شمار آنان به حساب آورند. به این بخش از نوشته شان توجه کنید: "در این شوی تأسف بار، اعضای تشکلهای سیاسی رسمی و شناخته شده کشور که به اعتراف خود آقایان آن قدر در جامعه نفوذ و محبوبیت داشته اند، که توانسته اند در جلب حداقل ۱۳ میلیون رأی برای کانیدایی خود نقش مؤثری ایفا کنند، در کنار متهمان به عضویت در گروه های سلطنت طلب و منافقین قرار داده شده اند تا به خیال خود افکار عمومی را به یکی بودن ماهیت متهمان قانع ساخته و زمینه های ذهنی و اجتماعی برخورد با مهم ترین و پر طرفدارترین احزاب کشور را فراهم آورند."

معلوم نیست بیانیه از کدام حزب حرف می زند. برطرفدارترین و مهم ترین احزاب کشور کدامها هستند؟ که دادستانی آنها را در کنار مجاهدین خلق قرار داده است؟ چند خط بالاتر هم این بیانیه می نویسد: "تعدادی دیگر از اصلاح طلبان و

فعالان ستاد انتخاباتی آقای میرحسین موسوی و اعضای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران و جبهه مشارکت ایران اسلامی در کنار چند متهم به رابطه با سلطنت طلبان و سازمان منافقین و کارکنان سفارت خانه های خارجی نشاند شدند."

یعنی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و جبهه مشارکت ایران اسلامی از مهم ترین و پرطرفدار ترین احزاب کشور هستند؟

این حس خود بزرگ بینی از کجا نشات می گیرد؟ آنها چنان چشم شان را به روی واقعیت بسته اند که حاضر به پذیرش آن نیستند. سازمان مجاهدین انقلاب همان سازمانی است که جاریان درباره آن گفت اعضا آن در یک فولکس واگن جا می شوند. یعنی این فولکس واگن آنقدر ظرفیت دارد که میلیونها آدم در خود جای دهد؟ نکند توهم در بیرون زندان نیز وجود دارد و این زندانی زنی آنان نیستند که زبان به خود زنی گشاده اند بلکه در بیرون نیز بیانیه نویس آنها نیز دچار توهم است و خواب امارهای میلیونی می بیند. سازمان مجاهدین انقلاب باید پذیرد که آن چرخه معیوبی که خودشان بنیان گذاشتند، آن دم و دستگاه چه نمی که برپا کردند و بنیان آنرا با نظریات فاشیستی درس گرفته از پدر خوانده شان گذاشتند، اکنون برضد آنها دست بکار شده است. آنها باید خود بر علیه گذشته خویش موضع بگیرند و از کارگی که در گذشته انجام داده اند تبری بجویند. نشستن آنها در کنار مجاهدین خلق و یا سلطنت طلب و یا هرکس دیگری که دستگاه جهانی اطلاعاتی رژیم اتهاماتی واهی بر آنها وارد کرده است، کسر شان هیچکس نیست. حتا اگر اتهام وارده به آن افراد درست باشد و واقعن طرفداران دگر اندیشان باشند، خود اکنون حقوقشان پایمال شده است و باید از آنان دفاع کرد. انوقتی که سازمان مجاهدین انقلاب در به در به دنبال سلطنت طلب و هوادار مجاهدین می گشت و همه جا را تحت نظر داشت گذشته است. سالهاست دیگر کسی برای چنین ترهاتی تره هم خرد نمی کند. انگ زدن به دیگران برای توجیح عمل غیر قانونی و غیر اخلاقی خود از هیچ مقبولیتی برخوردار نیست. این کاری است که خود مجاهدین گرفته است و آنها را در دادگاهی بی شرمانه و ضد انسانی محکوم به اشد مجازات کرده است. اکنون دیگر آن زمان بسر آمده است و جنبش اجتماعی مردم ایران از آن درجه از پختگی برخوردار است که تفکرات فاشیستی تقاله های رژیم ولایت فقیه را در پشت بیانیه هایی که

بیشتر برأت نامه است تشخیص دهد. مردم ایران از حقوق سیاسی و اجتماعی یکسان برخوردار هستند و همه آنها حق دارند آنگونه دلشان می خواهد فکر کنند و برای آن تفکر تبلیغ کنند. این سرشکستگی برای متهمان نیست که رژیم ولایت فقیه

در یک بیدادگاه مضحک با دست آویز قرار دادن اندیشه دیگران دادگاهی به شیوه قرون وسطا برقرار کند و به تفتیش عقاید بپردازد. سرشکستگی در خود برتر بینی از دیگران است. سرشکستگی در این است که دیگران را نجس بدانید و از نشستن در کنار آنان احساس گناه می کنید. و این برای مجاهدین انقلاب خجالت آور است که در چنین موقعیتی با تفکر فاشیستی خود بر علیه متهم هم پرونده خود اظهار برأت کند و خود را برتر از آنها بداند. و با به رخ کشیدن خدمات خود به ولایت فقیه از اینکه دادستانی آنها را در کنار دگر اندیشان نشاند اظهار ناراحتی کند. هم این تفکر است که از سال ۵۷ تا کنون بنیان دشمنی و کینه توزی را در بین مردم مشخص نمود. تفکر فاشیستی مجاهدین انقلاب آنقدر منجر گنده است که نوشتن درباره آن نیز آدم را از کرده خود پشیمان می کند. اما تا زمانیکه این خرده سازمانهای فاشیستی تکلیف خود را به دگر اندیشان مشخص نکنند، تا زمانیکه این خرده سازمانها به باند فاشیستی مجاهدین انقلاب دست از خودی و غیر خودی کردن مردم برنداشته است، تا زمانی که مشخص نشود تحمل دیگران با هر عقیده و مذهب و حتا بی دینی برای اینگونه تشکلات پذیرفتنی نیست، باید با آنها همچون ویروس خطرناکی برخورد کرد که اگر بار دیگر مجال عرض اندام پیدا کنند جامعه ای را آلوده خواهند کرد. بیانیه شرم آور ۱۸ مرداد مجاهدین انقلاب سندی فاشیستی است که ریشه در تفکر منحط این خرده جریان ورشکسته دارد. جنبش اجتماعی ایران امروز برای آنجیزی تلاش می کند که در نگاه مجاهدین انقلاب جز نبایدهاست. حق اظهار نظر و حقوق انسانی همه آهاد مردم با هر عقیده، رنگ، نژاد و مذهب بر اساس منشور جهانی حقوق بشر برای همگان وجود دارد و این چیزی است که بیانیه مجاهدین انقلاب مصرا آنرا نمی پذیرد و با سر سختی خود را از دیگران برتر می داند. این گونه نگاه است که دشمن جنبش اجتماعی مردم ایران است. اینگونه تفکر است که سالها باعث قتل و جنایت بی شمار در زندانها و دخمه های اطلاعاتی ها قانونی و غیر قانونی شده است. باید بر علیه چنین تفکری با شدت هرچه بیشتر موضع گرفت و آنرا محکوم کرد.

جنبش اجتماعی مردم ایران خود را همچون رنگین کمانی می داند که همه عقاید و تفکرات در آن حق اظهار وجود دارند و حقوق همه آهاد مردم در آن منظور می شود. این جنبش برای رسیدن به جامعه ای آزاد و دموکرات تلاش می کند. تفکرات فاشیستی هیچ غرابتی با دموکراسی ندارند و دشمن آن است. مردم ما با تنوع قوم و ملیت و اندیشه و مذهب خواهان لحاظ شدن حقوق همه آهاد جامعه چند فرهنگی و موزائیکی خود هستند. تفکر خود برتر بین فاشیستها در چنین جنبشی جای ندارد.

بیانیه مجاهدین انقلاب را می توانید در آدرس زیر بخوانید:

<http://www.mojahedin-enghelab.net/ShowItem.aspx?ID=1630&p=1>

درنامه منصوره بهکیش، یکی از خانواده های کشته شدگان دهه شصت



گیریم که ببندید و بگیرید و بکشید، با رویش جوانه‌ها چه می‌کنید، بگیریم برخی مادران و پدران پیر و ناتوان شوند و نتوانند مانند سابق عمل کنند

با سایر مادرانی که جایشان را می‌گیرند چه می‌کنید

با همسران و فرزندان شان چه می‌کنید

با خواهران و برادرانشان چه می‌کنید

با سایر اعضای خانواده آنان چه می‌کنید

با دوستان و آشنایان و همسایه و همکارشان چه می‌کنید

و در نهایت با مردمی که امروز خود شاهد کشتار عزیزان خود هستند چه می‌کنید

بدانید که با نادیده گرفتن حقوق اولیه انسانی، با دست خود این شعله را شعله‌ورتر می‌کنید و روزی دامن شما را خواهد گرفت

امروز سوم شهریورماه است. خواهر عزیزم زهرا را در چنین روزی در سال ۱۳۶۲ کشتند. هنوز پس از گذشت ۲۶ سال نمی‌دانیم او به چه شکلی کشته شده است. زیر شکنجه و یا به شکلی دیگر.

دو برادرم به نام‌های محمود و محمد علی نیز که در سال ۱۳۶۲ دستگیر شده و به آنها حکم داده بودند (محمود ۱۰ سال و علی ۸ سال) و ۵ سال از حبس تعیین شده (به حق یا ناحق را فعلا کاری ندارم) را گذرانده بودند و دوباره در شهریور سال ۱۳۶۷ در دادگاه‌های چند دقیقه‌ای محاکمه شده و به اعدام محکوم می‌شوند و آنها را همراه تعداد زیادی از زندانیان به صورت دسته جمعی می‌کشند و گروهی مدفون می‌کنند.

دیروز صبح دوشنبه دوم شهریورماه، زنگ تلفن همراه به صدا در آمد و مردی به نام آقای صالحی پشت خط بود. ایشان از من خواست که ساعت ۳ بعد از ظهر برای پارهای توضیحات به اداره پیگیری وزارت اطلاعات خیابان صبا بروم. دلیل احضارم را جویا شدم و گفتند که راجع به خاوران است. گفتم چرا دست از سر ما بر نمی‌دارید؟ مگر چه اتفاقی افتاده است؟ گفت لازم است بیایید و من هم رفته‌ام. بس از کمی انتظار مرا به داخل بردند و دو نفر آمدند و عملاً مشغول بازجویی شدند. حدود یک ساعت و نیم به طول کشید. دو نفر که نسبتاً جوان بودند از من بازجویی کردند، قبلی‌ها نبودند.

می‌گفتند: ما خبر داریم که شما خانواده‌ها را تشویق به رفتن به خاوران می‌کنید و خودتان نیز می‌خواهید به خاوران بروید. گفتم

مسلم است که به خاوران می‌روم، مگر می‌شود که سالگرد خواهر و برادرانم به آنجا نروم. شما که در جریان هستید و دایم ما را کنترل می‌کنید و می‌دانید که من در طی سال نیز به همراه تنی چند از مادران مدام (معمولا هر دو هفته یک بار) به خاوران می‌روم. اساساً نمی‌توانم که به خاوران نروم چون خون به ناحق ریخته عزیزانم آنجاست. سایرین نیز چون در طی سال کمتر می‌آیند طبیعی است که در سالگرد عزیزانشان شرکت کنند. این نیاز به تشویق من و سایرین ندارد. گفتند: شهریور نیابتی آنجا بروید الان شرایط بحرانی است و اگر بیایید با شما برخورد خواهد شد. گفتم: شما همیشه با ما برخورد می‌کردید و هیچ وقت نمی‌گذاشتید که ما راحت به خاوران برویم. از هما ابتدا هر بلایی که دلتان خواست سر ما آوردید، گرفتید، بردید، تهدید کردید، احضار کردید، کتک زدید. خاوران را زیر و رو کردید، با ماشین‌های خود خاک عزیزانمان را لگدمال کردید و مدام داغ ما را تازه کردید ولی تمامی این اذیت و آزارها را علاوه بر غم دوری از دست دادن آنها تحمل کردیم. باز دست از سر ما برنداشتید و سال گذشته تمامی سنگ‌ها و نشانه‌ها را با پتک خرید کردید. برخی تلاش کردند سنگی بیاورند و یا نشانه‌ای از عزیزشان بگذارند ولی اغلب ترجیح می‌دادند که خاوران به همان شکل متفاوت با سایر گورستان‌ها باشد. همان سنگ‌های خرد شده را کنار هم می‌چیدند و همان درختچه‌ها را آب یاری می‌کردند. دوباره در دیماه ۸۷ شبانه به خاوران حمله کردید و بولدوزر انداختید و تمامی نشانه‌ها و درختچه‌هایی را که مادران با بشت‌های خمیده و با دست‌های خود کاشته بودند نابود کردید و برای موجه جلوه دادن کار خود و هم چنین از بین بردن نشانه‌ها، آنجا را درخت کاری کردید آنهم نه درخت‌های شاداب و زنده، بلکه با درخت‌هایی که بیشتر به

تکه چوب‌هایی می‌مانست و هم اکنون نیز تمامی آنها خشک شده است.

بالاخره برگه‌هایی چاب شده جلویم گذاشتند که آن را تکمیل کنم. تیتیر آن اگر اشتباه نکنم چنین بود

"مرتبطین به جریان‌های مارکسیستی" گفتم این تیتیر چیست؟ من امکان ندارد که چنین چیزی را تکمیل کنم. شما پیشاپیش به ما اتهام می‌زنید و حتی مجرم قلمداد می‌کنید. ما خانواده‌های کشته شدگان هستیم، همین و بس. بایستی این تیتیر را خط بزنید و بنویسید "خانواده‌های کشته شدگان دهه ۶۰". بازجو تیتیر برگه‌ها را خط زد و از من خواست که آنها را تکمیل کنم. گفتم خوب حالا چه چیز را تکمیل کنم. شما تمام اطلاعات من و خانواده‌ام را دارید. شما فقط قصد اذیت و آزار ما را دارید و ظاهراً از این کار نیز لذت می‌برید. گفت اشکالی ندارد شاید برخی اطلاعات شما تغییر کرده باشد. گفتم باشد ولی بدانید این شما هستید که نمی‌گذارید ما آرام بگیریم و دایم داغ ما را تازه می‌کنید. بالاخره شروع به تکمیل کردن آنها کردم و فقط بخش‌هایی را که لازم بود و آنها نیز از آن مطلع بودند نوشتم و سایر بخش‌ها را به دلیل عدم حضور ذهن، خالی گذاشتم و نوشتم حضور ذهن ندارم. البته مسأله اصلی شان صفحه آخر بود که از مجازات‌های اسلامی نوشته بودند و تعهدی که می‌خواستند بگیرند. آنها هدف شان این بود که برای عدم شرکت در تجمعات به قول آنها غیرقانونی تعهد بدهم و در یکی از موارد این بود که افراد به قول آنها خاطی را لو بدهیم. گفتم: من قبلاً گفته‌ام و هر بار که مرا بیاورید نیز خواهم گفت که چنین تعهدی نمی‌دهم و به خاوران نیز خواهم رفت و در هر جایی که خانواده‌ها مراسم بگیرند نیز شرکت خواهم کرد و هیچ کس نمی‌تواند من را از این کار منع کند. زیرا این حق قانونی و طبیعی من است. در هیچ کجای دنیا رفتن بر سر خاک و یا رفتن به خانه دوستان نیاز به مجوز ندارد. گفت: رفتن به صورت فردی اشکالی ندارد ولی شما می‌خواهید دسته جمعی بروید. گفتم: این مسأله را شما به وجود آورده‌اید. شما آنها را گروهی کشته‌اید و ما نیز طبیعی است که برای برگزاری سالگردشان گروهی برویم. گفت: خوب بنویس که تعهد نمی‌دهی، گفتم باشد. نوشتن: من به خاوران خواهم رفت و یا تنها این کار جرم محسوب نمی‌شود بلکه هر آنکس که مزاحم من شود مجرم است و به حقوق

قانونی من تجاوز کرده و این حقوق را از من سلب کرده است و آنها را بایستی مجازات کرد. گفتم: مگر خاوران مال شماست. گفتم: خاوران مال کسی نیست. آنجا گورستانی است که عزیزان ما آنجا دفن شده‌اند و به همین دلیل برای ما بسیار قابل احترام است و این حق ماست که هر طور دلمان خواست به آنجا برویم و برای عزیزانمان مراسم بگیریم و هیچ کس نیابتی برای ما مزاحمتی ایجاد کند.

امروز صبح نیز دوباره از اداره پیگیری صبا زنگ زدن و گفتند که شنیده‌ایم که می‌خواهید پنجشنبه در منزل مراسم بگیرید و مرا تهدید کردند که برگزاری مراسم در منزل نیز غیرقانونی است و در صورت انجام، با عواقب آن مواجه خواهید شد. آری جزو برنامه من بود که امسال سالگرد بگیریم ولی قبل از اینکه آنها زنگ بزنند خودم به دلایلی تصمیم گرفتم که این برنامه را به زمانی دیگر موکول کنم. امسال خیلی دلم می‌خواست که مراسم بگیرم. آخرین باری که مراسم گرفتم و خاطراتی از بچه‌ها در خواندم، مادرم حالم به هم خورد و من خیلی نگران شدم. مراسم زنی بسیار مهربان و فداکار و عاشق اوست. او عاشق فرزندان بود و هست ولی آنقدر صبور و مقاوم است که به ما دلداری می‌دهد. از آن موقع دیگر مراسم نگرفتم ولی امسال مادرم نیز تمایل داشت که مراسم بگیریم چون می‌گفت ممکن است سال دیگر زنده نباشم. البته او زندگی را دوست دارد و ما همگی امیدواریم که او و سایر مادران و پدران زنده باشند و باسخ گویی همه مسبب کشتار را به چشم خود ببینند.

سال قبل نیز به مراسم یکی از خانواده‌های اعدام شدگان گروهی سال ۶۷ به شکلی وحشیانه حمله کردند و مادران و خانواده‌ها را تحت فشار و تهدید و ارباب قرار دادند و بعد از آن نیز هر یک را احضار کردند و از آنها تعهد گرفتند. البته بیشترشان اعلام داشتند که به خاوران خواهند رفت و در مراسم نیز شرکت خواهند کرد. صبح روز بعد پنجشنبه نیز به محل کارم که یک بانک خصوصی است آمدم و گویی می‌خواهند یک فرد مسلح را دستگیر کنند به شکلی ناشایست مرا دستگیر کردند و جلوی همکاران دو دست بند به دستم زدند، یکی به دو دستم و دیگری به دستگیره ماشین و با همان حال به بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل کردند. با این خیال که این حمله‌ها مانع شرکت خانواده‌ها در خاوران خواهد شد. ولی خانواده‌ها با عشقی وصف ناپذیر برای تجدید دیدار عزیزانشان از تهران و شهرستان‌ها به خاوران رفته بودند. پلیس هم به جهت حفظ امنیت کشور، نگذاشت مراسم برگزار شود و به خانواده‌ها حمله کرد، شیشه ماشین‌ها را شکست، پلاک ماشین‌ها را کند و خانواده‌ها را دلی پر خون و چشمانی پر اشک مجبور به بازگشت کرد. من را نیز شنبه آزاد کردند ولی همچنان تاوان آن دستگیری گریبانم را گرفته است. ولی آنها خیلی راحت می‌گفتند مگر چه شده است. فکر کن سه روز مرحومی رفتی.

پارهای از مشکلات پس از بازگشت به کار پس از ۲۳ روز، اجازه بازگشت به کار را از بانک مرکزی گرفتم ولی نتوانستم به جایگاه واقعی کار خود بازگردم. البته به ظاهر همان کار را داشتم ولی مدام محدودم

بقیه در صفحه ۲۳

دردنامه منصوره بهکیش، یکی از

خانواده های کشته شدگان دهه شصت

بقیه از صفحه ۲۲

می کردند. به شکل های مختلف از شرکت در برخی جلسات محدود می کردند. کار من نظارتی بود و جایگاه سازمانی ام زیر نظر هیات مدیره بود و می بایستی عملکرد مدیران اجرایی را به نحوی نظارت کنیم که بر مبنای ۴ اصل شفافیت، پاسخ گویی، مسوولیت پذیری و انصاف، حقوق و منافع دینفغان بانک شامل سهامداران، مشتریان، کارکنان، محیط زیست و جامعه را رعایت کنند. بر اساس جایگاه سازمانی و منشور کاری اجازه داشتیم که در هر جلسه ای که در بانک تشکیل می شود شرکت کنیم و هر منبع و مآذی را که درخواست کنیم برای بررسی در اختیارمان بگذارند تا بتوانیم کاستی ها را شناسایی و به هیات مدیره گزارش کنیم. ولی با تصمیم به اجرای اولین اصل با مانع جدی روبرو شدم چون اگر شفافیت وجود داشته باشد به راحتی تبعیض ها شناسایی می شود و دریافتی های بسیار متفاوت خود را نشان می دهد و باقی قضایا. سنگ اندازی برخی مدیران شروع شد و موضوع دستگیری من نیز بهانه ای بود تا بتوانند به راحتی صلاحیت کاری من را زیر سوال ببرند ولی من از آن بیدها نبودم که به این بادها بلرزم و تصور می کردند که با این اذیت و آزارها من میدان را خالی می کنم و استعفا می دهم ولی من همچنان برای بهتر انجام دادن کارم می جنگیدم و منابع بیشتری را مطالعه می کردم تا بتوانم با دست پر این کار را انجام دهم ولی غافل از اینکه در این سیستم معیوب که هیچ کجای آن شفافیت و پاسخ گویی و مسوولیت پذیری وجود ندارد بطور می توان انصاف را برقرار کرد. بالاخره یک اتفاق ناگوار کار من را به اتمام رساند. یک کارگر نظافت چی را بدون کلاه ایمنی جهت نظافت به بالای آرم بانک فرستادند که از آنجا به زمین می افتد و مغزش متلاشی می شود و می میرد و هیچ کسی پاسخ گو نبود. یک پسر ۲۱ ساله که تنها نان آور خانه بود. من به این امر اعتراض کردم و در یک نامه کتبی عدم رعایت نکات ایمنی را گوشزد کردم و اعلام داشتم که کاهش هزینه و کسب سود بیشتر به هر قیمتی این نتایج را به بار خواهد آورد در حالیکه شما مسؤل حفظ ایمنی و بهداشت کار کارکنان هستید. مدیرعامل خوشش نیامد و گفت تو قصد اعتشاش در بانک را داشته ای و دستور اخراج بنده را صادر کرد. البته بعد به من گفتند که استعفا بده و من نپذیرفتم و گفتم این کار را نخواهم کرد و اخراج کنند و علت اخراجم را نیز در نامه قید نمایند که بعد از چند روز متوجه شدند که قرارداد یک ساله من که قرار بود تمدید شود در حال اتمام است و بی سر و صدا قراردادم را تمدید نکردند. چون کار من نظارتی و کنترلی بود بایستی مقام نظارتی بانک از برکناری من مطلع شود، تقاضای ملاقات با رییس بانک مرکزی را کردم و خوشبختانه اولین بار به سرعت این کار انجام شد. نامه ای را که نوشته بودم به ایشان نشان دادم و ایشان گفتند که تو وظیفه ات را به درستی انجام داده ای، کاش امثال شما در این کشور بیشتر داشتیم و امید دادند که تا ۱۰ الی ۱۵ روز دیگر به سر کارت باز می کردی. ولی متأسفانه بعد از گذشت این مدت چند باری به بانک مرکزی زنگ زدم و تقاضای ملاقات کردم ولی دیگر اجازه ملاقات ندادند.

متأسفانه این قبیل مسایل و مشکلات در مملکت ما بسیار است. بخصوص در میان ما خانواده های کشته شدگان افراد بسیاری دچار این قبیل مشکلات و یا مشکلاتی به مراتب بدتر شده اند ولی چه کسی پاسخگوست؟

من بخش کوچکی از مشکلاتی که برایم ایجاد کرده بودند را بیان کردم تا شاید روزی برسد که هر یک از ما مسایل و مشکلاتمان را بازگویم و نشان دهیم که در طی این سال ها بر ما چه رفته است. از یک طرف بهترین عزیزانمان را از دست داده ایم و از طرف دیگر از بسیاری حقوق از جمله حقوق اولیه شهروندی محروم شده ایم و حتی گاهی تصور می کنیم که این محرومیت حق طبیعی ماست.

هم اکنون ۲۱ سال از شهریور تلخ و شوم سال ۶۷ می گذرد ولی همچنان برای گرفتن مراسم سالگرد عزیزانمان ما تحت فشار قرار می گیریم و تهدید می شویم. من به عنوان یکی از خانواده های کشته شدگان دهه شصت که شش نفر از اعضای خانواده ام را در سال های ۶۰ الی ۶۷ از دست داده ام مصرانه می خواهم که حقوق شهروندی ما زیر پا گذاشته نشود.

سوم شهریور ۱۳۸۸

مبارزه، سازمانیابی و

تشکیلات

بقیه از صفحه ۸

باید در جهت سازمانیابی و حضور متشکل آنان برای مشارکت در پروژه رشد جنبش حرکت کرد. باید سازمانهای اصناف و طبقات اجتماعی را سازمان داد و با به فعالان آنها کمک کرد تا به این امر مبادرت کنند. حضور مردم و اقشار سازمان یافته در جنبش می تواند متضمن پیروزی آنها بر دیو استبداد ولایت باشد. در نهایت به جامعه ای آزاد و سکولار و عرفی دست یابد. بدون مردمی متشکل و سازمان یافته، شبکه های اجتماعی بدون چشم انداز و با فرماندهی بدون پاسخگویی از بالا و عدم پذیرش مسؤلیت تصمیم گیریها و عملکرد آن آکسیونها و حرکات اجتماعی، نمی توان بر استبدادی تاریخی و مذهبی پیروز شد. راهی که شبکه راه سبز امید پیش گرفته است بدون همراهی و مشارکت همه اقشار اجتماعی و دخالتگری سازمانهای سیاسی و اجتماعی با تجربه سالهایتمادی مبارزه میدانی ابر و ناقص خواهد بود و راه به جایی نخواهد برد.

زنان در مسیر رهایی

بقیه از صفحه ۱۸

سازمان عفو بین الملل خواستار

توقف اعدام زنان عراقی

پولومبری، ۲۳ جولای - سازمان عفو بین الملل از اولیای امور عراقی می خواهد که اعدام دست کم نه زن عراقی را تا زمانی که ثابت شود آنان به طور عادلانه مورد محاکمه قرار گرفته اند، متوقف کند. بر اساس این گزارش، دستکم یکی از این زنان ابراز داشته که با شکنجه مجبور به اعتراف به اتهامی که به او نسبت می دهند، گردیده است. این گزارش اضافه می کند با توجه به دادگاههای ناعادلانه ای که به تازگی در پایتخت کشور عراق برپا گشته است، معلوم نیست این زنان در دادگاهی عادلانه مورد بازجویی قرار گرفته اند یا نه.

دستکم سه زن از ماه ژوئن در کشور عراق به دار آویخته شده اند. اگرچه قبلا مجازات اعدام توسط نیروهای ائتلاف در کشور عراق متوقف شده بود اما جوخه های اعدام از سال ۲۰۰۴ دوباره در عراق برپا گشت. تا کنون نزدیک به هزار نفر در این کشور به دار آویخته شده اند که ۳۴ مورد آن فقط در سال گذشته انجام گرفته است. یکی از زنانی که اعدام وی ممکن است هر لحظه صورت بگیرد، خانم "سمیر سعد عبدالله" است که در ماه آگوست سال ۲۰۰۵ به دلیل قتل عمو و زن عمویش خود به اعدام محکوم شده است. سمیر به حکم اعدام خود اعتراض کرده و ابراز می دارد که نامزد وی در زمان دستبرد، عمویش را به قتل رسانده است. هنوز مشخص نیست که آیا نامزد سمیر توسط اولیای امور دستگیر و مورد بازجویی قرار گرفته است یا نه. او اضافه کرده است که پس از دستگیری در اداره پلیس تحت شکنجه با کابل قرار گرفته و همچنین با شوک الکتریکی

مجبور به اعتراف به اتهامی که به او نسبت می دهند، شده است. بسیاری از زنانی که به حکم اعدام متهم شده اند بین سن ۲۵ تا ۳۰ سال هستند.

پیشنهاد طرح پرداخت پول به مردان برای

ازدواج با زنان بیوه در نیال

اسوشیتدپرس، ۲۰ جولای - دولت نیال جهت کمک به زنانی که در اثر کشمکش که در سال ۲۰۰۶ پایان گرفت، همسران خود را از دست دادند لایحه ای پیشنهاد کرده است که بر اساس آن با پرداخت ۵۰ هزار رپیه نیالی به مردان، آنان را به ازدواج با زنان بیوه تشویق می کند. این مساله خشم مدافعان حقوق زنان را برانگیخته است.

خانم "لیلی تاپا"، ۳۹ ساله و موسس "زنان برای حقوق بشر زنان مجرد" ابراز می دارد که این طرح زنان را به کالا تبدیل می کند و به استثمار بیش از پیش آنان صحنه می گذارد. دبیر "سازمان زنان بیوه برای صلح در مسیر دموکراسی" نیز با نوشتن نامه ای از دولت نیال خواسته است به سرعت جلوی این طرح را بگیرد. در این نامه آمده است که این قوانین در تضاد کامل با قوانین حقوق بشر است و زنان را بیش از پیش به اموال، خدمه و کنیز تبدیل می کند.

قوانینی از این دست قبلا از سوی دولتهای سریلانکا، ایران و همچنین دولت صدام حسین در زمان جنگ ایران و عراق جهت حمایت از زنان بیوه مطرح شد. مدافعان حقوق زنان اعلام می دارند که دولت به جای جایزه نقدی به مردان جهت تشویق آنان برای ازدواج با زنان بیوه و ترویج تفکر شومی که زنان را به کالا تبدیل می سازد، می بایست با فراهم کردن امکانات مالی، بهداشتی و آموزشی از زنان که در جامعه کشور سنتی نیال به عنوان شهروندان درجه دوم تلقی می شوند، حمایت کند.

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

سرمدبیر: زینت میرهاشمی

تحریریه: لیلا جدیدی

منصور امان

حعفر پویه

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبردخلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبردخلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبردخلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای اشتراک نبرد خلق با آدرسهای نبرد خلق تماس بگیرد
بهای اشتراک سالانه

فرانسه ۲۰ یورو

اروپا معادل ۲۴ یورو

آمریکا و کانادا ۳۶ یورو

استرالیا ۴۰ یورو

تک شماره ۱ یورو

اخبار و گزارشهای جنبش کارگران، مزدبگیران و کارکنان ایران، اخبار تحولات ایران، عراق ومسائل بین المللی مربوط به آن، اخبار و دیدگاههای جنبش زنان را هر روز در سایت ایران نبرد بخوانید.

آدرس سازمان در شبکه جهانی اینترنت

نشریه نبرد خلق، اخبار رویدادهای روز ایران و جهان،

تحلیل مسائل روز، دیدگاهها

بخش شنیداری (راديو پيشگام)

www.iran-nabard.com

www.jonghe-khabar.com

www.radiopishgam.com

www.fadaian.org

NABARD - E - KHALGH

No : 290 23 august. 2009 / Price: \$ 1 - 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE

NABARD / P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A

NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabard@iran-nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

جان زندانیان سیاسی اعتصاب غذا کننده در خطر است و تهدید و فشار بر روی خانواده های زندانیان باعث بروز مشکلات روحی و روانی برای آنها شده است. باید اعتراض به ددمنشی های رژیم ولایت فقیه را به هر شیوه ممکن گسترش داد. باید جلوی فشار به زندانیان با تهدید خانواده های آنان و وادار کردن آنها به اعتراضهای دروغین را گرفت و با رسوا کردن بیشتر چهره دژخیمهای بی شرم، سازمانهای بین المللی را وادار کرد تا رژیم را به هرگونه که می توانند وادار به دست برداشتن از ددمنشی و شکنجه و فشار به زندانیان و خانواده های آنان کنند.

در بین حجم وسیع اخبار روزانه، خبر اعتصاب غذای زندانیان چندان مورد توجه محافل سیاسی و حقوق بشری واقع نشده است. با کار بیشتر روی این موضوع، صدای اعتراض زندانیان دریند و اسیر را بیشتر پژواک دهیم و از خواسته های به حق و انسانی آنها حمایت کنیم.

۲۹ مرداد

شهادت فدایی

شهریور ماه

رفقای فدایی: یعقوب (امیر) تقدیری - ایرج سپهری - علی میرشکاری - انور اعظمی - محمود باباعلی - اعظم السادات روحی آهنگران - حسن سعادتی - پروین فاطمی - طهمورت اکبری - جمیل یخچالی - شهریار و احسن ناهید - محمد مجیدی - حمید رضا مالکی - احمد صادقی - محمدتقی پرومند - بهنام رهبر - بهمن رهبر - محمدرضا فریدی - سعیده کریمان - پرویز داوری - غلامحسین بیگی - حسن صالحی - علی رضا شاه بابایی - ناصر فتوتی - محمد سیاسی - حمیدرضا ماهیگیر - عباس کابلی - جواد کارشی - نادره نوری - علیرضا پناهی - قاسم معروفی - ابوبکر آرمان - هوشنگ احمدی - رشید یزدان پناه (سمکو) - بیژن جنتی - مرتضی خدامرادی - مصطفی شمس الدینی - قاسم سیدباقری - عبدالرضا غفوری - عزیزی محمد رحیمی - محمد تمدن - اصغر جعفری جزایری - خسرو مبارکی - سعید رهبری - علیرضا یراق چی - محمدرضا ستوده - احمدرضا شعاعی - مهدی سمعی - ابوالفضل غزال ایاق - رشید آهنگری - محمد تمدن - جمشید میرحیدری - یونس رضضانی - جلال فتاحی - محمدعلی ابرندی - سیاوش حسونند - ایرج سلیمانی، از سال ۱۳۵۰ تاکنون در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع و به وسیله مزدوران رژیمهای شاه و خمینی به شهادت رسیدند.

از اعتصاب غذای زندانیان سیاسی حمایت کنیم

جعفر پویه

بنا به اخبار منتشر شده، تعدادی از شهروندان اسیر در قرنطینه اندرژگاه ۷ زندان اوین از روز ۲۶ مرداد دست به اعتصاب غذا زده اند. این زندانیان در بیانیه خود نوشته اند: "ما مدتهاست که در بلا تکلیفی به سر می بریم و از روند قضایی پرونده همام بی اطلاعیم. در این مدت بارها در شرایط خشونت باری بازجویی شدیم و جهت اقرار به کارهای ناکرده تحت فشار قرار گرفتیم، اتهامات واهی و بی اساس بر ما تحمیل گردید، امکان دفاع آزادانه از ما سلب و حقوق شهروندی اولیه مان نادیده انگاشته شد. از همین رو به نشانه اعتراض به وضعیت موجود از روز دوشنبه مورخه بیست و ششم مردادماه دست به اعتصاب غذا خواهیم زد تا صدای ناشنیده مانده مان را به گوش متولیان امر برسانیم."

این خبر را خانواده های زندانیان سیاسی نیز در پنجمین بیانیه خود تایید کرده اند. این درحالی است که بازجوها و آدمکشهای رژیم ولایت فقیه فشارهای زیادی نیز به خانواده های زندانیان در بند وارد می کنند تا آنها را از پیگیری وضعیت عزیزانشان بازدارند. این خانواده ها در بیانیه خود نوشته اند: "اینک بعد از فشار بر روی زندانیان نوبت خانواده های آنان رسیده که به تاوان افشاگری پیرامون وضعیت عزیزانشان صرفا به منظور درخواست مدد و یاری، آن هم در حوزه های محدود، به دلیل عدم همکاری رسانه های دولتی و فراگیر برای خبررسانی، تحت فشار مراجع قضایی و یا حتی مراجع غیرمسئول قرار می گیرند. امروز امنیت اعضای خانواده های زندانیان سیاسی در معرض تهدید است و در بعضی به اصطلاح ملاقاتها با بازداشت شدگان و در حضور آنان، خانواده ها به دستگیری و آزار و اذیت های دیگر تهدید می شوند."

و اینگونه رژیم آدمکش و بی شرم ولایت فقیه زندانیان اسیر را تحت فشار قرار می دهد. مقامهای قضایی یعنی، بازجوها و شکنجه گران ولایت فقیه دایره نامنی را تا داخل خانواده های آنان گسترش داده و سعی می کنند با شیوه های بسیار منجر کننده و غیر انسانی پروژه دادگاه های فرمایشی خود را به پیش ببرند.

های زندانیان است. هنوز تعدادی از زنان و دخترانی که در سبایه های جمهوری اسلامی به آنها تجاوز شده است در قید حیات هستند. شکنجه های وحشیانه و منجمله تجاوز یکی از ابزارهای اصلی شکنجه گران برای اعتراف گیری و تحقیر زندانی است. پس آقای کروبی و امثال آنها می توانند به این اسناد مراجعه کنند و آن را باور کنند.

این که فرمانده نیروی انتظامی می گوید ۳ مامور به صورت خودسرانه این کار را کرده اند، حرف پوچی است. حمیدرضا کاتوزیان عضو کمیته ای از مجلس رژیم که بدین منظور تشکیل شده است گفت: «بر اساس بررسیهای ما گزارشهای روزانه به این مسئولان داده می شده است. از این رو رفتارهای خودسرانه در بازداشتگاهها را خیلی بعید می دانم.»

تمامی جنایتهایی که در زندانهای رژیم ایران تا کنون اتفاق افتاده است دستاورد مستقیم سیاستهای راس هرم قدرت برای برپا نگاه داشتن نظم مستبدانه است. به همین دلیل برای دستیابی به حقیقت آن چه که بر جوانان ما در زندانها و بازداشتگاهها رفته است کمیته ای مستقل زیر نظر نهادهای بین المللی باید تشکیل شود. این جنایتکاران البته با حضور و کیلانشان، باید محاکمه شوند. تنها راه از بین بردن شکنجه و اعدام، محاکمه آمران و عاملان آن و لغو شکنجه و اعدام است.

۲۰ مرداد

شکنجه و تجاوز به زندانیان سیاسی ابزار نگاهدارنده حکومت

زینت میرهاشمی
پخش اخبار و عکسهای شکنجه شدگان و نمایش بیدادگاهها در جهت پروژه توابع سازی، موضوع شکنجه و تجاوز به زندانیان سیاسی در زندانهای جمهوری اسلامی را بار دیگر و این بار از زبان کسانی که چشمانشان را طی سه دهه بسته بودند، می شنویم.

نه می بخشیم و نه فراموش می کنیم. هنوز غم و رنج و اندوه قتل دختران باکره ای که شب قبل از اعدام توسط بازجویان و شکنجه گران به دستور خمینی مورد تجاوز قرار گرفتند بر دل مادرانی که با جعبه شیرینی در فردای آن روز روبرو می شدند، بر جا مانده است. این عمل شنیع به دستور مستقیم خمینی در سال ۶۰ صورت گرفت. در زندانهای جمهوری اسلامی، از تجاوز به عنوان ابزاری جهت شکستن روحیه و تحقیر زندانی از سال ۶۰ به بعد استفاده شده است. مسئولان زندان این جنایت را با حکم شرعی انجام می دادند. شواهد و آثار آن جنایتهای موجود است و تاکنون در کتابها و فیلمهای منتشر شده توسط زندانیان ثبت شده است.

کروبی در نامه ای به رفسنجانی خبر از شنیده هایی دال بر شکنجه و تجاوز به زندانیان اخیر می دهد. وی آرزو دارد که این شنیده ها غیر واقعی بوده و تکذیب شود.

مهدی کروبی در نامه اش می نویسد: «عده ای از افراد بازداشت شده مطرح نموده اند که برخی افراد با دختران بازداشتی با شدتی تجاوز نموده اند که منجر به ایجاد جراحات و پارگی در سیستم تناسلی آنان گردیده است. از سوی دیگر افرادی به پسرهای جوان زندانی با حالتی وحشیانه تجاوز کرده اند...»

نامه افشاگرانه آقای کروبی به ویژه این که وی خواهان پیگیری این موضوع شده است، دستاورد ایستادگی مادران و خانواده

نابود باد امپریالیسم و ارتجاع جهانی - زنده باد استقلال، دموکراسی، صلح و سوسیالیسم